

# ستاره شمالی

آرشام بامداد



JANUARY 31, 2023

# مقدمه

هدف از نگارش این کتاب، ارائه خلاصه ای از اطلاعات تاریخی و سیاسی راجع به ایران، جهت آشنایی مردم و بخصوص جوانان است که دانستن آن بر همه ایرانیان واجب است. در برخی از حوزه ها و موضوعات به دلیل سیاست سانسور سیستماتیک رژیم که در راستای جلوگیری از بیداری و رشد فکری توده های مردم و بخصوص جوانان صورت می گیرد با فقدان مطالب و منابع به دلیل ممانعت از انتشار آثار برخی از نویسندگان و پژوهشگران داخلی و خارجی رو به رو هستیم، امید است این کتاب که بنا به دلیل عدم امکان چاپ به صورت فایل الکترونیکی در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد در ارتقای سطح آگاهی و سواد سیاسی هموطنان عزیز نقش موثری ایفا کند و برای اشخاصی که قصد مبارزه علیه دستگاه ظالم موجود را دارند به منزله یک نقشه راه هدایتگر باشد و مفید واقع گردد.

آرشام بامداد

فهرست مطالب

# فصل اول: تاریخ ایران از دوران مادها تا سقوط سلسله قاجار

## بخش اول: تشکیل اولین دولت آریایی - پگاه ایرانیان

پادشاهی ماد حکومتی ایرانی بود که در سده‌های میانی هزاره یکم پ م، از حدود ۶۷۸ پ.م. تا حدود ۵۴۹ پ م. ابتدا صرفاً در ناحیه سکونت مادها در شمال غربی ایران و سپس بر بیشتر فلات ایران حکمرانی می‌کرد. هرچند که دوران پادشاهی شاهان ماد و مدت پادشاهی آن‌ها و نیز ترتیب شان مورد مناقشه است، اما به گفتهٔ هرودوت، سلسلهٔ مادها شامل چهار شاه بود که به یک خانواده تعلق داشتند و به مدت ۱۵۰ سال فرمانروایی کردند و نام آن‌ها عبارت بود از دیاکو، فرورتیش، هووخشتره و ایشتوویگو. از میان این شاهان، تنها به هووخشتره و ایشتوویگو در متون میخی اشاره شده است. با این وجود، پژوهشگران برای یافتن نام دیاکو و پسرش فرورتیش در دیگر منابع مرتبط تلاش کرده‌اند. از این روی، رئیس قبیلهٔ ماننا، دَیائوکو نام داشت که چندین بار در متون آشوری نو (و نیز سال‌نامه‌ها) از دورهٔ سارگون دوم نامش ذکر شده است و با دیاکو که هرودوت ذکر کرده‌است، یکی دانسته می‌شود. از او در منابع آشوری به‌عنوان والی ماننا یاد شده‌است که با شاه اورارتو علیه فرمانروای ماننا متحد شده بود، اما توسط سارگون اسیر شد و در سال ۷۱۵ پ م. همراه با خانواده‌اش به سرزمین سوریه تبعید گردید. او ظاهراً در همان جا درگذشت. به مادها در




سال‌نامه‌های آشوری نو از سال ۸۳۶ پ.م. به بعد تا اواخر سوگند فئودالی اسرحدون (۶۷۲ پ. م ) اشاره شده است، آن‌ها توسط شاهک نشین‌های کوچک اداره می‌شدند: پادشاهی مرکزی تأسیس نشده بود و اساس چیزهایی که بعداً به دیاکو، قاضی افسانه‌ای نسبت داده شد، هنوز وجود نداشت. هنگامی که امپراتوری آشور در سال ۶۱۲ پ م. سقوط کرد، مادها نقش مهمی ایفا کردند. پایان حکومت مادها نیز با وجود افسانه‌هایی که در پیرامون کوروش وجود دارد، همچنان در تاریکی است. هووخشتره سومین پادشاه ماد و قدرتمند ترین آنان نخستین پادشاه در دوران باستان است که یک سلطنت سراسری را در ایران تشکیل داد و ایران را به عنوان یک قدرت مهم جهانی در آن زمان مطرح کرد. مرگ فرورتیش پدر هووخشتره و شکست مادی‌ها، منجر به استقرار فرمانروایی سکاها در ماد شد تا این که سرانجام هووخشتره توانست به ۲۸ سال فرمانروایی آن‌ها پایان دهد. وی مادیا پادشاه سکاها را به همراه سرکردگانش به مهمانی فرا خواند، همه را مست کرد و به قتل رسانید و بدین ترتیب غایلهٔ سکاها را پایان داد. چون از جهت سکاها، آسودگی خاطر وی فراهم شد، تصمیم به نابودی امپراتوری آشور گرفت. هووخشتره، شکست پدرش فرورتیش را در برابر آشوری‌ها دیده بود و از آن درس عبرتی آموخته بود. او فهمید که برای مقابله در برابر آشوری‌ها، می‌بایست نیروی نظامی مجهزی تشکیل دهد؛ زیرا سربازان طوایفی که به همراه سرکردگان خود در هنگام جنگ به اردو می‌پیوستند، هرگز از عهدهٔ یک سپاه منظم بر نمی‌آیند. به همین خاطر ابتدا ارتش ماد را تجدید سازمان و نوسازی

کرد و به جای تقسیمات سابق عشیره‌ای، آن‌ها بر حسب نوع سلاح تقسیم‌بندی کرد و این خود استعداد جنگی آن‌ها را بسیار بالا برد. وی در این راه باقی‌ماندهٔ سکاها را هم به خدمت گرفت. هووخشتره سپس با دولت بابل متحد شد و با نیروی نظامی خود به سوی آشور حرکت کرد. در سال ۶۱۴ پ.م. از کوه‌های زاگرس گذشت و ضمن تسخیر آبادی‌های آشوری سر راه، شهر آشور پایتخت باستانی دولت آشور را در محاصره گرفت. پس از سقوط شهر آشور، پادشاه بابل نبوپَلَسَر در شهر آشور به دیدار هووخشتره آمد و در آنجا پیمان دوستی ماد و بابل تجدید شد. در سال ۶۱۲ پ.م. هووخشتره و نبوپلسر توانستند با حمله به نینوا پایتخت آشوری‌ها و فتح آن، به عمر امپراتوری آشور خاتمه دهند. پس از فتوحات و پیروزی‌های فراوان، هووخشتره این بار متوجه غرب و لیدیه و شهرهای تجاری یونان شد. وی با الیاتس شاه لیدیه جنگید و توانست سرزمین‌های بالای رود هالیس را تصرف کند. جنگ بین مادها و لیدی‌ها سرانجام در سال ۵۸۵ پ.م. به دلیل خورشیدگرفتگی ناگهانی پایان یافت. هووخشتره هم در همان سال یا سال بعد درگذشت. پس از هووخشتره پسرش ایشتوویگو به پادشاهی رسید و ۳۵ سال حکومت کرد.

## بخش دوم: امپراتوری خورشید - حکومتی جلوتر از زمان خود

**شاهنشاهی ایران که پایه گذار او کورش بزرگ است به هیچ وجه بر اساس خشنونت پی ریزی نشد. بلکه وارون آن درست است زیرا با رعایت حقوق مردمان پایه گذاری شد. آلبر شاندور**

شاهنشاهی هخامنشی یا امپراتوری پارس (۵۵۰–۳۳۰ پیش از میلاد) یک پادشاهی باستانی ایرانی استوار در غرب آسیا بود که توسط کوروش بزرگ در سال ۵۵۰ پیش از میلاد بنیان‌گذاری گردید. در زمان خشایارشای یکم به بیشترین اندازهٔ خود رسید، این شاهنشاهی بزرگ ترین امپراتوری جهان تا بدان روز بود و در مجموع ۵/۵ میلیون کیلومتر مربع (۲/۱ میلیون مایل مربع) وسعت داشت برخی آن را ۸ میلیون کیلومتر مربع می دانند. همچنین این شاهنشاهی اولین ابرقدرت جهان نیز بود که نهایتاً در پی حمله اسکندر مقدونی از بین رفت. شاهنشاهی هخامنشی نخستین و تنها حکومتی بود که بیشتر جهان متمدن را برای بیش از دو سده یکپارچه کرد. امپراتوری ایران در اوج گستره خود در سال ۴۸۰ پیش از میلاد از دره سند در هند تا رود نیل در مصر و ناحیه بنغازی در لیبی امروزی و از رود دانوب در اروپا تا آسیای مرکزی وسعت داشت که آن را تبدیل به وسیع ترین امپراتوری باستانی تاریخ جهان کرد. این شاهنشاهی بر مردمان گوناگون از ملل و با ادیان مختلف فرمان می‌راند و اقوام بسیاری با آداب و رسوم خاص خود در قلمروی هخامنشی زندگی می‌کردند و فرهنگ ایالتی و قومی خود را پاس می‌داشتند. در حقیقت مشخصهٔ مهم این دولت احترام به آزادی فردی و قومی و بزرگداشت نظم و قانون و تشویق هنر و فرهنگ بومی و همچنین ترویج بازرگانی و دانش بود. کارل شفُلد می‌نویسد: (تمدن بزرگی مانند تمدن هخامنشی را نمی‌توان از روی تأثیراتی که پذیرفته درک کرد. واقعیت آن است که اهمیت این چنین تمدنی دقیقاً در توانی است که آن را به حل و جمع همهٔ این اجزای مختلف در کلیتی واحد قادر ساخته‌است) در جنوب‌غرب فلات ایران،



منطقه‌ای بود که خاندان هخامنشی در آن قدرت گرفت. پس از چند سده حکومت بر این منطقه ، یکی از اعضای این خاندان به نام کوروش بزرگ، شاهنشاهی ماد، پادشاهی لیدی و امپراتوری بابل را فتح کرد و شاهنشاهی هخامنشی را بنیان گذاشت. دولتی که او بنیان نهاد، بیش از دو سده تقریباً بر همهٔ جهان متمدن آن روز فرمان راند، تا اینکه در نهایت به دست اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد فروپاشید. اسکندر تنها چند سال پس از فتح امپراتوری درگذشت که همین مسئله موجب از بین رفتن یکپارچگی سرزمین‌های سابق شاهنشاهی هخامنشی گردید و دیگر هرگز این سرزمین‌ها زیر یک پرچم متحد نشدند .سلوکوس و بطلمیوس، از سرداران اسکندر، کسانی بودند که بزرگ ترین قسمت‌های قلمرو هخامنشی را به دست آوردند و البته چندین و چند دولت مستقل دیگر نیز پس از مرگ اسکندر یا به مرور سر برآوردند. در نهایت، یک و نیم سدهٔ بعد ایرانیان مجدداً استقلال خود را به دست آوردند و شاهنشاهی اشکانی را در فلات ایران بنیان گذاشتند. پیروزی‌های هخامنشیان باعث شد گستردگی قلمروی آنان به حدی برسد که به عنوان نخستین حکومت جهانی و بزرگ ترین امپراتوری جهان تا به آن زمان، شناخته شوند. این امپراتوری در اوج خود، بیش از ۴۴ درصد از جمعیت جهان را اداره می‌کرد که بالاترین رقم در میان امپراتوری‌های تاریخ است. شاهنشاهی هخامنشیان به یک نمونهٔ موفق برای اداره یک دولت جهانی تبدیل گردید و دستاوردهایی نظیر حکومت متمرکز، سیستم جاده‌ای و پست، زبان رسمی، خدمات شهروندی و ارتش وسیع منظم توسط امپراتوری‌های پسین تقلید شد. در تاریخ غرب، شاهنشاهی هخامنشی به عنوان آنتاگونیست تاریخ یونان و همچنین رهایی بخش یهودیانِ بابل به یاد آورده می‌شود. میراث این دولت و رد پایش بر روی تاریخ جهان از قلمروی آن بسیار فراتر رفت و بر روی تاریخ نظامی، فرهنگی، اجتماعی و دینی دنیا تأثیر چشم گیری گذاشت. فتح یهودیه توسط ایرانیان باعث این شد که شاهنشاهی هخامنشی در متون دینی یهودیان و مسیحیان از اهمیت زیادی برخوردار شود. تکامل مزدیسنا در این دوره باعث گسترش آن از شرق تا غرب گردید و همچنین میراث هخامنشی نقش پررنگی در سیاست و جنبش‌های تاریخ معاصر ایران بازی کرد. کتاب یونانیان و بربرها که شاهکار زنده یاد امیر مهدی بدیع است پاسخی است به تهمت ها و دروغ های مورخان یونانی نسبت به امپراتوری هخامنشی که ناشی از حسادت و کینه آنها نسبت به ایرانیان بود، اثر قابل توجه ای است که می تواند به عنوان یک مرجع در شناخت بهتر روابط ایران و یونان در آن زمان مورد استفاده قرار بگیرد.



## بخش سوم: آغاز حماسه ای از شمال شرق - بازگشت حاکمیت از دست رفته

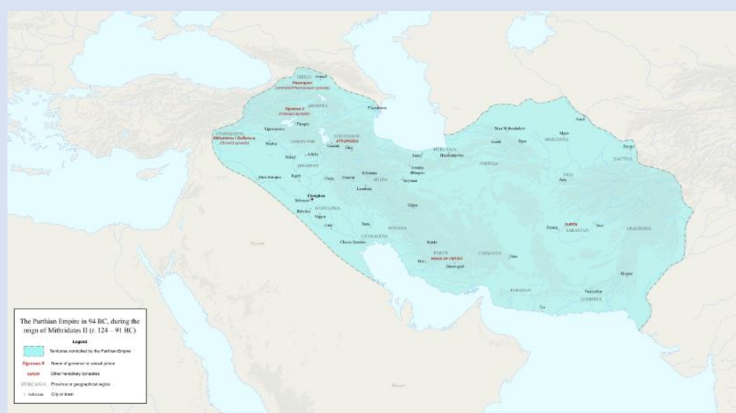
**شاهنشاهی اشکانی یا اشکانیان که در ادبیات غربی با نام امپراتوری پارت‌ها شناخته می‌شود، نام دودمانی ایرانی و یکی از قدرت‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی در ایران زمین بود که ۴۷۱ سال بر قسمت اعظم غرب آسیا و آسیای میانه حکومت می‌کردند، پایه گذار سلسله اشکانی پارتیان ها بودند که در مناطق شمال شرقی ایران ساکن بودند. این شاهنشاهی در قرن سوم پیش از میلاد توسط ارشک رهبر قبایل ایرانی پرنی، گروهی از داهان، پس از فتح پارت در شمال شرقی ایران تأسیس گردید. وی سپس با متحد کردن پارتیان و دیگر اقوام ایرانی علیه سلوکیان قیام کرد و با تثبیت اقتدار، بنیان سلسلهٔ خود را از تبار هخامنشیان برشمارد. مهرداد یکم (۱۷۱–۱۳۸ پ. م) با تصرف مناطق ماد و میان رودان، قلمرو اشکانی را تا حد زیادی گسترش داد و سرانجام شاهنشاهی اشکانی در دوران مهرداد دوم به اوج گستره خود رسید. پهناوری دولت اشکانی در دورهٔ اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس را شامل می‌شد. به دلیل قرار گرفتن جاده ابریشم در گسترهٔ حکومت اشکانی و قرار گرفتن در مسیر بازرگانی بین جمهوری روم بعدها امپراتوری روم و حوضه مدیترانه و امپراتوری هان در چین، این امپراتوری به مرکزی برای بازرگانی جهانی تبدیل شد. اشکانیان در دهه‌های نخستین حکومت خود، بخشی از سنت‌های هلنیسم که پس از نبرد گوگمل رواج یافته بود را در دربار خود پذیرفتند؛ اما رفته‌رفته سنت‌های ایرانی بر همتایان هِلنی خود غلبه کردند و این دوره شاهد یک نوزایی فرهنگی ایرانی بود. شاهان اشکانی خود را (شاهنشاه) می‌خواندند که نشانگر ادعای آنان بر جانشینی هخامنشیان است. در واقع شاهان اشکانی به راستی شاهِ شاهان بودند، زیرا تعداد زیادی از شاهان منطقه فرمانروای اشکانی را به عنوان شاهنشاه خود به رسمیت می‌شناختند؛ درحالی که در دوره هخامنشی فرمانروایان محلی توسط دولت مرکزی انتخاب می‌شدند، شاهنشاهی اشکانی تعداد زیادی پادشاهی کوچک و بزرگ را در دل خود جای داده بود که فرمانروایی بر آنان به صورت موروثی دست به دست می‌شد. گرچه تعدادی شهربانی نیز به مانند گذشته وجود داشتند، اما در مقایسه با همتایان هخامنشی خود از خودمختاری کمتری برخوردار بودند. با گسترش قلمروی شاهنشاهان اشکانی، مرکز قدرت این دولت از خاور به باختر ایران منتقل شد. سیستم کشورداری اشکانی را کَتَگ خدایی یا تیره شاهی (تیره فرمانی) می‌نامند. نخستین دشمنان اشکانیان، سلوکیان در غرب و سکاها در شمال بودند. اما رفته رفته و با گسترش قدرت آنان به سوی غرب، این دولت وارد ستیز با پادشاهی ارمنستان و در نهایت یک رقابت طولانی با رومیان شد. جمهوری و سپس امپراتوری روم و اشکانیان بر سر مسائل متعددی، از جمله انتخاب پادشاه ارمنستان با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. ایرانیان در سال ۵۳ پیش از میلاد به طرز تحقیرآمیزی مارکوس کراسوس را در نبرد حران شکست دادند و در سال (۴۰ – ۳۹ پ م) بخش‌های وسیعی از قلمروی آسیایی رومیان را فتح کردند؛ اما با ضد حمله مارک آنتونی، این مناطق مجدداً به زیر فرمان روم درآمدند. زد و خورد میان**



ایران و روم در سده‌های بعد و تا پایان دوران ساسانی ادامه پیدا کرد. هرچند، سرانجام این جنگ‌های داخلی بود که زمینه ساز ضعف و زوال اشکانیان را فراهم ساخت که منجر به شورش اردشیر بابکان، فرمانروای اصطخر در پارس، گردید. اردشیر در ۲۲۴ میلادی اردوان پنجم را شکست داد و با ورود به تیسفون، پایان دولت اشکانی را رقم زد. دولت اردشیر، شاهنشاهی ساسانی، برای بیش از چهار سده بر ایران و بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اطراف فرمان راند، تا اینکه در میانه‌های سده هفتم میلادی توسط مسلمانان از بین رفت. با وجود سقوط دولت اشکانی در ایران دودمان اشکانیان همچنان در قالب اشکانیان ارمنستان، اشکانیان ایبری و اشکانیان آلبانیای قفقاز تا قرن‌ها بر منطقه قفقاز حکومت می‌کردند. منابعِ اشکانی، نوشته شده به پارتی و یونانی، در مقایسه با ساسانیان و حتی هخامنشیانی که به لحاظ زَمانی پیش از آنان حکومت کردند، بسیار خرد و اندک می‌باشند. جدا از منابعی نظیر سکه‌ها، سفال نوشته‌ها، سنگ نبشته‌ها و اسناد به دست آمده، منبع دیگری که توسط اشکانیان نوشته شده باشد، در دست نیست؛ به همین دلیل باید تاریخ اشکانی را در نوشته‌های خارجی جست. تواریخ یونانی، رومی و چینی شامل اطلاعات ارزشمند اما ناکافی از این دوره هستند. هنر پارتی از دیگر زمینه‌هایی است که می‌توان برای درک بهتر دوران اشکانی و جامعه ایرانی در آن دوران از آن استفاده برد.

## بخش چهارم: آخرین دولت با عظمت ـ شروع تراژدی

شاهنشاهی ساسانی که نام رسمی اش ایرانشهر بود، پایان دورهٔ ایران باستان و آخرین شاهنشاهی ایرانی پیش از حمله اعراب به ایران در سدهٔ ۷ و ۸ میلادی بود که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی به مدت ۴۲۷ سال بر ایران فرمان راند؛ شاهنشاهان این حکومت از خاندان ساسانی بودند.




این شاهنشاهی یکپارچه را اردشیر بابکان با شکست اردوان پنجم، واپسین شاهنشاه اشکانی، پایه‌گذاری کرد و بیش از چهار سده دوام آورد. شاهنشاهان ساسانی که ریشه‌شان از پارس بود، بر پهنهٔ بزرگی از آسیای غربی چیرگی یافته و در کنار امپراتوری روم شرقی (بیزانس) در گذر بازهٔ زمانی افزون بر ۴۰۰ سال، ابرقدرت جهان باستان شمرده می‌شدند. پایتخت ایران در این دوره، شهر تیسفون در نزدیکی بغداد در عراق امروزی بود. پرچم ایران باستان در این دوره، درفش کاویانی بود که پس از سرنگونی ساسانیان از میان رفت. دورهٔ ساسانی یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین دوره‌های تاریخ ایران شناخته می‌شود. در دورهٔ ساسانی، تمدن ایرانی از بسیاری از جهت‌ها به نهایت شکوفایی و پویایی خود رسید. ایران در دورهٔ ساسانیان، تأثیر فراوانی بر فرهنگ روم گذاشت. تأثیرات ساسانیان تنها محدود به مرزهای ایران نبود، بلکه تاثیراتش به هند، چین، اروپای غربی و آفریقا هم می‌رسد. ساسانیان نقشی برجسته در پدیداری هنر اروپایی و آسیایی در دوره‌های میانه داشتند. بخش بیشینهٔ چیزی که امروزه به نام دوران طلایی اسلام در زمینهٔ هنر، معماری، موسیقی و دیگر زمینه‌ها شناخته می‌شود، از ساسانیان به جهان اسلام منتقل و برده شد. جامعهٔ ساسانی به گونهٔ طبقاتی و لایه‌ای اداره و گردانده می‌شد. جامعه به چهار طبقهٔ موبدان، جنگاوران، دبیران و پیشه وران بخش‌بندی می‌شد دین رسمی شاهنشاهی ساسانی، کیش

زرتشتی بود. دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان، در سال ۶۵۱، پس از کشته شدن یزدگرد سوم درگذر حمله اعراب به ایران، به پایان رسید و ایران به جز گیلان و طبرستان زیر چیرگی اعراب مسلمان درآمد.

## بخش پنجم: پیدایش دولت های ملی - رهایی از استبداد اعراب

حملهٔ اعراب به ایران یا اشغال ایران به دست مسلمانان به مجموعه حملاتی به شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی اشاره دارد که از سال ۶۳۳ میلادی در زمان خلافت ابوبکر شروع شد، در زمان عمر به اوج خود رسید و در زمان عثمان منتهی به سقوط کامل دولت ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی (مطابق با سال ۳۰ هجری قمری) و کشته شدن یزدگرد دوم، آخرین پادشاه ساسانیان، شد. این حملات همچنین باعث افزودن ایران به قلمرو خلافت عثمانی شد. اشغال ایران، سرآغاز فرایند تدریجی گرویدن ایرانیان به اسلام بود که چند قرن طول کشید. منابعی اشاره می‌کنند که اسلام آوردن ایرانیان باعث در امان ماندن از کشتار آنان و مانع پرداخت مالیات‌هایی که روستاییان توان پرداخت آن را نداشتند و بیشتر از درآمد محصولاتشان بود، می‌شد. از میان حمله‌هایی که اقوام دور و نزدیک در طول تاریخ به خاک ایران کرده‌اند، حملهٔ اعراب بیشترین تأثیر را بر ایران گذاشت. اندکی پس از درگذشت محمد بن عبدالله، ابوبکر لشکری را به سرزمین‌های جنوب رود فرات و شهر حیره در غرب قلمرو ساسانیان (عراق کنونی) فرستاد و آنجا را فتح کرد. پس از بازپس‌گیری و جابجا شدن این شهر میان مسلمانان و ساسانیان در زمان عمر، سرانجام لشکر سلطنتی ایران تحت فرماندهی رستم فرخ زاد در نبرد قادسیه با اعراب درگیر شد که نتیجه آن پیروزی اعراب بود. سپس تیسفون، پایتخت ساسانیان، پس از یک محاصره کوتاه تسخیر و غارت شد و سپس




در نبرد جلولا اشغال عراق تکمیل شد. التون دنیل معتقد است که پس از تصرف عراق عمر علاقه‌ای به گسترش جنگ تا فلات ایران نداشت اما به دلایل مختلف از جمله علاقه لشکریان عمر به کسب غنائم بیشتر و ترس عمر از حمله یزدگرد یا یکی از مدعیان سلطنت، نهایتاً تصمیم به حمله گرفت. در سال ۶۴۲ آخرین مقاومت منسجمِ ایرانِ ساسانی در نبرد نهاوند رخ داد (نبرد نهاوند) که پس از نبردی خونین اعراب پیروز شدند. یزدگرد متواری شده و عاقبت در سال ۶۵۱ میلادی بنا به روایتی به دست آسیابانی در مرو کشته شد. پس از استقرار دین اسلام در سرزمین ایران که در نتیجه پیروزی اعراب مسلمان بر ساسانیان و فتح ایران توسط آنها روی داد، تحولات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی ایران به وجود آمد. طاهریان برای اولین بار پس از ظهور اسلام نواحی شرقی ایران همچون خراسان امارت استخلاف تشکیل دادند و صفاریان نیز برای نخستین بار از زبان فارسی به جای زبان عربی استفاده کردند. در دوره سامانیان (۹۹۹–۸۱۹ م) از خط پهلوی ساسانی، خط فارسی نوین پدیدآورده شد و الفبای عربی با زبان فارسی رواج یافت.حکام آل بویه (۱۰۵۵–۹۴۵ م) پس از فتح شیراز و تأسیس حکومت خویش راهی بغداد شده آن را تصرف نمودند و مقام خلافت را به آلت دست خویش تبدیل نمودند و قدرت واقعی را در دستان خویش گرفتند. غزنویان (۱۱۸۶–۹۷۷ م) خود را به عنوان غازیان یا جنگجویان مسلمان مطرح ساختند و سرزمین‌هایی همچون هندوستان را مورد

تهاجم خویش قرار دادند. سلجوقیان (۱۱۹۴–۱۰۳۸ م) با پیروزی بر غزنویان حکومت خویش را تأسیس نمودند و سراسر ایران را تحت سیطره خویش درآوردند و به یاری وزرای بزرگ و دانشمند ایرانی قدرت خود را تثبیت نمودند ولی در نهایت توسط خوارزمشاهیان از میان رفتند.

## بخش ششم: از حمله مغولان به ایران تا پایان سلسله قاجار

در دوره حکومت خوارزمشاهیان ( ۱۲۳۱–۱۰۷۷ م ) تهاجم مغول‌ها به خاک ایران آغاز گردید. نتیجه این تهاجم انقراض حکومت خوارزمشاهیان و غارت شهرها و قتل‌عام مردم ایران بود که با نابودی اقتصاد و کشاورزی ایران همراه گردید. مغول ها به سرعت خاک ایران را تصرف نمودند و ضمن لشکرکشی به بغداد و به قتل رساندن خلیفه عباسی خلافت اسلامی را از میان بردند (۱۲۲۸ م) پس از مغول‌ها، تیموریان (۱۵۰۶–۱۳۷۰ م) به خاک ایران هجوم آوردند و بار دیگر سرزمین ایران را عرصه تاخت و تاز و غارت قرار دادند. از دوره صفوی (۱۷۳۲–۱۵۰۱ م) مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران معرفی گردید. مذهب تشیع با ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی خویش باعث اتحاد و استقلال ایران گردید و هویت ملی آن را در برابر تهاجمات و ضربات مهلک امپراتوری عثمانی سنی مذهب حفظ نمود در این راستا شاه اسماعیل صفوی اقدام به وارد کردن روحانیون و مبلغان مذهب تشیع به ایران از بلاد اسلامی بخصوص عراق و جنوب لبنان کرد و آنها را در شهرهای اقصی نقاط ایران اسکان داد روحانیون مزبور در شهر های ساکن شده نام فامیلی خود را بر اساس نام شهر محل زندگی خود تغیر دادند و نوادگان آنها امروز روحانیونی هستند که فامیلی نام شهر دارند مانند مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، سید علی خامنه ای و غیره در دوران صفویه ایران توانست بار دیگر به عنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و مذهبی قد علم کند. در دوره شاه عباس بزرگ شهر اصفهان به عنوان پایتخت ایران انتخاب گردید و به اوج عظمت و شکوه دست یافت به طوری که یادگارهای بسیاری از آن دوران تا عصر حاضر نیز بر جای مانده‌اند. صفویان در نتیجه تهاجم افغان‌ها و تصرف اصفهان توسط آنها از میان رفتند. نادرشاه افشار افغان‌ها را شکست داد و ضمن تسلط بر تمامی خاک ایران، سلسله افشاریان را تأسیس نمود (۱۷۳۴ م). پس از افشاریان، زندیان (۱۷۹۶–۱۷۵۰ م) بر اریکه قدرت تکیه زدند و در دوره حکومت آنها شهر شیراز به پایتختی انتخاب گردید و به شهری باشکوه و بزرگ تبدیل شد. در دوره قاجاریان (۱۹۲۴–۱۷۷۹ م) نفوذ قدرت‌های استعماری همچون انگلیس و روسیه تزاری در ایران توسعه یافت و این قدرت‌ها با تحمیل عهدنامه‌هایی همچون ترکمانچای، گلستان و معاهده پاریس بر دولت ایران سرزمین‌های وسیعی در آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و خراسان را از خاک ایران جدا کردند. نتیجه این تحولات وقوع جنبش‌هایی چون قیام تنباکو، مشروطیت، جنبش جنگل و قیام محمد خیابانی در ایران بود.



## فصل دوم: سلسله پهلوی ـ وارث کشوری رو به تباهی

## بخش اول: رضاشاه پهلوی ناجی ایران

رضا پهلوی (۲۴ اسفند ۱۲۵۶ – ۴ مرداد ۱۳۲۳) که با نام رضاشاه شهرت دارد و با عنوان رسمی اعلی‌حضرت همایونی، شاهنشاه خطاب می‌شد، بنیان‌گذار دودمان پهلوی بود که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ پادشاه ایران بود. او پیش‌تر، از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ وزیر جنگ و از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ نخست‌وزیر ایران بود. رضاشاه که تلاش ناکامی در جهت جمهوری‌خواهی کرد، با پایان دوره قاجار به پادشاهی رسید و با اشغال ایران توسط متفقین مجبور به استعفا و واگذاری پادشاهی به ولیعهدش محمدرضا پهلوی شد. ایران در دورهٔ پادشاهی رضاشاه شاهد ایجاد نظمی نوین بود، او نهادهای مدرن را در ایران پایه‌گذاری کرد که از مهم‌ترین آن‌ها راه‌آهن سراسری، ارتش نوین، دادگستری نوین و دانشگاه تهران است. همزمان او در جهت تضمین قدرت خود، قانون اساسی را نقض کرد و احزاب مستقل را منحل نمود و مصونیّت پارلمانی نمایندگان مجلس شورای ملی را گرفت. همچنین او اصلاحاتی اجتماعی را آغاز کرد و خواهان ایرانی بود که از یک سو رها از نفوذ روحانیون مذهبی، دسیسهٔ بیگانگان، شورش عشایر و اختلافات قومی، و از سوی دیگر، دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپا، زنان متجدد و شاغل در بیرون از خانه، ساختار اقتصادی نوین با کارخانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذار و فروشگاه‌های زنجیره‌ای باشد. او برای رسیدن به هدفش یعنی بازسازی ایران طبق تصویر غرب، دست به مذهب‌زدایی، برانداختن قبیله‌گرایی، گسترش ملی‌گرایی، توسعهٔ آموزشی و سرمایه‌داری دولتی زد با وقوع جنگ جهانی دوم، با وجود اعلام بی‌طرفی در سال ۱۳۲۰، متفقین ایران را برای استفاده از راه آهن و راه شوسه آن که جهت ارسال سلاح و مهمات به شوروی از غرب و بخصوص ایالات متحده واجب بود اشغال کردند. سپس با اولتیماتوم بریتانیا، رضاشاه مجبور به استعفا، ترک ایران و واگذاری پادشاهی به ولیعهدش محمدرضا پهلوی شد. سرانجام سه سال بعد، در ۶۶ سالگی در ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی درگذشت. رضاشاه چه در جایگاه پادشاه و چه در جایگاه نخست‌وزیر و وزیر جنگ، کارهایی کرد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: حفظ تمامیت ارضی ایران، ساخت راه‌آهن سراسری ایران (از دریای خزر تا خلیج فارس) راهسازی سراسری در کل کشورساخت جاده مخصوص پهلوی (خیابان ولی‌عصر کنونی در تهران) متحدالشکل کردن لباس مردان، دستور به سر گذاشتن کلاه پهلوی به جای دستار و فینه و اجباری کردن کت و شلوار و کفش مردانه به جای لباس‌های سنتی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در پست نخست وزیری کشف حجاب اجباری تغییر لباس زنان از پیچه و روبند به لباس و کلاه فرنگی و بازکردن صورت، تهیه و تصویب نخستین قانون مدنی ایران، بنیان‌گذاری ثبت اسناد، اجباری کردن برگزیدن نام خانوادگی و صدور شناسنامه، لغو کاپیتولاسیون (مربوط به معاهده ترکمانچای) متحد کردن نیروهای نظامی و تشکیل ارتش ایران و تصویب قانون نظام وظیفه عمومی، بنیان‌گذاری بانک سپه، بنیان‌گذاری بانک ملی ایران، بنیان‌گذاری

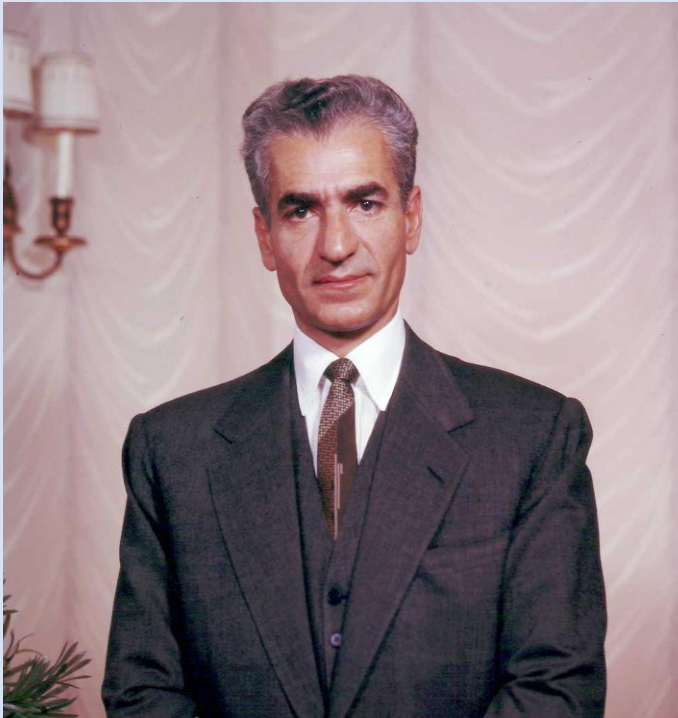


بانک فلاحتی (بانک کشاورزی کنونی) بنیان‌گذاری بیمه ایران، بنیان‌گذاری رادیو ایران، بنیان‌گذاری دانشگاه تهران، بنیان‌گذاری خبرگزاری پارس (خبرگزاری ایرنا کنونی) بنیان‌گذاری فرهنگستان ایران، بنیان‌گذاری کارخانجات نساجی مازندران، تغییر تقویم رسمی ایران از تقویم هجری قمری به تقویم خورشیدی جلالی، تغییر ماه‌های برجی مانند حَمَل و ثور به ماه‌های اوستایی مانند فروردین و اردیبهشت، تغییر واحد پولی مسکوکات طلا از تومان به پهلوی در سال ۱۳۰۵ و مسکوکات نقره از دینار و قران به ریال در سال ۱۳۱۰، ازسرگیری چاپ و نشر منظم اسکناس زیر نظر بانک ملّی ایران که تا پیش از این زمان، تنها در دورهٔ ناصرالدین شاه آن هم توسط بانک شاهنشاهی ایران رواج داشت، تغییر نام رسمی کشور در زبان‌های خارجی و مجامع بین‌المللی از پرشیا به ایران در سال ۱۳۱۴تغییر تقسیمات کشوری از ۴ ایالت (آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس، خراسان) به ۱۰ استان در ۱۴ بهمن ۱۳۱۶ و تغییر نام واحدهای تقسیمات کشوری از ایالت، ولایت و بلوک به استان، شهرستان، بخش و دهستان که از متون باستانی استخراج شده بود، تغییر نام بسیاری از شهرها نظیر علی‌آباد به شاهی (قائم‌شهر کنونی)، دزدآب به زاهدان، گچ قرهگلی به گچساران، ناصری به اهواز، صحرا و استرآباد به گرگان، خبیص به شهداد، قمشه به شهرضا، بارفروش به بابل، هارون آباد به شاه آباد ( اسلام‌آباد غرب کنونی)، دهکرد به شهرکرد، دهنو به نوشهر، پهره به ایرانشهر، سخت سر به رامسر، مشهدسر به بابلسر، حسین‌آباد پشتکوه به ایلام، منصورآباد پشتکوه به مهران، ساوجبلاغ مکری به مهاباد، تون به فردوس، آق قلعه به پهلوی دژ، انزلی به پهلوی، ارومیه به رضائیه، ترشیز به کاشمر، کرمان و بلوچستان به مکران که نام بسیاری از آن‌ها تاکنون پابرجا مانده‌است. تغییر نام معابر شهری: محله به برزن، پاساژ به تیمچه، بند به دربند، پس کوچه به بن‌بست، تغییر نام وزارتخانه‌های ایران که تا آن زمان بیشتر عربی بود به فارسی روان، تأسیس نخستین موزه در ایران با نام موزه ایران باستان، حفظ یک‌پارچگی و تمامیت ارضی ایران با سرکوب وابستگان به قدرت‌های خارجی یا مخالفان داخلی و افراد متجاسر همچون شیخ خزعل، اسماعیل سیمیتقو، میرزاکوچک خان، بازسازی مکان‌های تاریخی ایران از جمله آرامگاه فردوسی و آرامگاه خیام و موافقت با باستان شناسان خارجی برای بررسی و کشف آثار باستانی در ایران، ساخت صنایع دفاعی، ساخت فرودگاه مهرآباد، تغییر اصطلاحات علمی، صنعتی و شهری: این کار ابتدا از ارتش و توسط شخص رضاخان (به عنوان وزیر جنگ در ۱۳۰۰ ش) آغاز شد و در ادامه فرهنگستان ایران آن را ادامه داد، بدین ترتیب که آن اداره به تمام مؤسسه‌های دولتی اعلام کرد واژه‌های تخصصی مورد استفاده خود را فهرست کرده به این اداره بفرستند، تا معادل فارسی آن ابداع شود. برای مثال، بلدیه به شهرداری، عمله به کارگر، اطفائیه به آتش‌نشانی، معاون فنی به دستیار تبدیل شدند. دستور به حفظ، بازسازی و مرمت آثار تاریخی ایران.



## بخش دوم: کارنامه محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی (۴ آبان ۱۲۹۸ – ۵ مرداد ۱۳۵۹) که به محمدرضاشاه پهلوی نیز شهرت دارد و تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ با عنوان رسمی اعلی‌حضرت همایونی، شاهنشاه آریامهر خطاب می‌شد، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ دومین و آخرین پادشاه از دودمان پهلوی و همچنین آخرین شاه ایران بود. او پس از استعفای پدرش رضا شاه، به پیشنهاد نخست‌وزیر وقت، محمد علی فروغی و با تصویب مجلس شورای ملی، در جهت حفظ تمامیت ارضی ایران بر اثر اشغال ایران توسط متفقین به پادشاهی رسید.



در حالی که محمدرضا شش سال داشت، پدرش پادشاه شد و او به ولیعهدی ایران رسید. او تحصیلات مقدماتی را در ایران و تحصیلات متوسطه را در سوئیس به پایان رساند و در بازگشت به ایران با درجهٔ ستوان دوم از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. محمدرضا در جنگ جهانی دوم و هم زمان با اشغال ایران در ۲۲ سالگی به پادشاهی رسید. او در آغاز، قدرت کمی داشت ولی با پایان اشغال ایران و خروج نیروهای خارجی از کشور، با پشتیبانی ایالات متحده و با سیاست نخست‌وزیر وقت، احمد قوام، به حکومت خودمختار در آذربایجان و کردستان خاتمه داد. مدتی پس از نجات از یک ترور نافرجام، با تشکیل مجلس سنا، بر اختیارات محمدرضاشاه افزوده شد. در دوران پادشاهی او، صنعت نفت ایران به رهبری نخست وزیر وقت، محمد مصدق، ملی شد. در سال ۱۳۳۲ با پشتیبانی سازمان اطلاعات و امنیت خارجی بریتانیا و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، کودتایی برای برکناری مصدق به راه افتاد. با شکست خوردن کودتای ۲۵ مرداد، محمدرضاشاه ایران را ترک کرد اما با موفقیت کودتای ۲۸ مرداد، مصدق برکنار شد و شاه به ایران بازگشت. محمدرضاشاه به توسعهٔ اقتصادی و افزایش قدرت نظامی کشور علاقه داشت و بخشی از درآمد نفتی کشور را صرف ارتش شاهنشاهی ایران کرد. او تحت عنوان انقلاب سفید با هدف رسمی قرار گرفتن ایران در میان مدرن‌ترین کشورهای جهان تا پایان سدهٔ بیستم مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی-اجتماعی مانند اصلاحات ارضی و حق رای زنان را آغاز نمود. در دههٔ ۱۳۴۰ و اوایل دههٔ ۱۳۵۰ خورشیدی، ایران رشد اقتصادی سریعی را شاهد بود. سپس محمدرضاشاه نظام تک حزبی را در کشور حاکم کرد. او در ۲۶ دی ۱۳۵۷ و در پی اعتراض‌های گسترش یافتهٔ مخالفان، به رهبری روح الله خمینی، ایران را ترک کرد. او در ۶۰ سالگی بر اثر سرطان غدد لنفاوی، در مصر درگذشت و در مسجد رفاعی دفن شد. رؤیای او در مورد آنچه از آن به عنوان (تمدن بزرگ) یاد می‌شود، منجر به نوسازی صنعتی و نظامی سریع و همچنین اصلاحات اقتصادی و اجتماعی شد. مدافعان محمدرضاشاه، او را به دلیل آزادی‌های اجتماعی، گسترش حقوق زنان و پایان دادن به نظام ارباب رعیتی تحسین کرده‌اند. در میان مخالفان، او به دلیل فقدان آزادی سیاسی و انتخابات آزاد مورد انتقاد است. در نظام جمهوری اسلامی از او وجهه ناپسندی به نمایش گذاشته شده و با رکیک ترین صفات مورد ترور شخصیتی قرار

گرفته‌است. او سال‌ها پس از مرگ در عرصهٔ سیاست به‌عنوان شخصیت تاریخی و (مرجع سیاسی) حضور دارد. محمدرضاشاه سه بار ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. همچنین او چهار کتاب دربارهٔ زندگی خود و ایران نوشت.

**اقدامات صنعتی-اقتصادی**

محمدرضاشاه تمام وجهه و نظام پادشاهی خود را بر روی خارج ساختن ایران از ردهٔ کشورهای توسعه نیافته و وارد شدن به ردهٔ کشورهای تازه صنعتی شده مانند کره جنوبی خرج نمود. او تلاش می‌کرد تا ایران را به سوی (تمدن بزرگ) هدایت کند، اصطلاحی که در سال ۱۹۷۲ ابداع شد. توسعه اقتصادی یک استراتژی کلیدی در جهت نیل به این مقصود بود. این رضاشاه بود که سیستم آموزشی و قضایی سکولار به وجود آورد، اولین قدم‌ها به سوی بهبود آزادی و بهبود حقوق زنان را برداشت، زیرساخت‌های یک کشور صنعتی را بنیان نهاد و سنگ بنای یک سیستم بهداشت عمومی را گذاشت. محمدرضاشاه سیاست‌های مدرن سازی پدرش را دنبال نمود و توسعه بخشید. این توسعه در قالب موضوعاتی چون مبارزه علیه بی‌سوادی، ارائهٔ سرویس‌های بهداشتی و آموزشی برای نقاط روستایی، افزایش حقوق زنان، آزادسازی روستاییان از قید نظام قدیمی ارباب رعیتی و به‌وجود آوردن یک قشر متوسط متخصص از (تکنوکرات ها و بروکرات ها) که بیشتر آن‌ها در غرب تحصیل کرده بودند بود. از دید توسعهٔ اجتماعی شاه یک انقلابی بود اما هر چقدر که سیاست‌های او انقلابی تر می‌شد، مخالفت علما و سایر گروه‌های ذی‌نفع بیشتر می‌شد.



با این وجود اصلاحات سیاسی شاه بسیار عقب تر از اصلاحات اجتماعی ایران بود. طی دوران حکومت محمدرضاشاه، ایران به چهارمین تولیدکنندهٔ نفت و دومین صادرکنندهٔ بزرگ آن تبدیل شده بود. بر اساس موافقت‌نامهٔ ۱۳۳۳/۱۹۵۴ کنسرسیوم نفت، سهم ایران از درآمدها به ۵۰ درصد رسید، اما بخش اساسی این افزایش بر اثر جنگ ۱۹۵۴/۱۳۵۲ اعراب و اسرائیل و چهار برابر شدن قیمت بین‌المللی نفت بود که باعث شد کشورهای عضو سازمان نفت (اوپک) از این امتیاز بهره‌مند شوند. بدین ترتیب درآمدهای نفتی ایران از مبلغ ۳۴ میلیون دلار در سال‌های ۳۳–۳۴ شمسی به ۵ میلیارد دلار در سال‌های ۵۲–۵۳ و حتی ۲۰ میلیارد دلار در سال‌های ۵۴–۵۵ شمسی افزایش یافت. نفت طی این ۲۳ سال، ۵۵ میلیارد دلار نصیب ایران کرد. طی این سال‌ها، به‌طور متوسط بیش از ۶۰ درصد درآمد دولت و ۷۰ درصد از درآمد ارزی سالانه از این منبع تأمین می‌شد. الگوی توسعهٔ مورد نظر رژیم (تئوری اقتصادی رشد قطره‌ای) به‌طور اجتناب ناپذیری شکاف بین گروه‌های دارا و ندار را وسیع‌تر کرد. استراتژی رژیم سرازیر کردن ثروت نفتی به سوی نخبگان وابسته به دربار بود که بعدها کارخانه‌ها، شرکت‌ها و واحدهای کشت و صنعتی متعددی را تأسیس کردند. ثروت به لحاظ نظری به صورت قطره‌ای به پایین جریان می‌یافت، اما در عمل در ایران همانند بسیاری از کشورها، همچنان به بالا چسبیده بود و مسیرش به سوی رده‌های پائین تر نردبان اجتماعی روز به روز کمتر می‌شود. ثروت، همانند یخ در آب گرم، در فرایند دست به دست شدن، ذوب می شد و نتیجهٔ آن نیز چندان تعجب‌آور نبود. شاه سرمایه گذاری‌های عمده‌ای را در زیرساخت‌ها، سوبسیدها و کمک‌های بلاعوض

زمین برای جمعیت دهقانی، مشارکت در سود کارگران صنعتی، ساخت تأسیسات هسته‌ای، ملی‌سازی منابع طبیعی ایران و برنامه‌های سوادآموزی که از مؤثرترین برنامه‌ها در جهان تلقی می‌شد، آغاز کرد. شاه همچنین تعرفه‌های سیاست اقتصادی و وام‌های ترجیحی را به شرکت‌های ایرانی وضع کرد که در پی ایجاد یک اقتصاد مستقل برای کشور بود. تولید خودرو، لوازم خانگی و سایر کالاها در ایران به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت و منجر به ایجاد یک طبقهٔ صنعتی جدید شد که مصون از تهدیدهای رقابت خارجی تلقی می‌شد. این اصلاحات منجر به چندین دهه رشد اقتصادی پایدار شد که ایران را به یکی از سریع ترین اقتصادهای در حال رشد در بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته تبدیل کرد. شاه در طول حکومت ۳۷ سالهٔ خود میلیاردها دلار برای صنعت، آموزش، بهداشت و نیروهای مسلح هزینه کرد و از نرخ رشد اقتصادی فراتر از آمریکا، انگلیس و فرانسه برخوردار بود. درآمد ملی نیز ۴۲۳ برابر افزایش یافت. در نتیجه، مردم شاهد افزایش بی سابقهٔ درآمد سرانه بودند که به بالاترین سطح در هر مقطعی از تاریخ ایران و سطوح بالای شهرنشینی رسید. تا سال ۱۹۷۷، هزینه‌های خدمات مسلحانه ایران، که شاه آن را وسیله‌ای برای پایان دادن به مداخله خارجی در ایران می دانست، این کشور را به پنجمین ارتش قدرتمند جهان تبدیل کرد.

## بخش سوم: دلایل سقوط سلسله پهلوی

سرنگونی زود هنگام نظام سلطنتی پهلوی که دارای حمایت بین‌المللی و ارتش ۴۰۰٬۰۰۰ نفری بود، در مواجهه با تظاهرکنندگان غیر مسلح در عرض چند ماه از هم پاشید. امری غیر منتظره بود که حتی خود مخالفان حکومت را نیز غافلگیر کرد به نحوی که هاشمی رفسنجانی در خاطرات دوران محکومیت خود در زندان اوین می گوید: ما اعتقاد داشتیم که جهت پیروزی انقلاب اسلامی، به حداقل پنجاه سال زمان دیگر نیاز است. با این تفاسیر بخشی از دلایل سقوط نابه هنگام سلسله پهلوی بدین شرح است. ۱- عدم تبلیغات مناسب و موثر جهت آگاهی بخشیدن مردم به دست آورد های اقتصادی، زیربنایی و غیره. ۲- عدم برخورد بازدارنده و کوبنده با رهبران و عواملی که اقدام به تبلیغات و تحریک مردم علیه حکومت می کردند مانند روحانیون. ۳- تبعید روح الله خمینی به خارج از کشور. در حالی که باید او را از میان بر می داشتند و در نطفه خفه می کردند. ۴- دخالت های گسترده و بی مورد محمد رضا پهلوی در سیاست و اداره کشور به عنوان رئیس حکومت. در حالی که اصولا رئیس حکومت حق دخالت در کار نخست وزیر را که به عنوان رئیس دولت وظیفه اداره امور کشور بر عهده او است را ندارد. ۵- ایجاد یک انحصار سیاسی تک حزبی (حزب رستاخیز) با عضویت و حق عضویت اجباری هر چند به شکل فرمایشی و عدم وجود احزاب مستقل که می توانستند به عنوان تشکلات آگاه و سازمان یافته از ساختار کلی حکومت پشتیبانی و حمایت سیاسی/ امنیتی کنند. ۶- تمرکز جاسوسی و سرکوب بر سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب توده ایران، و دیگر گروه‌های چپگرا در حالی که اپوزیسیون محبوبتر مذهبی سازمان یافت، رشد کرد و تدریجاً اقتدار حکومت را تضعیف کرد. ۷- گرایش‌های خودکامانه که قانون اساسی مشروطه را نقض کرد، از جمله سرکوب مخالفان توسط نیروهای امنیتی مثل ساواک، و در پی آن مماشات و ضعیف ظاهر شدن هنگامی که انقلاب در حال شتاب گرفتن بود؛ این ایدهٔ الکسی دو توکویل



که " وقتی مردمی که به مدت طولانی با یک حکمرانی سرکوبگرانه بدون اعتراض سر کرده‌اند متوجه شود دولت در حال کاهش فشار خود است، علیه آن به پا می‌خیزد.." ۸- اعتماد بیش از حد سکولارها و مسلمانان مدرنیست، لیبرال‌ها و چپگرایان، به قدرت و توانایی شان در کنترل انقلاب، باور به این که «آخوند نمی‌تواند دولت را اداره کند و قدرت را به دیگران خواهد سپرد» تا جایی که «حتی مخالفان اسلامگرایان در ابتدا رهبری آنان بر انقلاب را پذیرفتند»، و ناکامی در پیش‌بینی «سیطره کامل خمینی بر انقلاب ایران» و عدم مطالعهٔ مکتوبات او و تلاش برای فهم اهداف حقیقی او. ۹- دوری از مردم، شاه باید با سخنرانی های تلوزیونی و همچنین به صورت مستقیم و رودررو با مردم صحبت می کرد و راجع به برخی مسائل که باعث سوء تفاهم و یا سوء استفاده دشمنان می شد، اقدام به ارائه توضیحات لازم و قانع کردن مردم می کرد. ۱۰- بستن دست ساواک در سرکوب مخالفان به دلیل فشارهای بین المللی که همین امر باعث شد تا ساواک نتواند علی رغم داشتن توانایی های بسیار به وظایف خود درست عمل کند. در کل قاطعیت کمتر محمدرضا پهلوی نسبت به پدرش رضاه شاه در برخورد با مخالفان، فرصت خوبی برای رشد و بروز صدای خفه شده روحانیت فراهم کرد و باز توطعه و خرابکاری "ارتجاع سیاه" (روحانیون) بنا به تعبیر محمد رضا پهلوی، با محوریت و هدایت اجانب بخصوص انگلیس آغاز شد. البته در این نرمش سیاسی نباید نقش جان اف کندی رئیس جمهور دموکرات آمریکا فراموش شود، که شاه را برای باز کردن فضای سیاسی کشور تحت فشار قرار داد. بر همین اساس شاه در یک اقدام اشتباه از مواضع خود عقب نشینی کرد و اجازه بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانها و زندانیان سیاسی کشور را داد. که منجر به ملاقات و گفتگو چهره به چهره نمایندگان صلیب سرخ با زندانیان سیاسی و انعکاس اخبار شکنجه و رفتار خشونت آمیز بازجوها و زندان بانان با زندانیان، مانند ادعای ادرار کردن بازجوها در دهان آنان در مطبوعات و محافل خبری غربی شد و همین موضع دستمایه فشار های حقوق بشری بر روی شاه شد. همین فشارهای بین المللی باعث شد تا از فشار بر روی مخالفان بویژه روحانیون کاسته شود. روحانیون نیز با مشاهده وضع موجود بر جسارت خود افزوده با سیاه نمایی و سخنرانی های مکرر شروع به تبلیغات علیه شاه کردند و بدین وسیله ذهنیت مردم نسبت به حکومت و شخص شاه تیره و تار شد، هدف این بود که در آینده با توسل به مردم ساده و مذهبی و فریب خورده بتوانند به اهداف خود برسند. یکی از روحانیانی که در سخنرانی های گاه و بی گاه و تبلیغات علیه شاه گوی سبقت را از همه ربوده بود شخص خمینی بود. فردی مجهول الهویه و بنا به روایتی با اصالت هندی که با اعلام به خطر افتادن اسلام و نابودی دین و دنیای مردم از سوی حکومت شاه، نقش پررنگی در سمپاد و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه ایفا کرد.




## فصل سوم: سال ۱۳۵۷- روی کار آمدن رژیمی عاری از جمهوریت و اسلامیت

## بخش اول: انقلابی که مصادره شد

در وقوع و پیروزی انقلاب سال ۵۷، گروه ها و اشخاص بسیاری دخیل بودند. از سال ها قبل از انقلاب گروه های اسلامی و مارکسیستی فراوانی در مبارزه مدنی و مسلحانه علیه حکومت پهلوی فعالیت می کردند. از شاخص ترین این گروه ها می توان از سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نام برد. سازمان مجاهدین خلق ایران در ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۴ به رهبری محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین پایه‌گذاری شد؛ اما بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، عبدالرضا نیک‌بین از فهرست رسمیِ بنیان‌گذاران، حذف شد و علی‌اصغر بدیع‌زادگان که از سال ۱۳۴۵ به سازمان پیوسته بود جایگزین او شد. سازمان مجاهدین پس از شکل‌گیری، به اقدام مسلحانه بر ضد دودمان پهلوی پرداخت. در سال ۱۳۵۱ سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، موفق به دستگیری رهبران اولیهٔ این سازمان شده و به حکم دادگاه نظامی وقت، به جُرم «اقدام علیه امنیت کشور، اعمال تروریستی (ترور اتباع ایرانی و آمریکایی)»، به اعدام، محکوم و برخی نیز زندانی شدند. در سال ۱۳۵۴ خورشیدی، برخی به رهبریِ تقی شهرام و بهرام آرام، اقدام به ترور و حذف اعضای مذهبی، از جمله، مجید شریف واقفی در بیرون زندان کردند و با به دست گرفتن بخشی از سازمان، بیانیهٔ اعلام تغییر ایدئولوژی از اسلام به مارکسیسم را منتشر کردند. پس از آن، اعضای سازمان به دو دستهٔ: مارکسیست به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام و نیز مسلمان به رهبری مسعود رجوی و موسی خیابانی، تقسیم شدند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نیز سازمانی سیاسی و نظامی مارکسیستی بود که در سال ۱۳۵۰ با شعار و هدف مبارزه جهانی و نهایی با امپریالیسم از اتحاد دو گروه چپ زیرزمینی شکل گرفت. سازمان چریک‌های فدایی خلق با اعتقاد به مشی چریکی، به چندین عملیات مسلحانه و ترور جهت شعله‌ور ساختن انقلاب در ایران دست زد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گروه‌های مسلح در جریان انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود، این سازمان اگرچه در رسیدن به هدف ناکام ماند و بسیاری از اعضای خود را از دست داد، تأثیر زیادی در برخی روشنفکران تندرو ایرانی هم نسل خود گذاشت. فدائیان پس از شکل‌گیری توانستند چندین عملیات و ترور مهم و پر سر و صدا مانند حمله به پاسگاه سیاهکل، انفجار دکل‌های برق، انفجار برخی مراکز پلیس، ترور سرلشکر فرسیو رئیس دادرسی ارتش، ترور محمدصادق فاتح یزدی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌داران ایران، حمله و سرقت از بانک‌های حکومت پهلوی و بمب‌گذاری در دفاتر شرکت‌های نفتی آمریکایی انجام دهند. سرقت‌ها به هدف تامین مالی گروه و تحت عنوان «مصادره اموال بورژوازی به نفع خلق» صورت می‌گرفت. شیوه برخورد این سازمان بر اساس مشی فکری آن عملیات مسلحانه بود که باعث تلفات زیادی در میان خودشان و نیروی مقابل می‌شد. حمید اشرف از اعضای برجسته گروه توانسته بود در عملیات‌های مختلف از دست نیروی‌های انتظامی با استفاده از نارنجک و مسلسل بگریزد. او تنها در یک روز توانسته بود مجموعاً ۸-۹ نفر از افسر گشت و پاسبان تا رئیس کلانتری را در نقاط مختلف به قتل برساند. با وجود برخورد سنگین از سوی حکومت وقت، فداییان خلق با به حرکت درآمدن موج انقلاب سال ۱۳۵۷ و آزادی زندانیان سیاسی، در موقعیت بهتری قرار گرفته و به جذب نیروهای جدید به ویژه در بین جوانان و انبارکردن سلاح پرداختند و در ۲۰الی۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ (تقریباً در هشتمین سالگرد واقعه سیاهکل)، هنگام پایان کار حکومت پهلوی، آخرین تیرهای خلاص خود را به سوی حکومت شلیک کردند. تقریبا تمام گروه هایی که دوشادوش روحانیون برای پیروزی انقلاب تلاش کردند بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب غیر قانونی اعلام شده و سرکوب شدند. برخی از این گروه ها و متحدان دیروز و اکنون اضافی و دشمنان امروز، در برابر این حرکت غیر قابل پیش

بینی خمینی در به قبضه در آوردن کامل قدرت و بنیادگرایی اسلامی او سکوت کرده و تن به انحلال دادند. یرواند آبراهامیان می‌گوید: «خمینی به شدت به قدرت تمایل داشت و به همین دلیل هم بود که بلافاصله بعد از سقوط شاه، به‌صورت برنامه‌ریزی شده (در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷) کمیته‌ها را به راه انداخت... تأسیس حزب جمهوری اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، را می‌توان در راستای ساختن نیروهای خودی طلقی کرد. نیروهایی که به مرور در مراکز مهم تصمیم‌گیری، قانون گذاری و اجرایی مستقر شدند... وقتی شما چنین روشی را پیش می‌گیرید، به سایر نیروهایی که نظر و اعتقادات خودشان و نیروهای نظامی و فکری مستقل خودشان را دارند، اجازه وارد شدن به سازو کار قدرت را نخواهید داد.». اما برخی در برابر این جریان مقاومت کرده و به قیام مسلحانه علیه نظام نوپا روی آوردند.

## بخش دوم: موقعیت حساس رژیم بعد از انقلاب - رژیم در محاصره دشمنان داخلی و خارجی

به صورت طبیعی هر نظامی که بعد از هر انقلابی بر سر کار می آید قطعا موافقان و مخالفان خود را خواهد داشت و رژیم جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست، در شروع انقلاب طیف وسیعی از مردم و گروه ها، وحدت کلمه داشتند و در اتحادی مستحکم برای سرنگونی نظام شاهنشاهی دوشادوش یکدیگر قرار گرفتند، اما بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب آن اتحاد از میان رفت و اختلافات نظر و سلیقه مجال بروز یافت، آتش این اختلافات با انحصار طلبی های خمینی و یارانش شعله ور تر شد و اختلافات سیاسی به برخوردهای خشونت آمیز و مسلحانه کشیده شد. در این مرحله بود که رژیم وارد یک بحران خطرناک سیاسی تمام عیار شد. گروه ها یکی پس از دیگری شروع به قیام مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی کردند. از مهم ترین این گروه ها سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و گروه فرقان بودند. روز ۳۰ دی ۱۳۵۷ آخرین سری زندانیان سیاسی سازمان مجاهدین از زندان قصر آزاد شدند، مسعود رجوی در اولین سخنرانی پس از آزادی از زندان در ۴ بهمن ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران بر شعار «پیروز باد انقلاب دموکراتیک ایران» تأکید کرد و گفت «مگر می‌شود بهار را از آمدن بازداشت و مانع روئیدن لاله‌ها شد، و مگر می‌شود ملتی را تا به ابد اسیر نگه داشت؟ مگر می‌شود خلقی را تا به ابد در زنجیر نگه داشت؟ نه ... نه ...». در پی تعیین صلاحیت نامزدهای اولین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸، مسعود رجوی به‌عنوان کاندید سازمان مجاهدین، اعلام آمادگی نمود که مخالفت برخی همچون جمعیت فدائیان اسلام را برانگیخت. این گروه طی نامهٔ سرگشاده‌ای به شورای انقلاب، خواستار حذف برخی کاندیداها، که منحرف نامیده بود، شد و عنوان داشت که در غیر این صورت، خود وارد عمل خواهد شد. متعاقباً در تاریخ ۲۹ دی، از سید روح‌الله خمینی دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری و اعتقاد نامزدها به قانون اساسی، پرسشی به عمل آمد و وی در پاسخ نوشت: کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت نداده‌اند، صلاحیت ندارند، رئیس‌جمهور ایران شوند. با اعلام نظر خمینی، رجوی از دور انتخابات کنار رفت و سازمان مجاهدین خلق تلویحاً وزارت کشور را در این امر مقصر قلمداد کرد. از آن روز به بعد،


مسعود رجوی    روح الله خمینی    موسی خیابانی

مجاهدین به‌صورت علنی به محکوم کردن حکم خمینی پرداختند و مقامات دولتی نیز در پاسخ، به توقیف روزنامهٔ مجاهدین، که فروش آن ۱۶ برابر بیشتر از روزنامهٔ روحانیون حاکم (حزب جمهوری اسلامی) بود، بازداشت چندین تن از سران آن سازمان و ممنوع اعلام کردن فعّالیّت آن‌ها پرداختند. اتفاقات دیگری همچون دستگیری محمدرضا سعادتی، یکی از مهم‌ترین اعضای سازمان، آن هم به اتهام جاسوسی، وضعیت را وخیم‌تر کرد. در این مرحله، یعنی بعد از سرنگونی نظام سلطنتی، تا سرفصل ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که مجاهدین به آن فاز سیاسی می‌گویند، برنامهٔ کار مجاهدین فعّالیت افشاگرانهٔ سیاسی بود. در همین ایام نشریهٔ مجاهد که ارگان رسمی سازمان مجاهدین بود با تیراژ قریب به ۵۰۰ هزار نسخه در سراسر کشور منتشر می‌گردید. مسعود رجوی از چند ماه پیش از وقایع خرداد ۱۳۶۰ در مصاحبه‌ای در اسفندماه ۵۹ پیش‌بینی کرده بود که در صورت عدم تشکیل «یک مجلس واقعاً ملی فراگیر، خبری از زندگی مسالمت‌آمیز در کار نخواهد بود.» مسعود رجوی تحلیل کرده بود که اگر با بنی‌صدر متحد شود «قطعا می‌تواند رژیم را جارو کند» و پیشنهاد کرده بود که با ریختن نیروها به خیابان بنی‌صدر را تحریک به مقابله با رژیم کنند. به دنبال کشمکش‌ها و اختلاف نظرهای رئیس‌جمهور وقت، ابوالحسن بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و تلاش ناموفقش در جهت سلب اختیارات آنان و در نتیجه از دست دادن حمایت خمینی، از آن‌جا که او به تنهایی توان مقابله با مخالفانش را نداشت و پیش‌تر هیچ‌گاه به ایجاد یک حزب یا ائتلاف اقدام نکرده بود، با مجاهدین خلق که پیش‌تر از آن‌ها به شدت انتقاد کرده بود، متحد شد. در اواخر ماه خرداد او که برای حفظ جان خویش در اختفا به سر می‌برد، مردم را به قیام فراخواند. مجاهدین خلق نیز در پی تعارضات شدید با نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹، از بنی‌صدر حمایت کرده و در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ از هوادارانشان خواستند تا علیه نظام به خیابان‌ها بریزند. یک روز پس از آن، تظاهرات خشونت‌آمیزی در شهرهای مختلف کشور به راه افتاد. در تهران حدود پانصد هزار نفر در خیابان‌ها به دادن شعار و اعتراض و درگیری با نیروهای نظام پرداختند. نظام نیز با اعلام خمینی، مبنی بر اینکه «آنان که علیه حاکمان شرع حرف می‌زنند، با اسلام به مبارزه می‌پردازند»، به سرعت عکس‌العمل نشان داد. چنان‌که تنها در اطراف دانشگاه تهران حدود ۵۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر مجروح و ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند. روز بعد، بنی صدر برکنار و دستور بازداشت او توسط خمینی، به اتهام خیانت و توطئه علیه نظام، صادر شد و به این ترتیب رقابت‌های سیاسی وارد عرصهٔ خشونت‌آمیزی گشت. در روز ۷ تیر ۱۳۶۰ در حالی که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، اجلاسی از سران آن در حال برگزاری بود، بمب قدرتمندی منفجر شده و بیش از هفتاد تن از مقامات بلندپایه حکومتی از جمله، دبیرکل حزب و رئیس دیوان عالی کشور بهشتی، چهار تن از وزرای کابینهٔ دولت، ۲۳ نمایندهٔ مجلس و چندین تن از دیگر مقامات ترور شدند. مدتی بعد کرسی ریاست جمهوری به محمدعلی رجایی سپرده شد و به سمت دبیرکل حزب جمهوری اسلامی انتخاب شد. هم چنین وی محمدجواد باهنر را به مقام نخست‌وزیری خویش برگزید. مسعود رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر که در خفا به سر می‌بردند، توسط خلبان اختصاصی شاه سابق ایران، بهزاد معزی، طی یک عملیات پروازی از پایگاه یکم شکاری مهرآباد به وسیلهٔ یک جت مسافربری از کشور خارج و در فرودگاه پاریس فرود آمدند. رجوی و



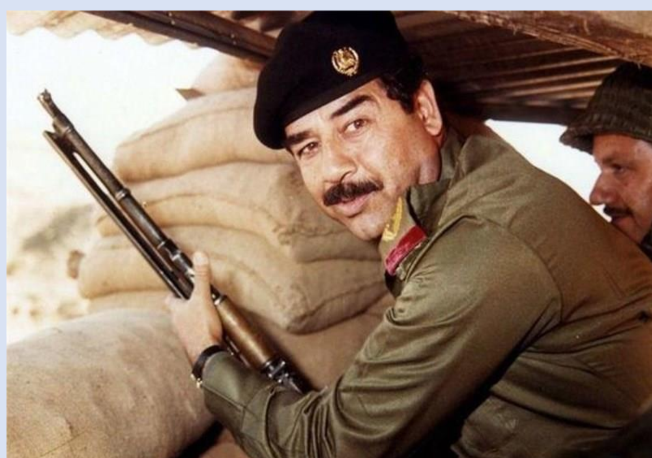
بنی‌صدر به همراه برخی گروه‌های دیگر، آغاز فعّالیت شورای ملی مقاومت را برای مبارزه با نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند. دو ماه پس از حادثهٔ بمب‌گذاری تیرماه، در انفجار مهیب دیگری در دفتر نخست‌وزیری به تاریخ ۸ شهریور، رجایی و باهنر ترور شدند. گرچه هیچ گروهی مسئولیت بمب‌گذاری‌ها را برعهده نگرفت، اما جمهوری اسلامی، مجاهدین خلق را عامل این اقدامات اعلام نمود. با این وجود مجاهدین مسئولیت دیگر ترورها را پس از عزل بنی‌صدر پذیرفتند. از جمله ترورهایی که در فاصله چند ماه اتفاق افتاد، می‌توان به ترور امام جمعهٔ شهرهای تبریز، کرمان، شیراز، یزد و باختران، یک استاندار، سرپرست زندان اوین، تنی چند از قضات دادگاه‌های انقلاب، نمایندگان مجلس، مقامات پایین رتبه دولتی و اعضای سازمان‌های انقلابی اشاره کرد. در ماه شهریور ۱۳۶۰، مجاهدین، هواداران جوان خود را برای اعتراض و درگیری مسلحانه با عوامل حکومتی به خیابان‌ها فرستادند. در تاریخ ۵ مهر ماه ۱۳۶۰ آنان از تیربار و موشک انداز آر پی جی علیه نیروهای سپاه پاسداران استفاده نموده و برخی از گروه‌های کوچک‌تر چپ‌گرا همچون چریک‌های فدایی، دست به اقدامات چریکی مشابهی زدند. حکومت وقت در پاسخ به اقدامات مسلحانه، نیروهای ضداطلاعاتی سپاه را بسط داد و در ابعادی وسیع به دستگیری بسیاری از اعضای گروه و افراد مشکوک به همکاری با آنان شد. در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ نیروهای سپاه پاسداران موفق به کشف محل اختفای اصلی رهبران مجاهدین در تهران در محلهٔ زعفرانیه شده و پس از محاصرهٔ آن محل و چند ساعت درگیری مسلحانه آن را تصرف کردند. در این واقعه ۲۳ نفر از جمله موسی خیابانی مرد شماره ۲ سازمان، آذر رضایی همسر موسی خیابانی و اشرف ربیعی، همسر اول مسعود رجوی، کشته و پسر خردسال مسعود و اشرف نیز به اسارت درآمد. این واقعه از سوی مجاهدین به «عاشورای مجاهدین» نامیده شد. با وجود وقوع حوادث خشونت‌آمیز سال ۱۳۶۰ و کشته شدن برخی مقامات بلندپایه، بر خلاف پیش‌بینی مجاهدین خلق و سایر مبارزان مسلح که با ضربه وارد آوردن به وسیلهٔ عملیات مسلحانه و حذف فیزیکی نیروهای «مکتبی»، امید به سلب قدرت و ضعیف نمودن آنان داشتند، نه تنها از قدرت این نیروها کاسته نگردید، بلکه تمامی مراکز تصمیم‌گیری نیز در اختیار آنان قرار گرفته و فضای سیاسی کشور بسته شد. بدین ترتیب، همه گروه‌های سیاسی، جز آن‌هایی که در ردیف نیروهای «مکتبی» قرار داشتند، از میدان خارج شدند. در سپتامبر ۱۹۸۰ این گروه با انتقال به عراق، شروع به مبارزه علیه ایران با همکاری ارتش بعث عراق نمودند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در زمان انقلاب از مدافعان روح‌الله خمینی بود. در میان سازمان‌های گوناگون مارکسیستی پس از انقلاب، فداییان به صورت بزرگ‌ترین آن‌ها ظاهر شد. آنها در بهمن و اسفند ۵۷ متهم به تلاش‌های ناموفق برای حمله و اشغال سفارت آمریکا شدند. در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به عنوان بزرگ‌ترین سازمان منتقد حکومت جدید (جمهوری اسلامی) محسوب می‌شد و بیش از نیم میلیون هوادار قابل اعتماد داشت. با اینحال در این سال‌ها به دلیل وجود دو دیدگاه متفاوت در این سازمان در نحوه برخورد با جمهوری اسلامی، انشعابی در آن روی داد و اکثریت اعضا و هواداران، سیاست حمایت از «جناح مترقی» جمهوری اسلامی را که سیاست حزب توده ایران بود، پذیرفتند. جناح مذکور سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نام گرفت و جناح مقابل که به اقلیت معروف شد، به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی روی آورد. یکی دیگر از گروه هایی که بعد از انقلاب دست به مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی زد گروه فرقان بود. گروه فرقان یک گروه شبه نظامی به رهبری اکبر گودرزی بود که در اردیبهشت ۱۳۵۸ در صحنه سیاسی ایران ظهور کرد. اکبر گودرزی یک طلبه ای بود که در سال های قبل از انقلاب علیه شاه تبلیغات می کرد او در سال ۱۳۵۶ کلاس های تفسیر در مناطق مختلف شهر تهران (نازی آباد، سلسبیل ، قلهک، جوادیه و خزانه) برپا و نیروهایش را نیز از همین جلسات جذب می کرد. البته برخی از این

جلسات هم به اقتضای فضای آن سال ها در خانه های افراد علاقه مند تشکیل می‌شد. گودرزی گروه فرقان را در درون همین جلسات قرآن تاسیس و رهبری کرد. وی از سال ۱۳۵۶به صدور اعلامیه و بیانیه پرداخت و وارد حوزه سیاست و مبارزه شد. اما جز این اعلامیه ها فعالیت دیگری نداشت. این گروه برای پیاده کردن استراتژی مسلحانه در برابر شاه، تازه در بهمن ۱۳۵۷ به تجهیزات نظامی مجهز شد. در این زمان انقلاب پیروز شده بود و فرقان که «روحانیت را از بنیان و اساس باطل » می دانست ، تلاش خود را معطوف به مبارزه با آنان کرد. نخستین عاملی که فرقان را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشاند، قربانی شدن "«ارزش های راستین تشیع سرخ علوی» بود. همچنین تلاش برای «آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم » عامل دیگر رویکرد مبارزه قهرآمیز بود. بر اساس آیه "فقاتلوا ائمة الکفر "، گروه فرقان تصمیم گرفت نخست سرلشکر محمدولی قرنی و سپس مطهری را بکشد. انتخاب


محاکمه اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان

مطهری برای آن بود که «فکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده سازی تشکیلاتی آن، مدت ها قبل و حتی پیش از خرداد ۱۳۴۲ از طرف او طرح شده بود.» از جمله افرادی که تأثیر مهمی در شکل‌گیری ایدئولوژی گروه فرقان داشت علی شریعتی مَزینانی (۲ آذر ۱۳۱۲ – ۲۹ خرداد ۱۳۵۶) مشهور به دکتر علی شریعتی استاد تاریخ، سخنران، نویسنده، اسلام‌شناس، جامعه‌شناس و پژوهشگر دینی اهل ایران بود. بر اساس اندیشه شریعتی، حکومت بی طبقه توحیدی، رکن اساسی جامعه برابر و عادل را در سنت محمد تشکیل می‌دهد. شریعتی مانند سیدابوالاعلی مودودی به اسلام منهای روحانیت معتقد بود. گودرزی متعصبتر از شریعتی بود. از جمله افرادی که توسط گروه فرقان ترور شد: محمدولی قرنی، مرتضی مطهری، محمد مفتح و مهدی عراقی بود و از ترورهای نا موفق عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و عباس امیرانتظام بود. علی اکبر ناطق نوری به عنوان یکی از قضات شرع در دادگاه اعضای فرقان درباره نحوه دستگیری می‌گوید: بعد از ترور مطهري و هاشمي رفسنجاني و ديگران در اين فكر افتاديم كه گروه فرقان را شناسايي و دستگير كنيم. البته هنوز اطلاعات نخست‌وزيري تشكيل نشده بود و اطلاعات سپاه هم تازه شكل گرفته بود. اطلاعات ما تا نقطه‌اي رسيد كه بايد دستگيري‌ها را شروع مي‌كرديم لذا چند تن از نيروهاي كلاه سبز ارتش كه با صيادشيرازي كار مي‌كردند و افراد ورزيده و چريك بودند را نيز به كمك طلبيديم و دستگيري‌ها شروع شد. در يك شب ۱۵ خانه تيمي را گرفتيم. از جمله خانه‌اي كه گودرزي در آن بود كه در پشت اداره جهادسازندگي در ميدان انقلاب واقع شده بود. گروه فرقان خيلي مقاومت مي‌كردند، وقتي مي‌خواستند اكبر گودرزي را بگيرند، از داخل اتاق با يوزي، پاسدارها را به رگبار بسته بودند و نمي‌شد به طرف او رفت. دوستان تازه‌كار بودند و به قول امروزه كپ كرده بودند، اما آقاي حميد جراحي كه از كلاه سبزهاي ارتش بود؛ پله‌هاي ساختمان را از پايين به بالا غلتيد و در پناه پله يك نارنجك به داخل اتاق گودرزي انداختند. ناله او بلند شد و بي‌حال افتاد و دستگير شد. همگي آنها از جمله قاتل مطهري دستگير شد. آنها را به اوين برديم. اکبر گودرزی در دادگاه علنی خود در پاسخ به علت قیام مسلحانه علیه نظام نو پای اسلامی گفت: «این نظام بر خلاف ظاهر اسلامی به هیچ وجه محتوای توحیدی ندارد» سرانجام در سال ۱۳۵۹ از ۷۰ نفر اعضاء گروه دستگیر شده بیست و پنج نفر اعدام شدند که رهبر

گروه یکی از آنان بود. جدای از این گروه ها که کمر به نابودی رژیم بسته بودند در ارتش هم حرکت هایی علیه نظام در جریان بود. از مهمترین اقدامات ارتش کودتای نقاب (سرواژهٔ «نجات قیام ایران بزرگ») که بعدها به نام کودتای نوژه معروف شد بود، طرحی برای سرنگونی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی. برنامه در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ (۹ ژوئیهٔ ۱۹۸۰) با دستگیری و کشته‌شدن تعدادی از عوامل آن فاش شد. پایگاه هوایی نوژه (شاهرخی) در نزدیکی شهر کبودرآهنگ استان همدان مرکز فرماندهی آن بود. فرماندهی کل کودتا به دست سپهبد سعید مهدیون (فرماندهِ پیشین نیروی هوایی ایران) و رهبری قسمت نیروی هوایی این کودتا برعهدهٔ سرتیپ خلبان رئیس آکروجت شاهنشاهی آیت محققی بود که نباید او را با سپهبد احمدعلی محققی آخرین فرماندهٔ ژاندارمری کل کشور شاهنشاهی اشتباه گرفت. هدف نخست کودتا حملهٔ هوایی به منزل روح‌الله خمینی در تهران و کشتن او و سپس حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد و در ادامه، شکسته‌شدن دیوار صوتی توسط هواپیماهای در دستان کودتاگران ذکر می‌شود تا برتری نظامی آن‌ها را به مردم نشان دهد. همچنین قرار بود ساختمان مجلس و مراکز رادیو و تلویزیون تسخیر و بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی بازداشت شوند. ۹ روز پس از اعلام کشف این کودتا، ۵ نفر از امرا و افسران ارتش که در زندان به سر می‌بردند، در دادگاهی غیرعلنی محکوم شده و اعدام شدند. این ۵ تن، تیمسار سرتیپ آیت محققی (یکی از طراحان اصلی)، سروان بیژن ایران‌نژاد، سرگرد فرخزاد جهانگیری، استوار محمد مالکی و همافر یوسف پوررضایی نام داشتند. تاکنون تمام تهدیداتی که رژیم با آن روبه رو شده بود داخلی بود، اما در۳۱ شهریورِ ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبرِ ۱۹۸۰) با حمله هوایی عراق به ده فرودگاه و حمله نیروی زمینی عراق در تمام مرزها به جمع دشمنان داخلی رژیم یک دشمن خارجی نیز اضافه شد. و این سر آغاز یک جنگ تمام عیار بود که ۸ سال به طول انجامید، طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم میلادی و دوّمین جنگ طولانی این قرن پس از جنگ ویتنام. از این جنگ در منابع عربی و غربی جنگِ اوّلِ خلیج و در عراق با نام قادسیهٔ صدام یاد می شود، در رابطه با علت اصلی حمله صدام به ایران او فکر می کرد بعد از انقلاب و تصفیه بسیاری از افسران بلندپایه ارتش ایران دچار ضعف شده و برای عراق فرصت مناسبی فراهم آمده تا توازن قبلی قوا در خلیج فارس را با یک حمله نظامی برهم زده و همزمان راه‌حل جدیدی برای مشکلات عراق با شیعیان جنوب و کردهای شمال این کشور بیابد. همچنین از دیگر عوامل عمده در حمله صدام به ایران این موارد است.



۱- نارضایتی او از عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر که به اختلافات عراق با ایران بر سر مالکیت آب‌های اروندرود با میانجی‌گری هواری بومدین رئیس‌جمهور وقت الجزایر پایان داد. ۲- تحریکات خمینی مبنی بر سیاست صدور انقلاب که در نخستین سالگرد پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ اعلام نمود: ما انقلابمان را به تمام جهان صادر خواهیم کرد. ۳- حمایت ایران از شیعیان و کردهای عراق. نگرانی‌های روزافزون صدام از یک حکومت انقلابی شیعه در همسایگی خود که تهدیدی برای کشورش با جمعیت پرشمار شیعه محسوب می‌شد عزم وی را برای تقابل با ایران جزم کرد. ابوالحسن بنی صدر مدعی بود حداقل دو مرتبه خمینی را در جریان احتمال حمله عراق قرار می‌دهد که با بی میلی او مواجه می‌شود. حسینعلی منتظری در خصوص ترس کشورهای اطراف از انقلاب ایران و فضای سیاسی حاکم بر آن طی گفتگوی خود با خمینی عنوان می‌کند که بهتر است ایران هیئت‌های حسن نیت را جهت اعلام

دوستی و روابط پایدار مسالمت آمیز به کشورهای منطقه بفرستد. به‌خصوص که زمزمه‌های برخورد نظامی از سوی کشور عراق به گوش می‌رسید. وی به نقل از خمینی می‌گوید که در پاسخ به اظهاراتش مبنی براینکه نمی‌توان دور کشور دیوار کشید و دول اطراف پس از انقلاب ایران و نشانه‌های تلاش برای صدور انقلاب دچار واهمه شده‌اند درپاسخ از خمینی شنیده‌است که: «نخیر؛ ما می‌خواهیم دور کشور دیوار بکشیم.». مسئولین عراق پیش از آغاز یورش بارها رژیم جمهوری اسلامی را به اقدامات تجاوزگرانه نسبت به عراق و دخالت در امور داخلی خود از جمله حمایت از حزب غیرقانونی الدعوه متهم می‌کردند. صدام مدت کوتاهی بعد از حمله به ایران متوجه اشتباه خود شد و مکرراً درخواست صلح می کرد اما خمینی قبول نمی کرد. فائق الشیخ علی وکیل و سیاستمدار عراقی در مصاحبه با برنامه السطرالاوسط گفت: اگر بخواهم طوری قضاوت کنم که در دنیا و آخرت پشیمان نباشم مسئولیت دو سال اول جنگ با صدام حسین بود ولی مسئولیت شش سال بعدی آن با آقای خمینی بود. ایران تحریکاتی می‌کرد ولی این صدام بود که با ورود به خاک ایران جنگ را شروع کرد ولی پس از بازپس‌گیری زمینها ایران وارد خاک عراق شد و صدام را یزید خواندند و گفتند باید آنقدر ادامه دهیم تا یزید را نابود کنیم!. حاکمان ایران، با اطمینان به پیروزی کامل بر ارتش صدام حسین، پذیرش آتش‌بس در مقابل عراق را غیرضروری می‌دانستند. این در حالی است که همین مقامات پس از هشت سال، در نهایت رسیدن به هدف تسلیم ارتش عراق را غیرممکن تشخیص داده و به پذیرش آتش‌بس، در زمان حضور دشمن در خاک ایران، تن دادند. در ۲۹ تیرماه، پیام معروف خمینی در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انتشار یافت که در آن او «قبول قطعنامه» را تشبیه به سرکشیدن «جام زهر» کرد و نوشت «با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم.». بنا بر تخمین ها جنگ بیش از ۶۲۷ میلیارد دلار ضرر و زیان مالی برای ایران در پی داشته است، ایران در جنگ ۷ میلیارد دلار هزینه جنگ کرد و ۶۴۴ میلیارد دلار خسارت دید.




## بخش سوم: رژیم ولایت فقیه چهارنعل می تازد

بعد از پایان جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی فرصت پیدا کرد تا با تشکیل و سازماندهی نهاد های امنیتی و اطلاعاتی متعدد و بعضا موازی پایه های قدرت خود را در داخل کشور مستحکم کند. درراستای متمرکز کردن سازمان های مجری حفظ امنیت و نظم عمومی جامعه در یک ساختار واحد، در سال ۱۳۷۰ از ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی تشکیل شد. به مانند اکثر رژیم های دیکتاتوری و تا حدودی حتی در کشورهایی که مدعی آزادی و حمایت از حقوق بشر هستند، در ایران نیز رژیم از نیروی پلیس که وظیفه حراست و حفظ امنیت جانی و مالی شهروندان را برعهده دارد به عنوان ابزاری در جهت سرکوب مردم استفاده می شود. به دلیل ماهیت سرکوبگر رژیم، قوانینی که در حمایت از آزادی بیان و حقوق بشر در ایران توسط مجلس تدوین و تصویب شده است به هیچ عنوان اجرا نمی شود و فقط جنبه فرمالیته و نمایشی دارد. در کنار پلیس، سازمان بسیج مستضعفان که یک سازمان شبه نظامی و از زیر شاخه های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است نیز در امر سرکوب و کنترل مردم در کنار پلیس نقش محوری دارد و به

نوعی حامی و مکمل یکدیگرند. سازمان های اطلاعاتی متعدد مانند وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه نیز به یاری شبکه گسترده خبرچینان و همچنین استفاده از امکانات مخابراتی به صورت شبانه روزی مشغول رصد و به تعبیر خود اشراف اطلاعاتی در داخل کشور است و از کوچکترین معضل امنیتی در سریع ترین زمان ممکن آگاه می شود. بر همین اساس ملت عملا توان مقابله با رژیم را از داده است. رژیم مدت ها است که از داخل کشور تهدید جدی را جدای از برخی اعتراضات که منجر به بحران های مقطعی شد مانند حوادث کوی دانشگاه، انتخابات سال ۸۸ و الی آخر متوجه خود نمی داند و با کمال آرامش مشغول ازدیاد قدرت و نفوذ خود در منطقه البته نه در تمام منطقه است. بیشترین حوزه قدرت و نفوذ سیاسی رژیم از ایران تا مدیترانه است. یعنی به ترتیب کشوری های عراق، سوریه، لبنان و فلسطین. در مقطعی بعد از حمله شوروی به افغانستان و حمایت ایران از مجاهدان افغان نفوذ و محبوبیت رژیم در آنجا زیاد بود اما بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶ و حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ نفوذ ایران در افغانستان از میان رفت. بدون تردید در طول تاریخ همواره نفوذ یک کشور در کشوری دیگر در سایه یک بحران سیاسی، امنیتی اتفاق می افتد به مانند بحران حمله اسرائیل به لبنان به ویژه جنوب لبنان که منطقه شیعه نشین است موجب نفوذ ایران و عواملش در آن به وسیله جنبش امل و حزب الله لبنان شد. بعد از دستگیری امام موسی صدر رهبر جنبش امل در لیبی به دست معمر قذافی این جنبش به واسطه این بحران و انشقاقی که به وسیله سید عباس موسوی صورت گرفت تضعیف شد. سید عباس موسوی بعد از جدا شدن «امل اسلامی» را تأسیس کردند که بعداً با پیوستن برخی دیگر از گروه‌های مبارز علیه اشغال اسرائیل، تبدیل به حزب‌الله شد. امروزه حزب الله لبنان تحت ریاست سید حسن نصرالله به یک دولت در سایه تبدیل شده است. حزب الله به مانند یک دولت دیوان سالاری خود را به راه انداخته است و بیمارستان، دانشگاه و ارتش خود را دارد. که تماما با کمک های مالی، سیاسی و تکنولوژیک ایران تغذیه می شود. در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ سایت المنار متعلق به حزب‌الله لبنان خبر داد که حسن نصرالله در یک سخنرانی عمومی با اشاره به محدودیت‌های مالی علیه این گروه گفت «این محدودیت‌ها تأثیری در وضعیت حزب‌الله ندارد چون تمام منابع مالی حزب‌الله نه از بانک‌ها بلکه از سوی ایران تأمین می‌شود.» همچنین گفت: «این پول‌ها همان‌طور به دست ما می‌رسد که موشک‌هایی که با آن اسرائیل را تهدید می‌کنیم.» همچنین نصرالله در واکنش به یک گزارش آمریکایی بر مبنای این که بخشی از درآمدهای حزب‌الله از طریق تجارت مواد مخدر تأمین می‌شود بار دیگر و با صراحت از تأمین مالی گروهش از سوی ایران سخن گفت و اینبار اظهار کرد: «نان، آب، پول، اسلحه و موشک‌های ما همگی از ایران می‌رسد... و تا ایران پول دارد، حزب‌الله هم پول دارد.» ناتان سیلز هماهنگ‌کننده وزارت خارجه آمریکا روز ۱۳ نوامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد که حکومت ایران سالانه ۷۰۰ میلیون دلار هزینه حزب‌الله لبنان می‌کند. بعد از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام نفوذ ایران در عراق به صورت آهسته افزایش یافت، اما بعد از بحران های سیاسی سوریه ناشی از انقلابات بهار عربی در



کشور های خاورمیانه و شمال آفریقا و ظهورگروه های متعدد معارض با رژیم بشار اسد و وقوع جنگ داخلی در سوریه که دامنه آن به عراق نیز کشیده شد. و در پی درخواست رسمی دولت عراق از ایران مبنی بر کمک جهت مقابله با گروه های تکفیری و بخصوص دولت اسلامی عراق و شام «داعش» که بخش های گسترده ای از کشور و شهر های مهمی چون موصل، رمادی و فلوجه را در دست داشتند و بغداد را نیز تهدید می کردند و عجز دولت عراق در مهار و سرکوب این گروه ها پای ایران به عراق را باز کرد و موجب ازدیاد نفوذ بی سابقه ایران در عراق شد. با تشکیل گروه های مسلح وابسته به ایران مانند بسیج مردمی عراق یا حشدِ



شعبی که به بسیج عراق نیز معروف است و همچنین سپاه بدر که نقش آن مانند حزب‌الله در لبنان برای ایران می‌باشد این نفوذ به حداکثر رسید. حشد الشعبی به مانند حزب الله لبنان نقش پر رنگی در حیات سیاسی عراق ایفا می کند. یکی از تبعات نفوذ و دخالت های ایران در عراق و لبنان خشم و ناراحتی عده زیادی از احزاب و گروه های سیاسی، مردم و رسانه های این دو کشور ضد ایران است. مثلا در یک مورد: بنا بر اخبار منتشر شده در زمان ماه محرم که عده زیادی از ایرانیان جهت زیارت آرامگاه حسین ابن علی وارد عراق شده و به کربلا می روند بر خلاف گذشته با رفتار های خصمانه و تحقیرآمیز از جانب مردم مواجهه می شوند، و دیگر خبری از آن مهمان نوازی و رفتارهای دوستانه نیست. در گذشته تصاویر و تندیس های قاسم سلیمانی در معابر و میادین عراق نصب بود اما پس از چندی در شبکه های اجتماعی فیلم ها و تصاویر نابودی و امحاء آنها پخش شد که همراه با احساسات ضد ایرانی بود.

## بخش چهارم: مشروعیت - نعمتی که رژیم فاقدش است

مشروعیت سیاسی را می‌توان به «باور جمعی اعضای درون یک نظام و حاکمیت سیاسی به وجود و استمرار نظام یا حاکمیت» تعریف نمود. این باور و اعتقاد موجب می‌گردد که هر یک از اعضا، تبعیت از قدرت اعمال شده و پیروی از حاکمیت سیاسی را بر خود لازم تلقی کنند. بدین ترتیب اطاعت از قدرت و نهاد سیاسی به یک امر هنجاری، اخلاقی و منطقی بدل می‌شود و دیگر نیازی به اعمال زور و سلطه نیازی نخواهد بود. در واقع باید گفت مشروعیت سیاسی، فرایندی است که در آن قدرت به اقتدار تبدیل می‌شود و قدرت سیاسی، خصلتی عقلانی می‌یابد؛ در نتیجه، رابطه‌ای اساسی میان سلطه مشروع و مشروعیت سیاسی وجود دارد. ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی، واژه مشروعیت نظام اجتماعی را در همین چارچوب تعریف می‌کند: «درجه اعتبار آن نظام در باور افرادی که در چارچوب نظام مزبور به کنش اجتماعی می‌پردازند.» بر این اساس، هرچه میزان «باور» به «اعتبار» یک نظام سیاسی بیشتر باشد، میزان مشروعیت نظام، اطاعت آزادانه افراد و همزبانی و هم‌هنجاری نظام سیاسی با حکومت‌شوندگان بیشتر خواهد بود. با این تفاسیر حالا سوال این است که آیا حکومت ایران نیز مشروع است یا خیر؟ از نظریه ولایت فقیه که پایه و اساس رژیم جمهوری اسلامی است آغاز می کنیم.
در نظریه ولایت فقیه مشروعیت الهی است و مقبولیت مردمی، به این معنی که اگر اکثریت ملت آن را نخواهد و تایید نکند خدشه ای به مشروعیت آن وارد نمی شود زیرا مشروعیت آن از جانب خداوند

است! حال خداوند کی و کجا این مشروعیت را به رژیم تفویض کرد بماند. از دیدگاه اسلام، حق حاکمیت و مشروعیت در اسلام به گونه ای است که حق هر دو یعنی خدا و مردم به طور شایسته ادا می شود. به عبارت دیگر، در اسلام حکومت مشروعیت خود را از دو منبع دریافت می کند: یک خداوند و دیگری مردم. توضیح اینکه با استفاده از مفاهیم «حق الله» و «حق الناس» و با تفکیک میان ملاک و معیار مشروعیت، به این نتیجه می رسیم که از دیدگاه اسلام، ملاک مشروعیت الهی است؛ اما معیار و میزان آن مردم هستند و بر این اساس، حکومت علاوه بر رعایت حقوق الهی یا حق الله در مقابل مردم (حق الناس) نیز پاسخگو می باشد. لازم به ذکر است که چیزی به نام مشروعیت الهی وجود ندارد، خود پیامبر را هم اگر مردم نخواهد که بر آنها حکومت کند باید کنار برود. به صورت واقعی کلمه مشروعیت زمانی شامل یک حکومت می شود که اکثریت آحاد جامعه طرفدار و موافق با ادامه حکومت آن باشد و در غیر آن صورت آن یک حکومت ظالم و نامشروع می باشد که هرگونه همکاری مستقیم وغیر مستقیم با آن به لحاظ شرعی حرام و به لحاظ عقلی و اصولی ممنوع است. هر کس که در ادامه بقای آن چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم بکوشد مهدورالدم است و خونش حلال است. کسانی که به صورت مستقیم در ادامه بقای آن حکومت نقش محوری ایفا می کنند ماموران نهاد های امنیتی و کارمندان دستگاه قضایی هستند و کسانی که به صورت غیر مستقیم در ادامه بقای آن فعال هستند اشخاصی هستند که به نفع رژیم تبلیغات می کنند، به نفع رژیم می نویسند، به نفع رژیم فیلم می سازند و غیره...

## بخش پنجم: قریب به نیم قرن ظلم و ایجاد جوی اختناق زا

سابقه جنایات و نقض حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی ایران به سال ۱۳۵۷ و حوادث بعد از انقلاب باز می گردد، از اعدام های فراگیر و غیر انسانی مقامات و کارمندان سابق حکومت پهلوی که بعضا در سرکوب انقلاب هیچ نقشی نداشتند و صرفا به دلیل عضویت در نهاد های حکومتی و ارتش اعدام شدند مانند فَرُّخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش و اولین وزیر زن ایران و غلامرضا نیک پی شهردار تهران حتی در میان اعدام شدگان چهره‌های اقتصادی نیز به چشم می خورد مانند حبیب‌الله اِلقانیان معروف به حاج حبیب القانیان، رئیس انجمن کلیمیان تهران، کارآفرین و سرمایه‌دار بزرگ ایرانی، او نخستین بنیان‌گذار شرکت‌های پلاستیک سازی پلاسکو و صنایع پروفیل آلومینیم در ایران بود. بنا بر خوش بینانه ترین آمار از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ خورشیدی بیش از ۴۴۶۰۰ (چهل و چهار هزار و ششصد) انسان در نظام جمهوری اسلامی ایران، با شیوه‌های همچون: حلق‌آویز شدن، ترور شدن، کشته شدن در اعتراضات خیابانی و شکنجه در زندان...، کشته شده‌اند.


فَرّخ‌رو پارسا

لیست بخش کوچکی از جنایات رژیم بدین شرح است:

**۱- آمار اعدام‌ها و کشتارها در جمهوری اسلامی:**

از بهمن ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۸: ۴۳۸ اعدام

**در سال ۱۳۵۹: ۶۲۴ اعدام**

**از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴: ۱۴۷۹۴ اعدام**

**در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶: از ۱۴۵۶ تا ۱۶۷۱ اعدام**

**کودکان و زنان اعدام شده از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷: ۳۲۰۰ تن**

**در سال ۱۳۶۷: ۴۴۸۴ اعدام (اعم از: دین‌باور و دین‌ناباور)**

**در جریان قتل‌های زنجیره‌ای ایران: بیش از ۸۰ نویسنده، مترجم، شاعر، فعال سیاسی و شهروند عادی...**

**از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷: ۶۷۸۳ اعدام**

**در حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸–۲۳ تیر ۱۳۷۸): ۷ کشته**

**از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷: ۵۲۲۰ اعدام**

**از خرداد ۱۳۸۸ تا تیر ۱۳۸۹: ۱۵۲ اعدام**

**در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲: ۸۱۴ اعدام (۱۶ تن کودک، ۱۹ تن زن، ۶۹۷ تن نیز اعدام به گونهٔ گروهی)**

**در سال ۱۳۹۳: ۹۶۶ اعدام**

**در سال ۱۳۹۴: ۱۴۷۱ اعدام**

**در سال ۱۳۹۵: ۹۶۹ اعدام**

**اعدام بهائیان: ۲۰۲ تن**

**کشتگان فقط اعتراضات دی ۱۳۹۶: ۵۰ تن (در خیابان و زندان)**

**در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۸–۲۰۱۷): ۴۴۶ اعدام**

**در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۹–۲۰۱۸): ۲۳۶ اعدام**

**در سال ۱۳۹۸ (۲۰۲۰–۲۰۱۹): ۲۴۸ اعدام**

**کشتگان فقط اعتراضات آبان ۱۳۹۸: ۱۵۰۰ تن (در خیابان و زندان) و بر پایه برخی بررسی‌ها (ی تخمینی): بیش از ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰**

**در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۱–۲۰۲۰): ۲۷۶ اعدام**

**در سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۲–۲۰۲۱): ۲۵۴ اعدام (از جمله، کودکان)**

### ۲- آمار سنگسار:

**بر پایه گزارش روزنامه فرانسوی فیگارو، در تاریخ جمهوری اسلامی، ۱۵۰ (صد و پنجاه) حکم سنگسار، اجرا شده‌است.**

### ۳- اعدام دسته جمعی زندانیان عقیدتی سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷

## ۴- نژادپرستی و نژادستیزی مخفیانه

در ایران به ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷ تنفر از دین و نژاد یهود رشد کرده‌است. همچنین سیدسالاری و گرایش به احترام بدون علت محکم به سادات، تقدس‌گرایی سادات، داشتن پیشوند سید قبل از اسم، داشتن مقام‌های بالا از جمله اینکه مقام رهبری در عرف باید سید باشد، موجب تبعیض بی‌چون و چرا واقع شده‌است.

## ۵- نقض حقوق خبرنگاران و روزنامه‌نگاران

بر پایه دستیابی سازمان گزارشگران بدون مرز به ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار سند از داده‌های دستگاه قضائی ایران-که آن‌ها را در اختیار شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار داده-به آمارهایی از زندانیان و اعدامشدگان عقیدتی و سیاسی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۸ خورشیدی دست یافته‌است، از جمله، بازداشت یا اعدام ۸۶۰ روزنامه‌نگار و شهروند خبرنگار. که ۲۱۸ نفرشان زن بوده‌اند (۱۳۸۸–۱۳۵۹). در ۵۰ سال اخیر، بیشترین شمار حکم اعدام را نظام جمهوری اسلامی ایران بر ضد روزنامه‌نگاران صادر و اجرا کرده‌است.

## ۶- نقض حقوق قربانیان تجاوز جنسی با جانبداری از متهمانِ به تجاوز

قوه قضاییه حکومت جمهوری اسلامی، محمد گندم نژاد طوسی (سعید طوسی؛ یکی از قاریان بیت سید علی خامنه‌ای) از اتّهام تجاوز جنسی به کودکان و نوجوانان را تبرئه کرد؛ با اینکه شاکیان، رضایت نداده بودند و نیز با افشای سندی از سوی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خود طوسی، پیش‌تر، به این مسئله، اعتراف کرده بود. با اینکه به دلیل شکایت خانواده برخی از نوجوانان مورد «تجاوز جنسی»، سعید طوسی، تحت تعقیب قضایی قرار گرفته بود؛ سرانجام، با دخالت مسئول وقت ارتباطات دفتر سید علی خامنه‌ای و نیز رئیس قوه قضائیه و دادستان تهران، برای وی قرار منع تعقیب، صادر شده‌است.

## ۷- قتل‌های زنجیره‌ای سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷

قتل‌های زنجیره‌ای، به کشتار برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعیِ منتقد نظام جمهوری اسلامی در دههٔ هفتاد خورشیدی، در داخل و خارج از ایران، گفته می‌شود که به گفتهٔ برخی از منابع، با فتوای برخی از روحانیون بلندپایه و به دست پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی) و قربانعلی دری نجف‌آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) انجام شد. گرچه در مجموع قتل‌ها در طول چندین سال، اتفاق افتاده، قربانیان این قتل‌ها بیش از ۸۰ نفر از نویسندگان، مترجمان، شاعران، کنش‌گرایان سیاسی و شهروندان عادی بودند که با روش‌های گوناگونی مانند تصادف خودرو، ضربات چاقو، تیراندازی در سرقت‌های مسلحانه و تزریق پتاسیم به منظور شبیه سازی حمله قلبی به قتل رسیدند.

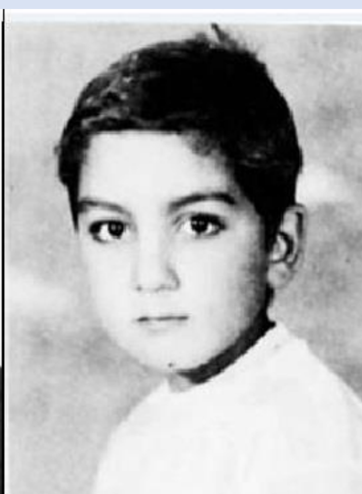

داریوش فروهر    پروانه فروهر

مجموعه این قتل‌ها، در پاییز و زمستان سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸ میلادی) و هنگام به قتل رسیدن داریوش

فروهر، پروانه اسکندری و سه نویسندهٔ مخالف نظام، در عرض ۲ ماه به عنوان یک بحران جدی مطرح شدند. داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری عصر ۱ آذر سال ۱۳۷۷ در منزل شخصی شان واقع در محلهٔ فخرآباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسیدند و جسدشان به نحو فجیعی مثله شد. به گفته برخی روزنامه‌نگاران پستان‌های پروانه اسکندری بریده شده بود. در روزهای ۱۲ و ۱۸ آذر، جسد دو نویسندهٔ دیگر محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پس از چند روز بی‌خبری در جاده‌های اطراف شهر و جسد معصومه مصدق (نوه مصدق که تازه به کشور بازگشته بود) در منزل شخصی‌اش پیدا شد. از دیگر قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای حمید پورحاجی زاده شاعر و دبیر ادبیات کرمانی، متخلص به «سحر» و پسر ۹ ساله‌اش «کارون» بود که با ۴۳ ضربه چاقو قطعه قطعه شدند. این جنایت در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۷۷ رخ داد. گزارش مفصل قتل با عنوان «گزارش یک قتل، کارون در من است امشب» که بخش‌هایی از آن در برخی نشریات داخل کشور مانند نشریه پیام هاجر، شماره ۳۰۲، ۵ بهمن ۱۳۷۸؛ چاپ شد. در این گزارش آمده‌است: «... پزشک قانونی تعداد ضربه‌های دشنه فرورفته در سینه حمید پورحاجی زاده را ۲۷ از زیر گلو تا زیر ناف و ضربهٔ وارده به سینه کارون را بالغ بر ده ضربه دانسته بود... آثار ضربه سخت و مشت در سر و صورت، پارگی قلب و ریه و دستگاه گوارش، بریده شدن انگشتان دست راست حمید تا روی پوست، بنا به نظر پزشک قانونی با هر ضربه کارد حمید تیغه چاقو را می‌گرفته و قاتل می‌کشیده و برای باری دیگر فرومی‌کرده‌است که منجر به این گردیده که کف دست بشود پر از شیارهای عمیق شقاوت! ...کسانی که در غسالخانه حضور داشته‌اند یا جسد کارون را دیده‌اند از جای آثار نیش چاقو بر روی گوش، صورت و پشت کارون گفته‌اند که باید این آثار قبل از پاره‌پاره کردن سینه، قلب و شکم کارون روی داده باشد. بعضی نیز که به دقت به صورت کارون نگاه کرده‌اند به قول روستایی‌ها حالت «گرگ پدمک» را در چهره کارون دیده‌اند. اصطلاح «گرگ پدمک» در خصوص روبرو شدن گوسفند با گرگ به کار می‌رود، در این حالت وقتی که گوسفندی به ناگهان گرگ را در مقابل خود می‌بیند چشمهایش از حدقه می‌زند بیرون و هرگونه توان و حرکتی از گوسفند سلب می‌شود، در برابر گرگ می‌ایستد و گرگ راحت او را می‌درد. صحنه قتل به دقت نظامی گونه و استادانه طراحی گردیده بود. اگر چه پس از دو سه روز، قضیه روشن شده بود هم برای بستگان مقتول و هم برای پلیس آگاهی!...» ارس حاجی زاده پسر حمید حاجی زاده که کمی پس از قتل به خانه می‌رسد اینگونه صحنه را شرح می‌دهد: «دندونای بابامُ شکسته بودن، فکر کنم با چوب. استخونای انگشتاش معلوم بود، انگشتای دست راستشُ قطع کرده بودن، بدنش سوراخ سوراخ بود. طناب انداخته بودن دور گردنش، از طناب رخت خونهٔ خودمان بریده بودن. غیر استکان بابام سه تا استکان نعلبکی توی سینی بود.» او صحنه قتل کارون را نیز اینگونه شرح می‌دهد: «چشمای کارون راست و ایستاده بود. دهنشُ پاره کرده بودن. وسط سینه‌ش، پایین قلبش یه چیز سفیدی بود. رفتم جلو تکهٔ چربی بود خواستم ورش دارم نتونستم.». در ۲۴ آذرماه ۱۳۷۷، سید علی



حمید حاجی‌زاده



کارون حاجی زاده

خامنه‌ای، طی سخنرانی اظهار داشت که قتل‌ها چه مستقیم چه غیرمستقیم به وسیله «استکبار» انجام شده‌است.

## ماجرای اتوبوس ارمنستان

ماجرای اتوبوسِ ارمنستان یکی از رویدادهای مطرح در قتل‌های زنجیره‌ای ایران است. این عملیاتِ ناموفق که در ۱۶ مردادِ ۱۳۷۵ رخ داد، دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران در دوره هاشمی رفسنجانی قصد داشته تعداد زیادی از چهره‌های فرهنگی کشور را یک‌جا به قتل برساند. انگیزه سفر دعوت فردی ارمنی-ایرانی از اعضای کانون نویسندگان ایران جهت تبادل فرهنگی و برگزاری جلسات شعر و سخنرانی و گفت وگوی مطبوعاتی به مدت سه شب بود. اتحادیه نویسندگان ارمنستان به‌طور رسمی از میهمانان دعوت کرده بود. از فهرست اولیه مسافران، احمد شاملو، هوشنگ گلشیری و رضا براهنی از رفتن به سفر انصراف دادند و در نهایت ۲۱ نفر راهی شدند: محمدعلی سپانلو، علی باباچاهی، جواد مجابی، مسعود بهنود، سیروس علی‌نژاد، امیرحسن چهلتن، بیژن بیجاری، بیژن نجدی، محمد محمدعلی، شهریار مندنی‌پور، شاپور جورکش، مسعود توفان، حسن اصغری، منوچهر کریم‌زاده، کامران جلیلی، محمود طیاری، فرج سرکوهی، فرشته ساری، مجید دانش‌آراسته، علی صدیقی و منصور کوشان. ماجرا: ۲۱ چهرهٔ فرهنگی سوار بر اتوبوسی به رانندگی خسرو براتی راهی ارمنستان می‌شوند. به گفته منصور کوشان، در گردنه حیران، نزدیک صبح مسافران ناگهان متوجه می‌شوند که اتوبوس بر سر یکی از پیچ‌ها توقف کرده و راننده نیست. او را کمی دورتر می‌بینند که ایستاده‌است و می‌گوید خوابم برد، ترسیدم و پیاده شدم. در این هنگام نویسندگان به یاد جمله غفّار حسینی می‌افتند اما با وجود وحشت زیاد تصمیم می‌گیرند دو نفر در نزدیکی راننده مستقر شده و او را زیر نظر بگیرند و سفر ادامه یابد. پس از حدود ۴ متر حرکت، راننده پس از پرگاز کردن اتوبوس پایین می‌پرد. مسعود توفان فرمان را در دست می‌گیرد و شهریار مندنی‌پور ترمز دستی را می‌کشد. اتوبوس متوقف و مسافران پیاده می‌شوند. مسعود توفان نیز به شرح ماجرا از دیدگاه خود پرداخته که در روزنامه آفتاب امروز ۲۰ آبان ۱۳۷۸ چاپ شد. توفان می‌نویسد که در همان بار اول کنار راننده نشسته بوده و پس از پیاده شدن او فرمان را چرخانده و اتوبوس لب دره متوقف شده‌است. در این زمان راننده به اتوبوس بازمی‌گردد و ادعا می‌کند که پیاده شده تا زیر اتوبوس سنگ بگذارد، اما بلافاصله پس از راه افتادن اتوبوس دوباره همان عمل را تکرار می‌کند. او می‌گوید بلافاصله پشت فرمان پریدم و آن را چرخاندم. از ترس آنکه پدال گاز زیر پایم باشد جرئت فشار دادن آن را نداشتم و بالاخره اتوبوس که یک چرخش به دره افتاده بود ایستاد و در این‌جا بود که شهریار برای اطمینان از عدم حرکت اتوبوس ترمز دستی را کشید. به گفته مسعود بهنود، ایستگاهِ پلیسِ نزدیکِ محلِّ حادثه در جریان قرار گرفت و مسافران به آنجا منتقل شدند. در این زمان مصطفی کاظمی واردِ ماجرا شد و همهٔ مسافران را به زندانِ آستارا منتقل کرد. در آنجا نویسندگان، پس از تهدید و اجبار به تعهّدِ سکوت، آزاد گردیدند. بعد از مشخص شدن به دست داشتن وزارت اطلاعات در این جنایات با پافشاری رئیس‌جمهور وقت، محمد خاتمی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ طی اطلاعیه‌ای که قبلاً نظیر آن در هیچ وزارت‌خانهٔ جمهوری اسلامی دیده نشده بود به صورت رسمی اعلام کرد که عده‌ای از اعضای آن وزارتخانه در طراحی قتل‌ها دست داشته‌اند. متن این اطلاعیه به شرح ذیل بود:

وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران، نشان از فتنه‌ای دامن‌گیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته‌است. وزارت اطلاعات بنابه وظیفهٔ قانونی و به دنبال دستورهای صریح رهبری و ریاست جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیدهٔ شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیتهٔ ویژهٔ

تحقیق رئیس‌جمهوری، موفق گردید شبکهٔ مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تاسف، معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند، در میان آن‌ها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود، بلکه لطمهٔ بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده‌است. وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایت علیه انسان‌ها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه، عزم قاطع خود را در ریشه‌کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همان‌گونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی، حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده‌است، این‌بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون‌ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ‌های داخلی و خارجی این پروندهٔ پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.

### ۸- وضعیت بد زندان‌ها

عفو بین‌الملل شرایط زندان‌های ایران را از نظر امکانات «بی‌رحمانه و غیرانسانی» توصیف کرده و به مواردی چون «کمبود امکانات تهویه هوای مناسب، سرویس‌های بهداشتی کثیف و ناکافی، کمبود مواد شوینده لازم برای شستن ظروف و لباس‌های زندانیان، کمبود آب شرب، غذای کم کیفیت و کمبود شدید تختخواب» اشاره کرده‌است.

### ۹- اجازه ورود میلیون ها نفر افغانستانی به ایران

### ۱۰- هدررفت ثروت‌های ایران

رژیم جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت و ساختار خاص خود مجبور به صرف هزینه های بسیاری از جیب ملت ایران است. از هزینه جهت تامین امنیت نظام گرفته تا هزینه های حمایت و پشتیبانی از احزاب و گروه های وابسته به خود در عراق، لبنان، فلسطین و یمن. همچنین به علت فساد و ناکارآمدی عمدی و غیر عمدی در مدیریت اقتصادی و جنگ ۸ ساله آسیب های مهلکی به اقتصاد کشور وارد کرده است که نتیجه ای جز فقر و فاصله طبقاتی برای مردم در پی نداشته است. به دلیل برخی سیاست های داخلی و خارجی نیز با تحریم های بین المللی رو به رو است که باعث آسیب بیشتر به اقتصاد ضعیف ایران شده است. ایران طی قریب به نیم قرن حکومت رژیم جمهوری اسلامی فرصت های فراوانی جهت پیشرفت و رونق اقتصادی و عمرانی را از دست داده است. پیشرفتی طی این مدت حاصل نشده است که هیچ بلکه در برخی حوزه ها پسرفت هم وجود داشته است.

### ۱۱- فساد ساختاری رژیم جمهوری اسلامی

از دیدگاه سازمان شفافیت بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران از نظر فساد داخلی در زمره یکی از فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد. مطالعه‌ای که به سفارش فرهنگستان علوم، با سرپرستی فرامرز رفیع پور صورت گرفت که به روشنی نشان داد، برآوردهای سازمان شفافیت بین‌الملل بسیار سهل گیرانه و خوشبینانه بوده‌است و فساد اقتصادی در ایران، بسیار بیش از آن چیزی است که آن سازمان اعلام کرده بود. فساد در دوران جمهوری اسلامی ابعادی بی‌سابقه پیدا کرده و اخلاق اجتماعی به‌طور وسیع ضربه خورده و موجب شده بی‌عدالتی و فقر افزایش یابد. این فساد به همراه اجحافات و زورگویی اداری و نبود راستگویی موجب تباهی منافع عمومی شده‌است. مسخ معیارهای حرفه‌ای و پایمال نمودن

منافع مردم و نفی لیاقت‌ها و مسلط بودن منافع ایدئولوژیک و دفاع از منافع و امتیازات گروه‌های اجتماعی و اداری خاص از ویژگی‌های این فساد است. در ایران هویت و موفقیت بخش عمده‌ای از مردم عادی، وامدارِ انواع فسادهای ساختاری است. منافعی که طبقات گوناگون، ولو ناراضی و منتقد دولت، از فساد دولتی می‌برند آنها را با زنجیرهای نامرئی به نظام متّصل و مقیّد می‌سازد. در هر کشوری و با هر مذهب چه شیعه چه سنی وغیره حضور روحانیت در سیاست تاثی مستقیم بر دین و اعتقاد مردم دارد به گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل رتبه جمهوری اسلامی ایران در زمینه فساد ۱۴۶ از ۱۸۰ کشور در سال ۲۰۱۹ میلادی ارزیابی شده. فساد سازمان‌یافته در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ به تدریج به عمق خود تعریف بخشیده‌است و چنان در زیر پوست حاکمان جاخوش کرده‌است که دیگر نمی‌توانند هویت خود را از آن متمایز نمایند. امروزه فساد اداری در کشور ایران تنها به رشوه و زیرمیزی در ادارات محدود نمی‌شود، بلکه این فساد اکنون در تار و پود برخی دستگاه اداری درهم تنیده و به اصلی غیرقابل اجتناب در این دستگاه‌ها تبدیل شده‌است؛ و افراد با توسل به این موضوع، پله‌های ترقی را طی می‌کنند. فساد در ایران نهادینه شده‌است. در ایران اراده جدی برای مقابله با فساد وجود ندارد و فساد در این کشور ساختاری شده‌است. احمد توکلی، کارشناس اقتصادی مجلس شورای اسلامی معتقد است که حکومت جمهوری اسلامی ایران به مرحله فساد سیستماتیک رسیده‌است. به عقیده محمود صادقی، نماینده مردم تهران و رئیس «فراکسیون شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصادی و انضباط مالی» در مجلس دهم، پس از گذشت ۳۸ سال از انقلاب ایران وضع این کشور بدتر از حکومت شاهنشاهی درمبارزه با فساد است؛ در حالی که بنا بود جمهوری اسلامی با فساد مبارزه کند. سازمان شفافیت بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۱۸ خود ایران را از نظر گسترش فساد مالی در جایگاه ۱۳۸ در میان ۱۸۰ کشور قرار داد؛ که بدترین رتبه ایران در سالهای اخیر است.

### فرهنگ فساد

وقتی فساد به یک فرهنگ تبدیل شود، کسی دیگر فکر نمی‌کند که کارش غلط است؛ زیرا از یک طرف او می‌بیند که همه همین‌طور رفتار می‌کنند و از طرف دیگر از او نیز انتظار دارند که او نیز آن گونه رفتار کند. یکی از متغیرهای که باید در ایران سنجیده شود، میزان فرهنگ فساد است. «آدم زرنگ» در فرهنگ ایران کسی است که صف نمی‌ایستد و مالیات نمی‌دهد.

### فساد و ساختار دینی

تقدس، عاملی است که مانع سؤال و بررسی می‌شود. در نظام جمهوری اسلامی ایران، تقدس با فساد مرتبط بوده‌است. پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، عناصر رژیم از این تقدس و عدم پاسخگویی همراه آن بهره بسیار برده‌اند، و رسانه‌ها به عنوان رکن چهارم دموکراسی به جای بررسی و پیگیری، به استحکام فساد کمک کرده‌اند.

### استبداد و فساد

در حاکمیت اقتدارگرای مذهبی ایران نهادهای نظامی، اطلاعاتی و دینی آزادی عمل زیادی برای فعالیت اقتصادی دارند و از نظارت بر عملکرد آن‌ها را جلوگیری می‌شود. حکومت‌های استبدادی وجود نهادهای مستقل نظارتی را برنمی‌تابند و مانع شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی می‌شوند.

## ۱۲- عدم آزادی بیان

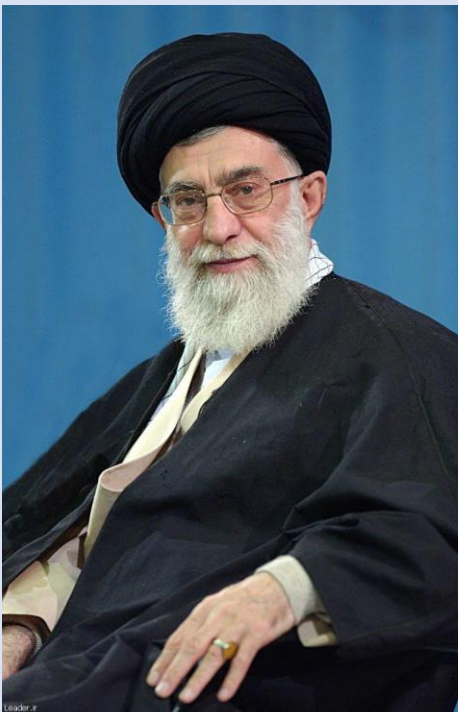
### ۱۳- دشمنی با تاریخ و فرهنگ اصیل ایرانی

رژیم ولایت فقیه کینه و عداوت عجیبی نسبت به تاریخ و قهرمانان ملی ایران دارد. بخشی از این دشمنی ناشی از ترس رژیم از رشد ملی گرایی و احساسات ناسیونالیستی در میان مردم ایران است. معمولا اشخاص ملی گرا به دلیل عرق ملی و وطن دوستی میانه ای با بیگانگان و فرهنگ و سنن بیگانه ندارند و اشخاص مذهبی نیستند. رژیم ولایت فقیه به دلیل ماهیت جهان میهنی و انترناسیونالیستی تحت لوای امت واحد اسلامی اعتقادی به قومیت و نژاد ندارد و اگر می توانست کلیه مرزهای کشورهای جهان اسلام را از میان می برد. از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی هیچ فیلم و سریالی راجع به ایران ما قبل اسلام ساخته نشده است در حالی که برای افرادی چون مختارثقفی و یا کودکان مسلم سریال می سازند. در برنامه های تلوزیونی کمترین اشاره ای به قهرمانان ملی مانند آریو برزن، بابک خرمدین و یعقوب لیث صفاری (رادمان پورماهک) و تاریخ ایران باستان نمی شود. هیچ خیابان، میدان و پارکی به نام آنها نیست. در کتاب های درسی به صورت بسیار جزئی به تاریخ ایران پرداخته می شود. در تقویم رسمی ایران جز عید نوروز هیچ اعیاد و مناسبت های اصیل ایرانی وجود ندارد. تحقیر و ضدیت با نیاکان ایرانیان در تلوزیون کاملا مشخص و آشکار است. تخریب چهره برخی از نیاکان ایرانیان با نامگذاری نام آنها بر روی شخصیت های طنز و دلقک مانند شخصیت دلقک خشایار در سریال زیر آسمان شهر، در حالی که خشایار نام چهارمین شاهنشاه مقتدر هخامنشی و فاتح یونان است و یا شخصیت دلقک بامشاد در سریال نقطه چین در حالی که بامشاد نوازنده و موسیقی دان دورهٔ خسرو پرویز دوم ساسانی است. همچنین در تمام نام گذاری شخصیت های منفی فیلم و سریال ها از نام های ایرانی استفاده می شود و افراد خوب هم اکثرا نام های عربی دارند.

# فصل چهارم: واکاوی و شناخت بهتر ساختار رژیم ولایت فقیه

## بخش اول: ساختار هرم قدرت در رژیم ولایت فقیه

رهبر جمهوری اسلامی ایران با عنوان ولی فقیه، رئیس کشور و در راس هرم قدرت قرار دارد. او با تشکیلات موازی عریض و طویل اداری، سیاسی، اقتصادی، ارتباطات، نظامی، حفاظتی، فرهنگی و حوزوی با هزاران کارمند به نوعی «دولت در سایه» است و از چنان قدرت و توانایی فرا قانونی برخوردار است که سایر قوای سه‌گانه را به حاشیه برده‌است و در صورت هر خللی در قوای مجریه، می‌تواند امور را در دست بگیرد و وزارتخانه‌ها را هدایت و به گونه‌ای عمل کند که آب از آب تکان نخورد. به عنوان نمونه در ۲۸ فروردین ماه سال ۹۰ در پی اختلاف نظر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت و رهبر ایران بر سر وزیر اطلاعات، احمدی‌نژاد به عنوان اعتراض، یازده روز از خانه بیرون نیامد. به نظر می‌رسد با قدرت دفتر رهبری، اگر خانه‌نشینی رئیس‌جمهور ادامه پیدا می‌کرد و حتی با استعفا هم تمام می‌شد مشکلی برای کشور به وجود نمی‌آمد. به گفته علی مطهری، نماینده مجلس از تهران، تأثیر بیت رهبری در امور کشور آنقدر زیاد است که «مجلس در واقع شاخه ای از دفتر رهبر جمهوری



اسلامی است». مجلس خبرگان رهبری وظیفه نظارت بر عملکرد رهبر را دارد و طبق قانون توانایی عزل رهبر را بر اساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی در صورتی که رهبر از انجام وظایف خود ناتوان شود یا یکی از ویژگی‌های رهبری را از دست بدهد دارد اما تمام این موارد نمایشی است و مجلس خبرگان رهبری از خود اختیاری ندارد، کلیه نامزدهای مجلس خبرگان رهبری، و ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی (پارلمان) توسط شورای نگهبان تأیید می‌شوند، که اعضای شورای نگهبان نیز مستقیم یا غیرمستقیم توسط رهبر جمهوری اسلامی انتخاب می‌شوند. شورای نگهبان یک شورای انتصابی است که طبق قانون اساسی دارای ۱۲ عضو است و یکی از دو رکن تشکیل دهنده قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران است. این شورا متشکل از شش فقیه اسلامی به انتخاب رهبر ایران و شش حقوقدان مسلمان و «متخصص» در بخشهای مختلف قانون، توسط رئیس قوه قضاییه (که او نیز به نوبه خود، توسط رهبر منصوب می‌شود) انتخاب شده و برای اخذ رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی (پارلمان ایران) معرفی می‌شوند. همچنین نصب و عزل فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضاییه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی و ده ها سازمان دیگر مانند بنیاد مستضعفان و غیره از اختیارات رهبری است. دامنه قدرت و اختیارت رهبری به قوه مجریه نیز کشیده شده است به گونه ای که رئیس جمهور برای انتخاب وزرای پنج وزارت خانه: وزارت اطلاعات، وزارت کشور، وزارت امورخارجه، وزارت دفاع و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید تاییدیه رهبری را کسب کند. در رژیم مافیایی جمهوری اسلامی ازدواج نیز یک مقوله سیاسی است، بر همین اساس ازدواج های درون گروهی میان سران نظام در راستای انسجام و جلوگیری از ورود تازه واردان به حلقه قدرت صورت می گیرد. در کل تمامی نهاد هایی که در حیطه های کاری خود و در بخش های گوناگون طبق قانون مشغول فعالیت هستند، به راحتی و به هیچ تبعاتی می توانند برخی از وظایف خود را انجام ندهند و وارد برخی فعالیت ها شوند که در حیطه کاری آنها نیست. قانون به هیچ عنوان به صورت دقیق و صابت اجرا نمی شود و اجرای آن در بیشتر مواقع تا زمانی صورت می گیرد که منافع صاحبان قدرت را به خطر نیندازد. در ساختار سیاسی رژیم ولایت فقیه بسیاری از قوانین تنها جنبه فرمالیته و نمایشی دارد و به صورت گزینشی اجرا می شود.

## بخش دوم: ولایت فقیه و کیش فرد پرستی

فردریش نیچه فیلسوف، ادیب، شاعر، منتقد فرهنگی، جامعه‌شناس، آهنگساز و فیلولوژیست کلاسیک آلمانی و استاد زبان‌های لاتین و یونانی راجع به کیش شخصیت و یا کیش فرد پرستی می گوید: (تقدس‌گرایی سرمنشا دیکتاتوری و استبداد است. هر چیزی که مقدس نامیده می‌شود، یعنی شما دیگر حق ندارید به راحتی درباره‌ی آن اظهارنظر کنید و کوچکترین انتقاد به آن هزینه‌ی سنگینی در پی خواهد داشت... هیچ‌کس آن‌قدر مقدس نیست که نتوان از آن انتقاد کرد.) در طول تاریخ کیش فرد پرستی تنها در حکومت های دیکتاتوری و توتالیتر(تمامیت‌خواه) اتفاق افتاده است. از نمونه های بارز آن می توان از ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مائو تسه تونگ رهبر جمهوری خلق چین نام برد. وجه اشتراک تمام دیکتاتورانی که به مرحله کیش شخصیت رسیدند حکومت های ایدئولوژیک است. مانند ایدئولوژی کمونیسم در شوروی استالینی و چین مائو. در ایران بعد از انقلاب نیز رهبر ایران با عنوان های ولایت مطلقه فقیه، حضرت آقا و مقام معظم رهبری به جمع معدود رهبرانی که دارای کیش شخصیت بودند پیوست. به صورت هدفمند و عامدانه پروژه مقدس جلوه دادن آیت الله خامنه ای در تمام دوران زمامداری او تعقیب شده است برای مثال: حجت الاسلام

والمسلمین علی سعیدی (نماینده ی ولی فقیه در سپاه) می گوید: "رهبری در سه سطح انبیاء، معصومین و ولایت فقیه بوده که از لحاظ اختیار یکی است...یعنی به همان اندازه که از امامان تبعیت واجب است، تبعیت از رهبری هم واجب است و این دو با هم فرقی ندارد". نوع دیگری از مقدس سازی نیز توسط مریدان صورت می گیرد. جسم "آقا" هم مقدس است. یعنی جسم او را هم باید مقدس کرد. چگونه؟ به موارد زیر بنگرید:

الف - در اوایل دوران زمامداری برخی مسئولین که به نزد آیت الله خامنه ای می رفتند، از او خواسته بودند تا حبه ی قندی را در دهان گذاشته و به آنها بدهد تا بخورند. گویی شفا بخش است.

ب - دستمال چفیه ای که آیت الله خامنه ای دور گردن خود می اندازد، یکی دیگر از امور متبرک است. معمولاً رسانه های رژیم بخشش این دستمال توسط رهبری به دیگران را به نمایش می گذارند.

سرلشکر فیروزآبادی درباره ی چفیه ی آیت الله خامنه ای گفته است: "مقام معظم رهبری خورشیدی است که قافله انقلاب از نور ولایت ایشان راه را از بیراهه تشخیص می‌دهد؛ ایشان گاهی از روی محبت دست روی سر فردی می‌کشند؛ گاهی انگشتر خود را می‌بخشند و گاهی چفیه‌ای که بر شانه‌هایشان دارند را به طالب آن چفیه هدیه می‌دهند. چفیه‌آقا مثل یک راز جذاب است که شاید هنوز کسی نتوانسته به آن راز دست پیدا کند و هر کسی زرنگ‌تر باشد، می‌تواند در مجلسی که آقا حضور دارند، چفیه ایشان را به عنوان تبرک بگیرد و تا آخر عمر آن را بر گردن خود بیندازد و با افتخار به همه بگوید که این چفیه از روی شانه‌های آقا برداشته شده و به دست من رسیده است.

کیش فرد پرستی یک جور " تابو " سازی است ، به این عبارت که هر گونه نقد " فرد " یا تافته جدا بافته " ممنوع " می شود و وی کم کم از آدمیان جدا و در ردیف " قدیسان" می نشیند و " مقدس " می گردد! رهبران دارای کیش شخصیت را نمی توان نقد کرد. آنها با استفاده از رسانه‌های گروهی و تبلیغات سیاسی از خود وجههٔ عمومی آرمانی و قهرمانانه‌ای ارائه می‌دهند. این پدیده با استفاده از تعریف و تمجید در رسانه‌ها و نیز ایجاد جوی که در آن شخص فارغ از پاسخگویی یا مصون از اشتباه است به وجود می‌آید. کیش‌های شخصیت غالباً در حکومت‌های تمامیت‌خواه و غیر مردم‌سالاری بر پا می‌شوند.

## بخش سوم: رژیم ولایت فقیه رژیمی توتالیتر (تمامیت‌خواه) به معنای واقعی کلمه

توتالیتاریسم یا تمامیت‌خواهی شکلی از حکومت و نظام سیاسی است که با استفاده از قدرت و با اصل ایجاد وحشت در جامعه، در کلیه امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی به شکلی انحصاری و با ایجاد فضای خفقان، دخالت می‌کند. این رژیم‌ها توتالیتر نامیده می‌شوند. رژیم‌های توتالیتر با اهرم قانونی که خود وضع می‌کنند، در کلیه عرصه‌های زندگی مردم و حریم خصوصی افراد دخالت نموده و آن را تحت سلطه خود قرار می‌دهند. به گفته هانا آرنت فیلسوف آلمانی، توتالیتاریسم صورت جدیدی از رژیم‌های سیاسی است که ایجاد وحشت (ترور) اصل راهنمای آن است. از ویژگی‌های عمده توتالیتاریسم؛ تبلیغات وسیع و سنگین دروغین، دستگاه پلیسی و اطلاعاتی پیچیده، بحران‌سازی، دشمن‌تراشی، کیش شخصیت و قداست بخشیدن به رهبر و ارزش‌های حکومت، ترویج دیدگاه ماکیاولی (حفظ قدرت به هر قیمت)، حذف اندیشه‌های متفاوت و ایدئولوژی‌های مخالف خود، ترویج فرهنگ حذفی و خودپرستانه، ایجاد فضای رعب و وحشت، زندان، شکنجه، سانسور شدید خبری، انتخابات

غیرآزاد و نمایشی، ایجاد طیفی از افراد وفادار از قشر لمپن و افراد بی‌طبقه جامعه از طریق امکانات مادی، انحصار رسانه‌های عمومی و مجازی، استفاده حداکثری از آن برای بی‌حیثیت نمودن مخالفان از طریق ساخت فیلم‌های تبلیغاتی است. در میان رژیم‌های توتالیتر، توتالیتاریسم دینی خطرناک‌ترین نوع حکومت است. چنین نظامی با استفاده از دین رفتار سرکوب‌گرانهٔ خود را مشروع جلوه داده و از اعتقادات مردم جهت پیشبرد منافع خود استفاده می‌کند. رژیم ولایت فقیه ایران از این نوع حکومت است. نمونه‌هایی چون کمونیسم (لنینیسم، مائوئیسم و...)، فاشیسم، اسلام‌گرایی و دین‌سالاری در حقیقت زیرگونه‌های این گونهٔ حکومتی است.

علائم تشخیص یک حکومت توتالیتر

۱- بسته‌شدن رسانه‌ها و روزنامه‌های منتقد حکومت.

۲- وجود سانسور شدید در تمام ابعاد، از جمله اطلاعات، رسانه‌ها، اینترنت، مطبوعات و کتب.

۳- زندانی‌شدن افرادی که از حکومت انتقاد می‌کنند.

۴- پناهندگان سیاسی فراوان در کشورهای دیگر.

۵- اقتصاد بستهٔ دولت‌مدار و سیاست‌های اقتصادی مرکانتیلیستی یا سوسیالیستی.

۶- وجود رهبری مقتدر و اغلب کاریزماتیک در رأس حکومت

۷- شخصیت‌پرستی (کیش شخصیت)

۸- وجود ایدئولوژی فراگیر رسمی و حکومتی که همه‌چیز با آن سنجش می‌شود.

۹- استفاده از قانون به نفع دولت و خواسته‌های صاحبان قدرت.

۱۰- پایمال‌کردن ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری، سرکوب و تبعیض نظام‌مند و بنیادین علیه افرادی با گرایش جنسی یا هویت جنسیتی مختلف و سرکوب حقوق افراد سیاسی، مذهبی و قومی.

۱۱- قرار داشتن انحصار رسانه‌های فراگیر، از جمله رادیو و تلویزیون، در اختیار دولت و نبود رادیو و تلویزیون خصوصی.

۱۲- دولتی‌بودن تمام نظام‌های ارتباطی، از جمله پُست، تلفن و اینترنت.

۱۳- تشویق مردم به شرکت در انتخابات‌های نمایشی یا فرمایشی برای کسب مقبولیت و پشتوانه مردم و نشان‌دادن رضایت مردم از حکومت به اپوزیسیون و جامعه بین‌الملل.

۱۴- مقدس‌شماری رهبر، ارزش‌ها، آرمان‌های رسمی حاکمیت و ارزش‌گذاری بر میزان موافقت با نظرات رهبر و محبوبیت نزد او.

۱۵- برخورد سخت‌گیرانه و بی‌رحمانه با مخالفان حکومت و عدم مدارا با مخالفان و معترضان.

۱۶- محدودشدن آزادی‌های فردی، به‌ویژه آزادی بیان.

## بخش چهارم: شعار نه شرقی نه غربی از حرف تا عمل

نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، یک شعار و راهبرد سیاسی در روابط خارجی ایران بود که در گذشته پیگیری میشد. این شعار از جمله مهم‌ترین نمادهایی بود که حکومت تازه تاسیس بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به‌عنوان سیاست خارجی استفاده کرد. در سردر وزارت خارجه ایران این شعار نقش بسته است. اما این شعار نیز مانند بسیاری از شعار های دیگر تنها جنبه تبلیغاتی داشت و هیچ گاه عملی نشد. رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف موضع گیری های رسمی و ظاهری در سیاست بین المللی خود مبنی بر حفظ استقلال همواره در روابط خود مجبور به جانبداری از قدرت های بزرگ شرقی مانند چین و روسیه بوده است. رژیم جمهوری اسلامی به دلیل تحت تحریم بودن و فشار کشورهای غربی چاره ای جز نزدیکی به قدرت های بزرگ آسیایی ندارد و جهت خروج از انزوای سیاسی و اقتصادی مجبور به گسترش روابط خود با برخی از کشورها که راه استقلال و یا تقابل با کشورهای غربی را می پیمایند مانند برخی کشورهای آمریکا لاتین و آفریقایی است. حمایت های سیاسی متقابل ایران و کشورهای چین و روسیه که از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز هستند در هنگام رای گیری جهت ممانعت از صدور قطعنامه علیه آنها از یکدیگر یکی از این همکاری ها است. در حوزه انرژی، اقتصادی، نظامی و عمرانی قردادهایی که میان ایران از یک طرف و چین و روسیه از طرف دیگر بسته می شود معمولا به ضرر ایران و به نفع بیشتر آنها تمام می شود و این به نوعی دادن امتیاز و باج به آنها جهت ادامه حمایت از ایران تلقی می شود. از نمونه این قرار دادهای به ضرر ایران برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین تحت طرح یک کمربند یک جاده چین است. برخی از منتقدان از آن با نام «قرارداد ترکمانچای» یاد کردند و عده‌ای آن را ناقض اصل ۷۷ قانون اساسی می‌دانند. همچنین شماری از نمایندگان مجلس از ابعاد «پنهان» این قرارداد ابراز نگرانی کرده‌اند. گروهی از منتقدان، از جمله، برخی سیاستمداران داخلی و مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور از این توافق به ویژه با ادعای استقرار نیروی نظامی چینی و نیز واگذاری برخی جزایر جنوب ایران انتقاد کرده و به تبدیل ایران به مستعمره و وابستهٔ اقتصادی چین، هشدار دادند. همچنین منتقدان به این برنامه همکاری، این برنامه را نمونه‌ای از دیپلماسی قرض-تله چین خوانده‌اند و آن را به سود ایران ارزیابی نمی‌کنند. سیاست قرض-تله یا وام-تله گونه‌ای از رفتار سیاسی در روابط دو جانبه میان کشورها است که در آن کشور وام‌دهنده با قصد منفی به کشور دیگر وام می‌دهد. کشور وام‌دهنده از عمد به کشور وام‌گیرنده وام‌های فراوانی می‌دهد با این هدف که پس از ناتوانی کشور وام‌گیرنده در بازپرداخت وام‌ها از سوی کشور وام دهنده امتیازات سیاسی و اقتصادی مورد نظرش را استخراج کند. شرایط وام‌ها معمولاً به اطلاع عموم نمی‌رسند و پول وام داده شده بیشتر برای پرداخت به پیمان‌کارهای خود کشور وام دهنده استفاده می‌شود. این اصطلاح نخستین مرتبه توسط براهما چلانی برای تعریف وام‌هایی استفاده شد که چین به کشورهای فقیر می‌دهد. شرایط بازپرداخت این وام‌ها بسیار سخت هستند و پس از ناتوانی کشورهای وام گیرنده در بازپرداخت وام‌ها چین این کشورها را مجبور می‌کند که دارایی‌ها و امتیازات استراتژیک‌شان را به پکن واگذار کنند.

لیست برخی از کشورهای آسیب دیده از تله وامی چین:

### پاکستان

پاکستان در ۲۰۱۵ با چین طرحی به نام دالان اقتصادی پاکستان–چین را به امضا رساند. این طرح ارزشی معادل ۶۲ میلیارد دلار دارد و شامل بخش‌های همچون ساخت شبکه‌های ترابری مدرن، ساخت

نیروگاه‌های انرژی و ایجاد مناطق ویژهٔ اقتصادی است. اما هزینه بالای برق برای شهروندان پاکستانی باعث شد تا دولت پاکستان کمیته‌ای را به ریاست عمران خان نخست‌وزیر این کشور شکل دهد تا دلایل این امر را بررسی کند. با بررسی‌های این کمیته مشخص شد شرکت‌های چینی درگیر در ساخت نیروگاه‌های برق هزینه‌های تولید را به‌طور ساختگی افزایش می‌دهند. در ۲۶ ژوئن ۲۰۲۰ دولت پاکستان خواستار مذاکره مجدد در مورد شرایط بازپرداخت وام‌های چینی شد و شرکت‌های چینی را متهم به ایجاد ساختگی تورم در هزینه‌های طرح‌ها کرد. در بلوچستان پاکستان شهروندان چینی برای کار در پروژه‌های طرح دالان اقتصادی مهاجرت گسترده‌ای داشتند. بر اساس گزارش منتشر شده توسط فدراسیون اتاق‌های بازرگانی و صنعت پاکستان در دسامبر ۲۰۱۶، اگر مهاجرت شهروندان چینی با همین نرخ ادامه یابد در ۲۰۴۸ شمار چینی‌ها از بلوچ‌ها در بلوچستان پاکستان بیشتر می‌شود.

### بنگلادش

بنگلادش و چین قراردادهایی برای توسعه زیرساخت‌های بنگلادش به ارزش ۳/۶ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ امضا کردند. این قراردادها از همان نخست نگرانی‌هایی را از سوی بنگلادشی‌ها به همراه داشت. بنگلادش مدتی بعد بخش‌هایی از این قراردادها همچون قرارداد ساخت نیروگاه‌های برق را به دلایلی همچون فساد شرکت‌های چینی، هزینه‌های بالای ساخت و نگرانی‌های محیط زیستی لغو کرد.

### سریلانکا

منتقدان وام‌هایی که توسط بانک اکزیم چین به دولت سریلانکا برای ساخت بندر ماگامپورا ماهیندا راجاپاکسا اعطا شده را نمونه موردی دیپلماسی وام تله نامیده‌اند. ارزش این قرارداد ۳۶۱ میلیون دلار بود که ۸۵٪ آن توسط بانک اکزیم چین با نرخ سود سالیانه ۶/۳٪ تأمین شد. شرکت‌های دولتی چینی سینوهایدرو و شرکت مهندسی بندر چین به وسیله دولت سریلانکا به کار گرفته شدند تا بندر ماگامپورا را بسازند. دولت سریلانکا در بازپرداخت این وام ناموفق بود و به همین دلیل طی یک قرارداد اجاره ۹۹ ساله این بندر به شرکت دولتی چینی چاینا مرچنس واگذار شد دقیقا همان کاری که انگلستان در رابطه با بندر هنگ کنگ با چین انجام داد.

### تانزانیا

در زمان ریاست جمهوری جاکایا کی‌کوته تانزانیا یک قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری با چین بست تا شرکت‌های چینی بندر ام‌بگانی کریک در باگامویو را بسازند. در آوریل ۲۰۲۰، جان ماگوفولی، رئیس‌جمهور جدید تانزانیا این قرارداد را لغو کرد و گفت «تنها یک آدم مست می‌تواند چنین شرایطی را بپذیرد». از جمله‌بندهای این قرارداد این بود که شرکت‌های چینی از پرداخت مالیات و هزینه‌های جاری معاف بودند. بر اساس شرایط این وام چینی‌ها به عنوان گارانتی وام باید به مدت ۳۰ سال این بندر را در اختیار خود می‌داشتند و دولت تانزانیا حق پرسش در مورد نحوه استفاده چینی‌ها از این بندر در این مدت را نداشت.

### جیبوتی

جیبوتی از چین وام گرفت تا بنادر استراتژیک خود را توسعه دهد. بدهی‌های جیبوتی به چین در مجموع ۷۷٪ از کل بدهی خارجی این کشور را شامل می‌شود که خود معادل ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی جیبوتی است. در ۲۰۱۷ نخستین پایگاه نظامی چین در خارج از مرزهای این کشور در جیبوتی به راه افتاد.

## زامبیا

از مجموع ۸/۷ میلیون دلار بدهی خارجی زامبیا ۷/۴ میلیون دلار آن به چین است که با در نظر گرفتن اقتصاد کوچک این کشور آفریقایی این بدهی مبلغ بسیار بالایی‌ست. در ۲۰۱۸ بحثی در میان قانون‌گذاران زامبیایی مطرح شد مبنی بر این‌که وام‌های چینی با شرایط بازپرداخت سخت و بی‌ملاحظه حاکمیت ملی این کشور را به خطر می‌اندازد و در سپتامبر همان سال مذاکراتی بین چین و زامبیا انجام شد تا دولت زامبیا کنترل زسکو، شرکت برق دولتی زامبیا، را تماماً به چین واگذار کند.

اکبر ترکان، از اعضای مؤسس حزب اعتدال و توسعه، و مشاور پیشین روحانی به روزنامه ایران وابسته به دولت گفته بود: در دولت گذشته (منظور احمدی نژاد) نفت ایران به چین فروخته شد، اما پول نقد این نفت که ۲۲ میلیارد دلار است از سوی چین در یک حساب بلوکه می شد. چینی ها قرار بود معادل این پول یعنی ۲۲ میلیارد دلار به ما وام بدهند که در ابتدا ۴ میلیارد دلار را به عنوان سود وام کسر کردند و برای ۱۸ میلیارد دلار وامی که به ما دادند ۸ درصد هم پول بیمه در نظر گرفتند. کشور چین بدهکارترین کشور به ایران است. چین بزرگترین بدهکار نفتی به ایران با بیش از ۲۲ میلیارد دلار می‌باشد این کشور در طول این سال‌ها سعی کرده تا با صادرات کالا بدهی خود را تسویه کند. در سال ۱۳۹۳ بدهی چین به ایران ۵۰ میلیارد دلار اعلام شده‌است. از جمله امتیازات ایران به روسیه هم می توان از «تن دادن» رژیم جمهوری اسلامی به پذیرش کنوانسیون حقوقی تازهٔ دریای خزر زیر فشارهای رهبران کرملین اشاره کرد، که در ایران نیز اعتراض‌های پرشماری را حتی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به همراه داشت، اهدای تسهیلات پرواز به بمب‌افکن‌های روسیه در بخش پایگاه نظامی همدان، «تن دادن» به امکان پرواز و عبور موشک‌های روسیه از فراز آسمان ایران (به سوی سوریه)، پذیرایی‌کردن از کشتی‌های جنگی روس در بندر بوشهر و دادن سرویس هوایی به نیروی هوایی روسیه در پایگاه شکاری بوشهر در جهت پایدارسازی حضور روس‌ها در خلیج فارس (همچون آنچه که در همدان شد)، «نمونه‌های اعلام‌شده» از امتیازهای پر شماری‌اند که نظام جمهوری اسلامی در پی انزوای سیاسی و تهدیدها به روسیه داده‌است؛ با این وجود، «روسیه حتی در حد مشتری متعارفی نیز تهران را در کنار خریداران دیگر، مانند ترکیه یا عراق قرار نمی‌دهد». در سال ۲۰۲۱، نامهٔ خامنه‌ای به پوتین که توسط قالیباف به رئیس دومای روسیه رسانده شد، جنجال آفرین شد و گفتگوهای پیرامون حامل نامه و چرایی نداشتن ملاقات با شخص پوتین، بر اصل این نامه، سایه انداخت. جنجال‌ها تا اندازه‌ای پیش رفت که در گفتگویی در رادیو فردا در همین دوره، از اینکه «جمهوری اسلامی نسبت به احترام روسیه نسبت به خود، توهم دارد» مطالبی طرح شد و اعلام شد که بخش بزرگی از صاحبان قدرت و تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی به ویژه نزدیک به سپاه، باور دارند که به روسیه می‌توان به عنوان متحدی واقعی نگاه کرد و سعی دارند روابط را حفظ کنند. بر پایهٔ گزارشی در ایندیپندنت فارسی، با وجود اشتیاق بالا از سوی خامنه‌ای و سپاه در جهت برقراری رابطه‌هایی راهبردی با روسیه اما این کشور همیشه به ایران به عنوان یک «کارت بازی» و تنظیم‌کنندهٔ روابط خویش با ایالات متحده آمریکا نگاه داشته‌است. با فروکش جنگ در سوریه، نمایان شد که روسیه برای بیرون انداختن سپاه پاسداران و گروه‌های نیابتی‌اش از سوریه، تلاش کرده‌است. منافع و سود سپاه و علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، در ادامه دادن دشمنی‌ها با ایالات متحده و نداشتن اعتنا به اروپا و ادامه‌دادن «عشق یکسویه به چین و روسیه» بوده‌است. روسیه و چین نیز در توجه به شانسی که این وضع برای منافع بیشتر آنان فراهم آورده، از آن استقبال کرده‌اند. به گزارش این رسانه، ایران و ایرانیان در این وضعیت، متضرر اصلی خواهند بود و از رابطه‌ای «معقول و منطقی»

با جهان محروم مانده و مجبور به تحمل کردن رابطه‌های پرهزینه، غیرراهبردی و غیرطبیعی حکومت جمهوری اسلامی با روسیه و چین بوده‌اند.

## بخش پنجم: رمز بقا و ماندگاری رژیم ولایت فقیه

در بحث دلایل ماندگاری طولانی مدت رژیم ولایت فقیه علی رغم وجود دشمنان بسیار داخلی و خارجی باید اول از همه بررسی شود که اصولا رژیم با چه تهدیدات داخلی و خارجی از بدو تشکیل آن روبرو بوده است، و جهت برون رفت از بحران چه کرده است. بعد از انقلاب که نظام نو پای به ظاهر اسلامی در آسیب پذیرترین دوران حیات خود به سر می برد به دلیل عدم شناخت مردم از ماهیت ظالم و فاسد نظام یاد شده از حمایت های گسترده مردم فریب خورده برخوردار بود و همین امر باعث واکسینه شدن رژیم در برابر انواع تهدیدات احزاب و گروه های مخالف داخلی و دشمنان خارجی مانند صدام حسین شد. بعد از این که بر اثر مرور زمان نظام توانست به اوضاع نهادها و نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی خود سروسامان بخشد، تا حدود زیادی از وابستگی و نیاز رژیم به حمایت های مردمی کاسته شد و بر همین اساس بعد از شناخت مردم از ماهیت ارتجاعی و انگلی نظام جمهوری اسلامی و در نتیجه روی گردانی ملت از آن، با خلل و مشکل امنیتی خاصی روبرو نشد. نظام به مدد دارا بودن تعداد کثیری از ماموران مزدور سفاک و بی رحم که به صورت کامل سرسپرده هستند در قالب سپاه، بسیج، فرماندهی انتظامی، لباس شخصی ها و غیره و همچنین خیل سیاهی لشکر وابستگان که به خیال خودشان منفعتشان در ماندگاری رژیم است مانند خانواده شهدا و مذهبیون ساده و سنتی که فکر می کنند اگر رژیم برود از اسلام و دینشان چیزی باقی نخواهد ماند، به راحتی اعتراضات مردمی را در هم می شکند و همچنین به یاری سازمان های اطلاعاتی متعدد خود که از وجود شبکه گسترده خبرچینان و مخبران مزدور کد دار استفاده می کند در سریع ترین زمان ممکن از حرکات مضر و خرابکارانه اگاه شده و جلوگیری می کند. در این شرایط خفقان زا و پر ریسک مردم و مخالفان نمی توانند به راحتی به یکدیگر اعتماد کرده و تشکیل گروه بدهند. مشکلات مالی و معیشتی و تامین امن تسلیحات و تجهیزات نیز از جمله عوامل بازدارنده در حرکت های مسلحانه سازمان یافته است. دستگاه قضایی که به هیچ عنوان استقلال ندارد و عامل دست حکومت و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی است برخورد خشن و سختی با مخالفان نظام که دستگیر شده اند، با صدور احکام سنگین مانند اعدام، حبس های طولانی مدت و دادن مجوز شکنجه جهت کسب اطلاعات در روند بازجویی ها دارد، هرچند در اکثر موارد نهاد های امنیتی جهت شکنجه هیچ مجوزی از دستگاه قضایی نمی گیرند. هدف از صدور احکام سنگین این است که بازدارنده و درس عبرتی باشد برای دیگران. تبلیغات سیاسی گسترده رسانه ای و یا همان پروپاگاندا در حفظ و ماندگاری رژیم نقش بسیار مهمی ایفا می کند. در پروپاگاند اطلاعات هماهنگ و جهت‌دار برای بسیج افکار عمومی از طریق تبلیغات سیاسی پخش و فرستاده می‌شود. تبلیغات سیاسی شکلی از ارتباط است که آن تأثیر بر گرایش یک جمع یا جماعت همسو با موضع و دلیل دل‌خواه مبلغ سیاسی است. پروپاگاندا برخلاف تهیه اطلاعات غیر جانبدارانه، در اصلی‌ترین معنای خود، دادن اطلاعات با هدف تأثیر جهت‌دار بر مخاطب است. در این راستا، اغلب اوقات، واقعیت‌ها به‌طور گزینشی



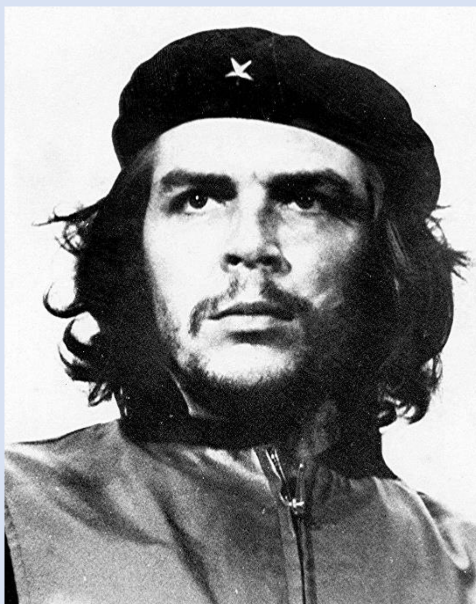
بیان و بازنمایی می‌شوند (حتی اگر نادرستی آن بر گوینده روشن و آشکار باشد) تا از سوی مخاطب، واکنش و رفتاری احساسی و نه آگاهانه سر بزند. نتیجهٔ این امر، تغییر گرایش دل‌خواه به سوی هدفی است که برای مخاطب هدف‌گیری شده و به منظور پیشبرد یک برنامهٔ سیاسی، در نظر گرفته شده‌است. پروپاگاندا در جمهوری اسلامی امری بسیار مهم است و در این حوزه نهادهای زیادی فعال هستند. نهادهایی مانند سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مستقیماً چنین وظایفی دارند و وزارت آموزش و پرورش ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران به همراه نهادهایی مانند سازمان صدا و سیما، بسیج، سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اعضای مختلف یک بدن کار می‌کنند. سابقهٔ دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی به سال‌های ابتدایی انقلاب بازمی‌گردد. تبلیغات جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب و زمان جنگ ایران و عراق بسیار موفق بود، به حدی که در آن زمان به یک سلاح قدرتمند بدل شد. در آن دوران که «دفاع مقدّس» نامیده می‌شد، سعی می‌شد وظیفه و فضیلت ازخودگذشتگی و ایثار مورد تأکید قرار گیرد. همچنین در کتاب‌های درسی «تعلیمات دینی» و «آمادگی دفاعی» در جمهوری اسلامی، کودکان را تشویق به جنگ و شهادت می‌کنند و داستان‌های شهدای گذشته را برای آنان بازگویی می‌کنند که چگونه ازخودگذشته بودند تا کودکان را برای جنگ آماده کنند که این به شدت متضاد با کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل است. اگرچه تمرکز تبلیغات مثبت بر اسلام شیعه و ولایت فقیه است، تکنیک‌های استفاده‌شده در جمهوری اسلامی بیشتر ابعاد منفی دارند تا مثبت. تبلیغات بر پایه نفی دیگران هستند، چه نفی ادیان و مذاهب دیگر و چه نفی دیگر ایدئولوژی‌ها، به‌ویژه ایدئولوژی‌های سکولار. مکاتبی که نامشان به پسوند ایسم ختم می‌شود (همانند کمونیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم) را مردود می‌دانند. ایجاد تنفر از دشمنان خارجی و داخلی نیز از اهداف اصلی است. تصویر تیره‌ای از جهان غرب، آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس به عنوان دشمنان خارجی ارائه می‌شود و وجه تشابه همه این دشمنان این است که بارها علیه ایرانیان اقداماتی مرتکب شده‌اند و جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که آنان مسبب اتفاقاتی مانند حمایت از صدام حسین در حمله به ایران یا کمک به صدام حسین در حمله شیمیایی عراق به ایران، کودتای ۲۸ مرداد و ساقط شدن هواپیمای مسافری ایران توسط آمریکا و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و... در طول تاریخ ایران هستند. آمریکا که «شیطان بزرگ» لقب دارد به عنوان نقطه مقابل ایران مطرح است. صدا و سیما در برنامه‌های خود همواره اتّفاق‌های منفی که در جهان غرب رخ می‌دهد را انعکاس می‌دهد امّا اتفاق‌های مشابه در داخل ایران را کم‌تر منعکس یا منعکس نمی‌کند.

# فصل پنجم: راه‌حل برون رفت از بحران

## بخش اول: همه باید در مسائل سیاسی کشور دخالت کنند

فقط چون که شما علاقه ای به سیاست ندارید به این معنی نیست که سیاست هم علاقه ای به شما نخواهد داشت، این را پریکلس سخنور و ژنرال برجسته و تأثیرگذار آتنی در یونان باستان می گوید، بدون استثناء مسائل سیاسی بر روی تک تک آحاد ملت در هر قشر و طبقه ای تأثیر خود را حالا چه خوب و بد خواهد گذاشت بنابراین اوج کم خردی است که به آن اهمیت ندهیم و از کنار آن ساده بگذریم. به قول توماس مان، در روزگار ما، سرنوشت آدمی در سیاست تحقق یافته است. همه آحاد مردم در برابر آن مسئول هستند نه فقط به خاطر رفاه، امنیت و آسایش خودشان بلکه مردم در برابر آیندگانشان

نیز مسئول هستند، و نباید طوری عمل شود که آیندگان پدران و گذشتگان خود را به جهت کوتاهی در اصلاح جامعه مورد ملامت قرار دهند. وطن مانند ناموس انسان است بنابراین نباید فقط به خانواده خود غیرت داشت، بلکه باید نسبت به نیاکان، هموطنان و آب و خاک هم غیرت و عرق ملی داشت. یک ملت تنها در چنین شرایطی به عزت و عظمت خواهد رسید همان طور که کلبر میگوید: بزرگی و عظمت یک مملکت منوط به وسعت خاک آن نیست بلکه مربوط به اخلاق و روحیات اهالی آن است. اگر حکام که اداره امور مملکت به دست آنها است فاسد و ظالم باشند و کشور را به ورطه نابودی بکشاند وظیفه همه است که در راه سرنگونی آن بکوشد، حالا هر قدر هم که می خواهد خطرناک و سخت باشد. حتی اگر یک مبارز تنها باشد. عدم تحرک اکثریت در رفع یک بحران سیاسی دلیل موجهی بر سکوت اقلیت آگاه نیست. قهرمان شدن افتخاری است که نصیب هر کسی نمی شود، در گذشته نیز مواقع بحرانی و سخت برای ایران به وجود آمده است اما قهرمانان بزرگی مانند آریوبرزن، بابک خرمدین و یعقوب لیث صفاری و یا همان رادمان پور ماهک قدم به میدان گذاشته و حتی به قیمت جانشان نیز دست از حمایت ازمملکتشان بر نداشتند و بدین وسیله نامشان تا ابد جاودانه شد. قهرمان شدن و خلق حماسه به معنی قدم گذاشتن به وادی خوف و خطر است اما همان طور که حکیم ارد بزرگ می گوید در تاریک ترین شبهای ستم است که روشن ترین ستاره های رهایی بخش زاده می شوند. شخصی مانند ارنستوچه گوارا پزشک، نویسنده، چریک، دیپلمات، نظریه پرداز جنگی و انقلابی مارکسیست آرژانتینی می توانست یک زندگی بی دغدغه و راحت داشته باشد، اما نتوانست در برابر بی عدالتی ها بی تفاوت باشد او می گوید: اگر تو در برابر هر بی عدالتی از خشم به لرزه می افتی، بدان که یکی از رفقای من هستی. او در پی ایجاد و برپایی عدالت و برابری در جامعه با حاکمان فاسد مبارزه کرد. اشخاصی مانند چه گوارا همان ستاره های رهایی بخش هستند. چنین افرادی ترسی از مرگ ندارند و بیشتر ترسشان از این است که با مرگ به هدف مقدسشان نرسند. در این رابطه چه گوارا می گوید: حتی مرگم را هم شکست به حساب نمی آورم. به جای آن تنها حسرت ترانه ای نا تمام را با خود به گور خواهم برد. در شخصیت چنین افرادی یک روحیه روحانی وجود دارد که مانند صخره استوار است. وقتی او را می خواستند در بولیوی تیرباران کنند، به سربازی که مسئول شلیک به طرف او بود گفت: شلیک کن، ترسو! تو قرار است یک مرد را بکشی. چه گوارا و یا بابک خرمدین شدن سخت نیست تنها نیاز به عشق به میهن است. اگر عشق به میهن باشد آنوقت دیگر ترسی از مرگ نخواهد بود زیرا مرگ در راه عظمت و آزادی برای یک وطن پرست ملی گرا هزار بار بهتر از مرگ در بستر بیماری است. مرگ در راه وطن افتخاری ابدی است. عمر انسان جاویدان نیست، محدود است. پس چه بهتر که این وقت محدود صرف یک هدف ارزشمند شود و چه هدفی ارزشمند تر است از مبارزه با ظلم و نجات میهن از دست عده ای افراد فاسد که فقط به منافع خودشان فکر می کنند و میلیون ها نفر انسان که در میان آنها کهنسال، بیمار و زن و بچه وجود دارد را قربانی امیال و لذت های خود و اطرافیانشان می کنند.



## بخش دوم: رژیم ولایت فقیه، رژیمی که اساسا فاقد توانایی اصلاح است

جمهوری اسلامی از بدو تاسیس منحرف بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی این طور نیست که از اول خوب بوده است و بعد حوادثی باعث فساد و انحراف آن شده است. جمهوری اسلامی از بدو تولد ناقص و بیمار بوده است. این بنا از لحظه اول کج بنیاد گذاشته شده بود. اینگونه نبود که بعدا و بتدریج کج شده باشد. از جمله نمونه های انحراف روزهای نخست استقرار نظام: اعدام ماموران حکومت گذشته بدون رعایت موازین حقوقی و شرعی پنج روز بعد از پیروزی انقلاب به قضاوت فردی همچون صادق خلخالی که تاریخ نصبش در صحیفه امام ده روز بعد از نخستین اعدامهاست! امیرعباس هویدا نخست وزیر محبوس نظام شاهنشاهی با آئین نامه ای غیرقانونی اعدام می شود، آئین نامه ای که به تصویب شورای انقلاب نرسیده بود، و در مجموعه قوانین سال ۵۸ هم درج نشده، اما بنام رئیس آن شورا در روزنامه های فروردین ۵۸ منتشر شده است! "بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران" در پاریس وعده های متعددی به مردم داد، و از زمان بازگشت خلف وعده کرد. مهمترین خلف وعده این بود که مراد وی از حکومت اسلامی و بعدا جمهوری اسلامی ولایت فقیه بود، که در زمان همه پرسی از مردم پنهان کرد، در پیش نویس قانون اساسی هم مطلقا وجود نداشت، و تا توسط شاگردان و طرفداران در مجلس خبرگان تصویب شد، به زبان آمد و تصریح کرد که از اول منظورش همین بوده است. جمهوری اسلامی با «خدعه» آغاز شد. با کلاه شرعی تقیه و توریه قبح اخلاقی و دینی خدعه مرتفع نمی شود. استدلال اصلاح ناپذیری نظام جمهوری اسلامی اما اینکه اشکالات و انحرافات و نواقص جمهوری اسلامی به چه میزانی است، پرسش از اصلاح پذیری نظام است. از زمان روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، هویتی در نظر و عمل پیدا کرده است. این هویت ارکانی داشته و دارد که اگر منتفی شود اصل نظام منتفی می شود. در علوم اجتماعی و مفاهیم اعتباری استعمال ذاتی با تسامح همراه است. من هم از عنوان ذاتی استفاده نمی کنم. اما اگر قانون اساسی را معرف نظام جمهوری اسلامی بدانیم اصولی را الی الابد غیرقابل تغییر دانسته است. از جمله در اصل یک صد و هفتاد و هفتم قانون اساسی «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی»، «اهداف جمهوری اسلامی»، «ولایت امر و امامت امت»، و «دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیر است». بنابراین دینی بودن حکومت، ولایت فقیه، ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر احکام شرعی که مسئول آن فقهای شورای نگهبان می باشند از ارکان نظام جمهوری اسلامی است که هرگز تعطیل بردار نیست. این نکات مکررا در سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی و جانشین وی تکرار شده است. اگر بخواهیم ارکان جمهوری اسلامی را بر أساس قانون اساسی آن معرفی کنیم قطعا موارد زیر در زمره آن است:

۱- جمهوری اسلامی با جدایی نهاد دین از حکومت مطلقا ناسازگار است. (أصول تغییر ناپذیر قانون اساسی از جمله أصول دوم و چهارم)

۲- ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر احکام شرعی (اصل تغییرناپذیر چهارم قانون اساسی) تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است (اصل نود و ششم قانون اساسی)

۳- ولایت فقیه (أصول تغییرناپذیر پنجم، یکصد و هفتم، یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی)

اگر مورد دوم را از منظر تساوی حقوق بررسی کنیم به این نتیجه می رسیم که تبعیضهای زیر همان موازین اسلامی و احکام شرع مورد نظر قانون گذار هستند که شورای نگهبان بر أساس آنها قوانین مصوب مجلس را بررسی می کند:

یک. تبعیض دینی (اصول تغییرناپذیر سیزدهم و یکصد و پانزدهم)

دو. تبعیض مذهبی (أصول تغییرناپذیر دوازدهم و یکصد و پانزدهم)

سه. تبعیض جنسیتی (أصول نوزدهم تا بیست و یکم و یکصد و پانزدهم)

چهار. تبعیض فقیه و مردم عادی (أصول تغییرناپذیر پنجم، یکصد و هفتم، یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، و اصل نود و یکم)

بنابراین به معرفی قانون اساسی این أمور ملازم جمهوری اسلامی هستند: حکومت دینی، ولایت فقیه، ابتنای قوانین بر شریعت، تبعیض های چهارگانه. جدایی نهاد دین از حکومت با حکومت دینی و ولایت فقیه تعارض آشتی ناپذیر دارند. مثال بارز ابتنای قوانین بر شریعت قانون مجازات اسلامی و حجاب اجباری است. ادعای مشخص من این است که اشکال ساختاری جمهوری اسلامی از آغاز همین چهار امر بوده است، یعنی اول دینی بودن حکومت و سکولار نبودن آن و تکیه بر شعار سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست، دوم شریعت به مثابه قانون کشور، سوم ولایت مطلقه فقیه، و چهار تبعیض دینی، تبعیض مذهبی، تبعیض جنسیتی، و تبعیض فقیه و توده مردم. به عبارت دیگر اینکه جمهوری اسلامی از ابتدا کج بنا گذاشته شده و تا ثریا کج می رود این چهار امر است. این چهار امر جزئی و روبنائی نیستند، ساختاری و بنیادی هستند. با بودن آنها جمهوری اسلامی واقعا موجود محقق می شود. با نبودن آنها جمهوری اسلامی نفی می شود. پس جمهوری اسلامی یا اصل نظام بدون این چهار امر ممکن نیست. اصلاح نظام یعنی این چهار امر که مقوم نظام هستند حفظ شود، اما أصول دیگر قانون اساسی هم اجرا شوند. اصلاح طلبی به معنای رایجش که همان پیگیری إصلاحات روبنایی است خود را مجاز به ورود در چهار امر یادشده که همگی از أصول تغییرناپذیرقانون اساسی و محکمات رهنمودهای دو رهبر جمهوری اسلامی هستند نمی داند. بنابراین حقیقتا اصلاح طلبان (غیرساختاری) حافظ اصل نظام جمهوری اسلامی هستند و مصادر نظام حتی این إصلاحات جزئی و روبنایی را هم برنمی تابند.

اینکه جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است دو قاعده دارد:

قاعده اول. جمهوری اسلامی به دلیل اینکه نمی تواند جدایی نهاد دین از حکومت را بپذیرد، و نمی تواند دست از ولایت مطلقه فقیه، شریعت به مثابه قانون کشور، و تبعیض‌های چهارگانه بردارد، اصلاح ناپذیر است.

قاعده دوم. چهار اصل مذکور (ولایت مطلقه فقیه، شریعت به مثابه قانون کشور، تبعیض‌های چهارگانه و عدم باور به جدایی نهاد دین از حکومت) مانع از اجرای اکثر إصلاحات روبنایی می شود. مراد از إصلاحات روبنایی اجرای دیگر أصول قانون اساسی بطور کامل است.

نتیجه: جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است.

این نتیجه ابطال پذیر است. به این معنی که هرکس بتواند اثبات کند جمهوری اسلامی می تواند باشد اما ولایت فقیه حذف شود، قانون مجازات اسلامی و حجاب اجباری ملغی شود، تبعیضهای چهارگانه مرتفع شود و حکومت دموکراتیک سکولار برسرکار آید در این صورت ادعای فوق نقض می شود. تا زمانی که این چهار امر سرجای خود هستند جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است و حتی إصلاحات جزئی ساختاری هم در آن ممتنع خواهد بود. اگر کسی بدون ابطال ادله فوق باز دم از اصلاح جمهوری اسلامی بزند و از إصلاحات روبنایی و غیرساختاری دفاع کند، هم خود را فریب داده هم نشانی غلط داده است. إصلاحات ساختاری با نقد عمیق خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی همراه با نقد عمیق جانشین وی خامنه ای ملازم است. اگر کسی بدون نقد دو رکن رکین جمهوری اسلامی بپندارد چیزی قابل اصلاح است به بیراهه رفته است. ریشه بسیار مفاسد فعلی اقدامات و سیاستهای غلط دهه اول

است. إصلاحات ساختاری تنها در صورت سقوط رژیم میسر است که تنها راه رسیدن به آن هم قیام های خشونت آمیز و مسلحانه است. مخالفت مدنی با رژیم های دیکتاتوری نتیجه ای جز اتلاف وقت ندارد. اگر مقاومت و نافرمانی مدنی خصوصا اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز خیابانی توسط ماموران لباس شخصی یا اونیفورم پوش رژیم با خشونت سرکوب شوند نباید مردم را به خاطر دست بردن به سلاح و قیام مسلحانه چه به صورت انفرادی و چه سازمان یافته سرزنش کرد. به بهانه نفی خشونت نباید چشم ها را به روی جنایات نظام فاسد در حق ملت بست. اصلاح ناپذیری نظام معنایش امید واهی نبستن به إصلاحات روبنایی است. إصلاحات ساختاری نیاز به انقلاب و براندازی دارد. با توجه به ابربحرانهای زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کجای جمهوری اسلامی قابل دفاع است. ضمنا رهبر جمهوری اسلامی که ادعا می کند «هر که می گوید در جمهوری اسلامی آزادی نیست دروغ می گوید» خود دروغ می گوید! البته در جمهوری اسلامی از روز اول موافقان حکومت آزاد بوده و هستند، اما هر کس زبان به انتقاد بگشاید و اسرار هویدا کند و بگوید بالای چشم رژیم ابروست حسابش با کرام الکاتبین است!

## بخش سوم: بهترین راه مقابله با رژیم چیست؟

آیا حق با من است؟ اگر حق با من است، پس خداوند نیز با من است.

هیچ حکومتی در جهان نمی تواند ادعا کند که خود را در برابر انواع تهدیدات داخلی و یا خارجی واکسینه کرده است و دیگر هیچ خطری او را تهدید نمی کند. هرچند به علت پیشرف تکنولوژی های نظارتی در حوزه ارتباطات و سمعی و بصری شرایط کمی سخت شده است اما این گونه نیست که دیگر نمی توان کاری را انجام داد. در رابطه با کشف بهترین راه مقابله با رژیم باید اول از همه به این نکته توجه داشت که به دلیل تفاوت کشورها در شکل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و غیره، یک روش مبارزه که در یک کشور جواب داده است و منجر به پیروزی شده است به این معنا نیست که در یک کشور دیگر هم جواب بدهد. وینستون چرچیل



راجع به این موضوع می گوید: <u>تجربه همیشه به سود انسان نسیت، زیرا، هیچ رویدادی دوبار به یک شکل رخ نمی دهد</u>. در مورد شرایط خاص ایران به دلیل ماهیت عوام فریب و مذهبی رژیم ولایت فقیه و وجود تعداد فراوان مزدور و همچنین برخورد های بسیار خشونت آمیز و تاکتیک های پیشرفته سرکوب و مهار اعتراضات، قیام های مدنی مردم به راحتی شکست می خورد و سرکوب می شود. هزینه این قبیل اعتراضات مدنی بر مردم به دلیل تعداد بالای کشته شدگان، آسیب دیدگان و دستگیرشدگان که مجبور به پرداخت خسارات مالی نا آرامی ها نیز هستند و حبس های طولانی مدت سنگین است. بر همین اساس مخالفت مدنی در ایران و با شرایط اجتماعی، فرهنگی و امنیتی خاص خود که مانع یک انقلاب مردمی فراگیر است، در حال حاضر اشتباه است و زمان مناسبی نیست. برای ایجاد یک انقلاب مردمی گسترده باید شرایط محیا بشود. این شرایط زمانی محیا می شود که با تشکیل تیم های سازمان یافته مسلح و یا حتی به صورت انفرادی در ایران موج گسترده ترور و حذف فیزیکی عناصر رژیم آغاز بشود و روزانه چندین مورد ترور و قتل در اقصی نقاط ایران به وقوع بپیوندد آن

زمان است که می توان با این پشتوانه به پیروزی قیام های مدنی خوشبین بود. باید به این درک برسیم که رژیم جمهوری اسلامی فقط با حرکت مسلحانه نابود می شود و فقط زبان اسلحه و زور را می فهمد. جهت شروع فعالیت های مسلحانه بر علیه رژیم قبل از هر چیز دانستن چند نکته واجب است:

### ۱- اصل بقا و دوام

باید همواره در طراحی تمامی عملیات ها یک اصل را مد نظر قرار داد و آن اصل بقا است. از طراحی و انجام عملیات هایی که خطر و ریسک بالایی دارند باید اجتناب نمود زیرا بر خلاف رژیم در صورت از دست دادن نیرو و نفرات امکان جبران ضایعه دشوار است و نباید نیروها را به هر قیمتی از دست داد. زیرا علاوه بر دلایل بالا باعث ترس باقی اعضاء و ضعف روحیه آنان می شود و دشمن نیز با این پیروزی در جنگ روانی و تبلیغاتی می تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. این اصل شامل اشخاصی که به صورت انفرادی مبارزه می کنند نیز می شود.

### ۲- حملات کوچک و متعدد

مرد دلیر بهنگام ستیز و نبرد، همراهانش را نمی شمارد.

بهترین تاکتیک این است که بجای حملات بزرگ اما کم تعداد و پر ریسک به حملات کوچک اما پر تعداد و کم خطر روی آورد (تعدد و تکرر حملات) و به شکل ( پراکنده و بی شمار) هر قدر تعداد نفرات کشته شده رژیم بیشتر باشد اثر گذاری آن بیشتر است و هر حذف یک نفر از عناصر رژیم یک قدم به پیروزی نزدیک تر شدن است. در این خصوص کمیت برتر است از کیفیت. برای مثال از ترور یک سردار ترور سه گروهبان بهتر است. ملاک تعداد نفرات است زیرا جان از درجه و مقام با ارزش تر است و هیچ چیز نمی تواند جای خون را بگیرد. البته اگر بتوان یک مقام عالی رتبه را معدوم کرد خیلی خوب است اما چون معمولا ریسک چنین حملاتی بالا است بهتر است در انجام این قبیل عملیات احتیاط نمود و اصل بقا نقض نشود. جهت مقابله با این روش مبارزه دست رژیم بسته است، زیرا می خواهد چه کند؟ آیا می تواند روحانیون را از تردد در سطح شهر محروم کند؟ و یا برای هر بسیجی و یا روحانی و یا هر هدف کم ارزشی محافظ بگذارد؟ آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟ قطعا خیر. رژیم نمی تواند در این شرایط از عناصرش محافظت کند و این یعنی یک خلل جدی در عملکرد نظام. وقتی یک مامور امنیتی نمی تواند از خود محافظت کند چگونه می تواند از حکومت حفاظت کند؟ با این شرایط هیچ کدام از عناصر رژیم خارج از مجتمع های اداری و امنیتی دیگر امنیت جانی نخواهند داشت و کاری هم از دستشان بر نمی آید زیرا مجبور به زندگی در سطح شهر و در کنار مردم هستند. مردمی که درون آن ضارب به راحتی می تواند پنهان شود و حذف فیزیکی را با دقت و حوصله انجام داده و فرار کند.

### ۳- تاکتیک جنگ و گریز و بزن‌دررو

در مقابله با دشمنی که از برتری نفرات و تجهیزات برخوردار است بهتر است از تاکتیک باستانی (جنگ و گریز و بزن‌دررو) اشکانیان که در مقابله با رومیان از آن استفاده می کرد استفاده نمود و از درگیری مستقیم و رو در رو پرهیز کرد. به نیروهای دشمن با توجه به اصل غافلگیری باید در زمان و مکانی مناسب با حملات ایذایی و شبیخون حملات موثر انجام داد. اگر دشمن سطح امنیتی و آمادگی نیروها را افزایش داده است موقتی است و نمی تواند این شرایط را در طولانی مدت ادامه دهد زیرا باعث خستگی و درماندگی نیروها می شود. در صورتی که فرد مبارز می تواند آن ایام را به استراحت سپری کند تا سطح امنیتی کاهش یابد و از دوباره حملاتش را آغاز کند.

## ۴- تبلیغات

نباید از تبلیغات و مستند سازی عملیات ها غافل شد. در فعالیت احزاب باید تمام اطلاعات این عملیات ها ظبط و در آرشیو بایگانی شود، اطلاعات حملات مانند تاریخ، ساعت، آدرس مکان و دست آورد عملیات ثبت شود و از طریق گوناگون جهت استفاده های تبلیغاتی به اطلاع عموم مردم قرار بگیرد. وقتی حکومت با سانسور خبری مانع اطلاع مردم از حوادث می شود و اخبار ترور ها به گوش مردم نمی رسد انگار اصلا تروری صورت نگرفته و ترور به این شکل آن تاثیری را که باید بگذارد را نمی گذارد و از ارزشش کاسته می شود زیرا مردم از آن اطلاعی ندارد. در گروه ها و احزاب این اسناد تاریخ و هویت آنها است که باید برای آیندگان نگهداری شود.

## ۵- گرگ های تنها

جهت مقابله موثر با رژیم جمهوری اسلامی نیازی نیست که حتما تشکیلاتی منسجم و سازمان یافته با سلسله مراتب فرماندهی و رهبری وجود داشته باشد.



بلکه می توان به صورت انفرادی و رادیکال هم اقدام به ترور عناصر رژیم کرد. این شکل یک نفره امتیازات خاص خود را دارد از جمله این امتیازات امنیت بیشتر نسبت به تعداد پر شمار است زیرا احتمال کشف و شناسایی تشکیلات، بیشتر است از یک نفر و همچنین تمرکز و دقت کار افزایش می یابد. تاکتیک گرگ های تنها یکی از تاکتیک های مرسوم داعش است به این معنی که وقتی سلسله مراتب فرماندهی از بین رفت و دیگر مافوقی نبود که دستور بدهد آن فرد خود رهبر خود است و خود صلاح می داند که به صورت آتش به اختیار کی و کجا علیه دشمن عملیات انجام دهد. نیروهای منظم دولتی آسیب پذیر هستند، اصلی وجود دارد که می گوید: اگر ارتش های منظم بر یک جا متمرکز شوند، کنترل خود را از دست می دهند و برعکس اگر پراکنده شوند کارایی خود را از دست می دهند.

## ۶- عدم ارتباط

جهت حفظ امنیت، واجب است که بعد از آغاز عملیات ها دیگر به کلی با دوستان و آشنایان و خانواده قطع ارتباط شود و به هیچ عنوان ترددی به منزل آنها و یا مکالمه تلفنی و یا ارتباط اینترنتی صورت نگیرد. زیرا در صورت شناسایی، تلفن و منازل تمامی آشنایان رصد شبانه روزی می شود. همچنین نباید تحت هیچ شرایطی از دستگاه های دیجیتالی و ارتباطی استفاده نمود. حمل و نگهداری دستگاه تلفن همراه و یا کارت های هوشمند مانند کارت ملی، گواهی نامه، پایان خدمت، پاسپورت، شناسنامه و غیره بهتر است احتیاط شود و همراه نباشد. از تردد بی مورد و مخصوصا با پای پیاده در سطح شهر باید اجتناب کرد.

## ۷- خروج از کشور

قبل از این که فعالیت های سیاسی آغاز بشود، چون احتمال دارد که بعد از مدتی به دلیل برخی مشکلات از کشور خارج شد. باید یک راه امن و امتحان شده جهت خروج از مرز شناسایی شود تا در مواقع بحرانی بتوان با خیال آسوده از آن استفاده کرد. به هیچ عنوان به اشخاصی که قاچاق انسان می کنند نباید اعتماد کرد و انسان نباید سرنوشتش را به دست کسی بدهد، جهت شناسایی محل مناسب برای

**خروج امن از کشور می توان از تصاویر ماهواره ای گوگل مپ و قطب نما استفاده کرد. تصاویر ماهواره ای از دقت بالایی در مشخص کردن همه نوع جاده اعم از آسفالت و یا خاکی و همچنین عوارض زمین دارد.**

## ۸- دشمن کیست؟

**هر کس که به هر طریقی چه مستقیم و چه غیر مستقیم در بقا و ماندگاری رژیم دخالت دارد مهدور الدم است مانند پلیس، سپاه، بسیج، روحانی، حزب الهی، مسئولان دستگاه قضائی و سازمان زندان ها، کسانی که در امر تبلیغات و فریب ملت همکاری می کنند مانند سازمان تبلیغات اسلامی و برخی نویسندگان و کارگردانانی که به نفع رژیم می نویسند و یا فیلم می سازند و برخی دستگاه های زیر نظر رهبری. به کلی هر کس که بر خلاف منافع ملی فعالیت می کند باید حذف فیزیکی شود. به تمام وطن پرستان شدیدا توصیه می کنم از خطر میلیون ها نفر افاغنه ساکن ایران غافل نشوند و جهت اخراج آنها از کشور هر اقدامی تاکید می کنم "هر اقدامی" را که لازم می دانند انجام دهند، تا در آینده از بی توجهی خود به این مسئله پشیمان نشویم.**

## ۹- غیرقابل پیش بینی بودن

**نکته ای که به آن باید توجه کرد پرهیز از رفتار یکنواخت است، در زمان بندی، نوع و محل عملیات باید دقت شود که برای نیروهای امنیتی و اطلاعاتی غیر قابل پیش بینی باشد. از رفتار تکراری همراه با روش های تکراری به جد باید پرهیز نمود. میان فواصل ترور باید زمان بندی متغیر صورت داد تا نتوانند حرکت بعدی را حدس بزنند، این باعث می شود که نه تنها اصل غافلگیری از میان نمی رود بلکه امنیت خود ضارب نیز تامین شود و در تله نیروهای امنیتی قرار نمی گیرد. وسعت جغرافیایی عملیات ها در کشور اگر بزرگ باشد یک حسن دارد و یک نقص، حسن آن این است که به دلیل وسعت دایره عملیات ها امکان پیش بینی محل عملیات و همچنین اقدامات دفاعی و حفاظتی کاهش می یابد، و نقص آن این است که بعد از مدتی که رژیم هوشیاری خود را پیدا کرد و توانست با اطلاعات کسب شده یک سازماندهی جهت مقابله موثر صورت دهد، بلافاصله بعد از هر حمله جدیدی طرح مهار عملیاتی می شود که یک مشکل امنیتی است، خروج امن از منطقه یک معضل است که البته راه دارد و باید مورد بررسی قرار بگیرد. از انجام عملیات در شهر های کوچک باید به جد پرهیز نمود. هر قدر شهر محل بزرگ تر و پر جمعیت تر باشد بهتر است. تمامی رفت و آمد ها باید در ساعات شلوغی (ساعت کار) صورت گیرد و از تردد در ساعات شبانه باید اجتناب نمود. باید میان جمعیت در تردد مخفی شد.**

## ۱۰- محل اختفاء و نقاط ورود ممنوع

**از ماندگاری در یک محل باید اجتناب نمود. محل استراحت باید دائما تغیر کند، تروریست های حرفه ای در یک مکان به مدت طولانی اقامت نمی کنند. بهتر است محل استراحت به صورت روزانه تغیر یابد و در نقاط خالی از تردد باشد. آتش روشن کردن در شب یک اشباه است که نباید انجام داد. محل استراحت بهتر است در نقاط با ارتفاع بیشتر از سطح منطقه صورت گیرد. در رابطه با نقاط ورود ممنوع نیز نباید در محیط های بسته مانند مترو و مکان هایی که امکان نظارت بر تردد وجود دارد مانند ترمینال حضور یافت. در مورد عدم حضور در هتل و مسافرخانه نیز نیازی به توضیح نیست، و کاملا مشخص است.**

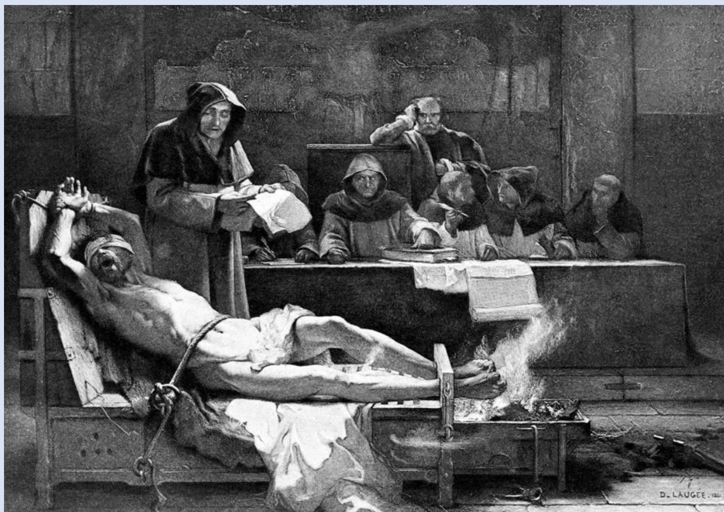
## بخش چهارم: بهترین نوع حکومت چیست؟

**حکومت مردم بر مردم و براي مردم هرگز محکوم به نابودي نخواهد بود. آبراهام لینکلن**

از زمانی که انسان ها یکجا نشین و در نتیجه شهرنشین و متمدن شدند، بر حسب ضرورت ایجاد امنیت، نظم، قانون و عدالت در جامعه، نیاز به تشکیل دولت قدرتمند تشخیص داده شد، تا به این طریق بتوانند مشکلات حاصل از زندگی اجتماعی را حل کنند، بعد از مدتی که از تشکیل حکومت های مستبد و دیکتاتوری سلطنتی گذشت، متفکران و روشن فکران شروع کردند به چاره اندیشی در باب کاهش قدرت حکومت و افزایش آزادی بشر، جرقه این حرکت اصلاحی و مترقی در یونان باستان و توسط اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو زده شد و نظریه جمهوری به معنی انتخاب یک فرد توسط مردم به مدت محدود و معین خلق شد. بعد ها و بعد از انقلاب صنعتی انگلستان و آغاز عصر مدرنیته و ماشینی بر اثر فاصله طبقاتی جامعه، فقر کارگران استثمار شده و فساد و انحصار طلبی سرمایه داران و صاحبان صنایع، برخی از متفکران مانند کارل مارکس و فریدریش انگلس که هر دو آلمانی بودند را به فکر چاره انداخت، تا راهی جهت احقاق حقوق کارگر بیابند. نتیجه این تفکر به وجود آمدن ایدئولوژی مارکسیسم بود. اساس مارکسیسم، آن طور که در «مانیفست کمونیست» (نوشته مارکس و انگلس) بیان شده‌است، بر این باور استوار است که تاریخ جوامع، تا کنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده‌است و در دنیای حاضر، دو طبقهٔ بورژوازی (ثروتمندان سرمایه دار) و پرولتاریا (کارگران) وجود دارند و کشمکش‌های این دو، تاریخ را رقم خواهد زد. میان مارکسیست‌های مختلف، برداشت‌های بسیار متفاوتی از مارکسیسم و تحلیل مسائل جهان با آن موجود است اما موضوعی که تقریباً همه در آن توافق دارند: «واژگونی نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب کارگران و لغو مالکیت خصوصی بر زمین، منابع و ابزار تولید و لغو کار مزدی و ایجاد جامعه‌ای بی طبقه با مردمی آزاد و برابر و در نتیجه، پایان ازخودبیگانگی انسان» است. مارکسیسم در بخش اقتصاد و تولید با حذف کنترل تولید توسط شخص سرمایه دار و مالک خصوصی کارخانه به این موضوع اعتقاد دارد که کارخانه باید اشتراکی و متعلق به کارگران باشد و کارگران خود تصمیم بگیرند که چه چیزی تولید کنند، چه مقدار تولید کنند، به چه قیمت و به چه کسی بفروشند و سود آن میان کارگران به طور مساوی پخش شود، اما این روش بسیار ناکارآمد و غیرعقلانی است به چند دلیل: ۱- اگر بحث منفعت طلبی شخصی در میان نباشد آنوقت دیگر چه کسی تشویق به سرمایه گذاری و ایجاد کارخانه می شود تا کارگری نیز مشغول به کار شود؟ ۲- در صورت نبود احساس مالکیت شخصی، هیچ کس جهت پیشرفت و ترقی کارخانه و افزایش کیفیت کالای تولیدی تلاشی انجام نمی دهد، به دلیل نبود رهبری واحد تکلیف تعمیر و نگهداری و همچنین توسعه کارخانه چه می شود؟. اقتصاد زیربنای جامعه است، اگر اقتصاد نابود شود جامعه نابود می شود. رشد و پویایی یک جامعه در گرو رشد و پویایی اقتصادی است. یکی از این تفاسیر که اندیشهٔ مارکسیسم-لنینیسم (تفاسیر لنین از اندیشهٔ مارکس) بود از سوی ولادیمیر لنین در شوروی سابق به اجرا گذاشته شد و بعد از ۷۰ سال به دلیل ناکارآمدی و ناتوانی در حل معضلات جامعه، و علی‌رغم جرح و تعدیل‌های فراوان از سوی جانشینان لنین، به جای تحقق جامعهٔ کمونیستی نهایی به فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی انجامید. قبل از مارکسیسم کمونیسم وجود داشت. مارکس در واقع کمونیسم کارگری را فرموله کرد و مارکسیسم تئوری کمونیسم کارگری است. خود مارکس و انگلس میگویند که قبل از آنها هم سوسیالیسم های غیر کارگری وجود داشتند. از نظر فلسفی و اقتصادی

کمونیسم و سوسیالیسم دارای ریشه واحدی هستند و هر دو بر مالکیت عمومی وسائل تولید تکیه می کنند، با این تفاوت که کمونیسم مرحله پیشرفته و یا مرحله نهایی سوسیالیسم به شمارمی آید. سوسیالیسم یا جامعه باوری، این اصطلاح که از واژه «سوسیال» به معنای اجتماعی در زبان فرانسه گرفته شده است، معناهای بسیار دارد، اما تعریف معمول این اصطلاح را در واژه نامه انگلیسی آکسفورد، چنین می توان یافت: «سوسیالیسم تئوری یا سیاستی است که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید - سرمایه، زمین، اموال و جز آنها - به طور کلی، و اداره آن به سود همگان است» تفاوت سوسیالیسم و کمونیسم چیست؟ تفاوت اصلی این است که در کمونیسم، بیشتر دارایی ها و منابع اقتصادی در اختیار دولت و در کنترل آن است (به جای شهروندان). در سوسیالیسم، همه شهروندان به طور مساوی در منابع اقتصادی که توسط یک دولت منتخب دموکراتیک تخصیص داده می شود، سهیم هستند. بهترین نوع اقتصادی که تاکنون کشف شده است به لحاظ تاریخی سرمایه داری و یا همان لیبرالیسم است، در یک اقتصاد سالم و متعالی تمام آحاد مردم این حق را دارد که به صورت آزاد فعالیت های اقتصادی داشته باشد و بر اساس آن به کسب مشروع سود دست یابد و مالک کسب و کار خود باشد، حال هر قدر که می خواهد ثروت اندوزی کند مانعی نیست به شرطی که به قانون رقابت سالم پایبند باشد و مالیات خود را بپردازد. اگر خللی در بحث مالکیت خصوصی پیش آید اقتصاد آن کشور شدیدا آسیب می بیند و با یک مانع جدی در رشد و پویایی روبه رو می شود. و اما لیبرالیسم دقیقا چیست؟ لیبرالیسم ایدئولوژی مختص به فرد و جامعه ای است که در آن افراد می توانند منافع شان را دنبال کنند و به آن ها جامه عمل بپوشانند. لیبرالیسم مدرن در عصرِ روشنگری ریشه دارد. به‌طور کلی، لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت، تأکید جدی دارد. شاخه‌های گوناگون لیبرالیسم، ممکن است سیاست‌های متفاوتی را پیشنهاد کنند ولی همهٔ آنها به صورت عمومی در مورد چند قاعده متحد هستند، از جمله گسترش آزادی اندیشه و آزادی بیان، تحدید قدرت دولت‌ها، نقش بسزای قانون، تبادل آزاد ایده‌ها، اقتصاد بازاری یا اقتصاد مختلط و یک نظام شفاف دولتی. همچنین همهٔ لیبرال‌ها و برخی از هواداران ایدئولوژی‌های سیاسی دیگر، از چند شکل مختلف دولت که به آن لیبرال دموکراسی گفته می‌شود، با انتخابات آزاد و عادلانه و حقوق یکسان همهٔ شهروندان توسط قانون، حمایت می‌کنند. با توجه به موارد مذکور بهترین نوع حکومت، (حکومتی است که در آن قدرت در دستان یک نفر و یا یک گروه معدود (الیگارشی) حکومت گروه اندک و یا گروهک سالاری نباشد، مانند رژیم جمهوری اسلامی. جمهوری بهترین نوع حکومت است البته به شرطی که یک جمهوری پارلمانی باشد که احزاب مستقل بتوانند به صورت آزادانه و شفاف بر اساس چهارچوب قانون اساسی اصولی در انتخابات شرکت کنند و هر حزبی که بتواند بر اساس میزان رای مردم کرسی های بیشتری در مجلس به دست آورد، مامور به تشکیل کابینه دولت شود. اصل تفکیک قوا رعایت شود و دستگاه قضائی و نهاد قانون گذاری از استقلال کافی بر خوردار باشد. قانون اساسی بر مبنای سه اصل ناسیونالیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم که مثلث پیشرفت است تدوین شود و تمام مسئولین حکومتی و فعالین سیاسی آن سه اصل را همواره به یاد داشته باشند و در تمام شئونات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره رعایت کنند و به کار بندند.) در مورد دین و اهمیت سکولاریسم در عصر حاضر هم لازم به توضیح است، از آنجا که دین و نیاز به پرستش حالا در هر شکل و قالبی همیشه و از آغاز تمدن بشری و حتی شاید قبل از آن بالفطره در انسان وجود داشته است، نمی توان منکر اهمیت آن در زندگی انسان شد. قوانین دینی جزء کهن ترین قوانینی است که به وجود آمد. قوانین ادیان به خصوص ادیان به اصطلاح الهی مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام سوای تحریفاتی که گریبانگیر برخی از این کتب مقدس این ادیان مانند تورات

و انجیل (مسلمانان می گویند در قرآن تحریفی صورت نگرفته است) شد. معمولا انسان را به کارهای نیک تشویق می کنند. حتی اگر این کتاب ها منشأ الهی نداشته باشند باز به دلیل ماهیت ارشادی خود برای جوامع بشری مفید هستند. اما سودمندی ادیان یک چیز است و عملکرد مبلغان دینی آنها یک چیز دیگر. اگر ما تاریخ را بررسی کنیم به صفحات تاریکی از عملکرد و سیر و سلوک روحانیون مذاهب مختلف می رسیم. در هر جا که روحانیون و مبلغان مذهبی قدرتی پیدا کرده اند با دست آویز قرار دادن دین شروع به ظلم و استبداد کرده اند. دین را سپر قرار داده اند پشت آن مخفی شده و هرکس را که متعرض و مخالف خود می دیدند، ناشکیبا با زدن اتهامات واهی مانند کافر و ضد دین و ضد خدا سربه نیست می کردند. این قشر که در ظاهر مردم را به کارهای نیک و بعضاً بدعت های من درآوردی در راستای منافع خود تشویق می کردند، خود در خفا و حتی بعضاً آشکارا دچار فسادهای گسترده مالی و جنسی بودند. هر کس هم که به این وضع اعتراض می کرد همان طور که گفته شد معدوم می کردند. یکی از شگردهای قدیمی این قشر جهت ادامه نفوذ خود بر مردم اشاعه خرافه است. از جمله این خصوصیات همیشگی این افراد می توان به دشمنی با علم و شخصیت های داشمند و روشن فکر اشاره کرد. مانند جردانو برونو کشیش و فیلسوف و کیهان‌شناس ایتالیایی بود که بخاطر عقایدش که مخالف تعلیمات کلیسای کاتولیک بود به حکم دادگاه تفتیش عقاید به حکم کاردینال رابرت بلامین و با موافقت پاپ کلمنت هشتم در شهر رم سوزانده شد. به همین دلیل او را از شهدای علم می‌دانند. علت حذف فیزیکی آنها این بود که موجب آگاهی مردم می شدند. آگاهی مردم همواره زنگ خطری بود برای سلطه بر مردم، بنابراین نادان نگه داشتن مردم سیاسی دائمی و همیشگی بود. طبقه روحانیون هواره با سوء استفاده از باورهای مردم و فریب آنان اقدام به بسط قدرت و نفوذ خود بر آنان و به وسیله آنها بر حکومت را افزایش داده اند تا جایی که آنها در مراسم تاج را بر سر پادشاهان می گذاشتند و این قدرت و توانایی را داشتند که پادشاهان را از اریکه قدرت به زیر کشند و شخص دیگر را جای آن بنشانند. سلطنت شاهان تنها با حمایت و عنایت آنها مشروعیت و رسمیت می یافت. در تاریخ ازدیاد نفوذ روحانیون در حکومت به علت فاسد کردن آن همواره عامل تضعیف حکومت شده است، و همین عامل سقوط بسیاری از کشور ها و ملت ها به دست دشمنان خارجی شان شده است. مانند سقوط سلسله ساسانی به دست اعراب که یکی از دلایلش بجز جنگ های گسترده و مکرر با روم که باعث فرسایش و تضعیف هر دو امپراتوری شد بود. قدرت و نفوذ بسیار مبلغان و روحانیون زرتشتی موسوم به مغان درون دستگاه ساسانی بود که باعث نارضایتی مردم از حکومت به دلیل ظلم های بسیار آنان در حق مردم شده بود. عدم تساهل با دیگر ادیان بخصوص مسیحیت که همواره همراه با تعقیب و پیگرد مسیحیون صورت می گرفت باعث رنجش و بعضاً جنگ دولت مقتدر و مسیحی روم شرقی (بیزانس) با ایران می شد. و یا کشتن مانی و مزدک و پیروان آنها ناشی از همین عدم تساهل بود. از جمله دیگر از آثار وحشتناک و سوء حکومت های دینی را می توان در قرون وسطی در اروپا نام برد که از آن با نام قرون سیاه یاد می کنند. در آن دوران کلیسا و دستگاه پاپی سایه اقتدار خود را بر اکثر اروپا انداخته بود. سردمداران آئین مسیحیت در اقصی نقاط اروپت شروع به ثروت اندوزی



کرده و غرق در فساد بودند مانند رژیم ولایت فقیه در امروز. دگراندیشان را به وسیله دستگاه مخوف و عریض و طویل تفتیش عقاید و یا همان اَنکیزیسیون شناسایی کرده و طی مراسماتی نمایشی و دادگاه فرمایشی به جرم کفر و الحاد محکوم به مرگ به وسیله زنده سوزانده شدن در آتش و یا با کمی رافت دادگاه در نتیجه اقرار به گناه با طناب دار می کردند. و بدین طریق در حالی که جهان اسلام در وضعیت مطلوب قرار داشت اروپا غرق در توحش و عقبگرد در تمامی عرصه ها شده بود تا جایی که پاپ اوربان دوم نیز به عمق مشکلات مالی و عقیدتی در اروپا پی برده بود و برای از میان بردن مشکلات مالی و تا حدودی معنوی ندای جهاد علیه مسلمانان برای بازپس‌گیری سرزمین مقدس (فلسطین) از دست کافران را سر داد. و بدین ترتیب جنگ های صلیبی آغاز شد و به مدت ۴۰۰ سال ادامه یافت و با شکست نهایی صلیبیون پایان یافت. علی رغم شکست مسیحیان از مسلمانان اما برای آنان این نبردها موجب ارتباط با تمدن اسلامی و در نتیجه آگاهی به عقب ماندگی خود بود و موجب پیدایش تفکرات و بینش جدیدی در اروپاییان شد و شاید بتوان گفت که رنسانس نتیجه و عاقبت همین ارتباط با مسلمانان در خاورمیانه و اَندَلُس در اسپانیا بود. همین سابقه تاریک حکومت دینی کلیسا در انسان و خاطره اروپاییان عامل و مشوق ایدئولوژی سکولاریسم شد که اعتقاد دارد همواره باید دین از سیاست جدا باشد این تفکر امروزه خط مشی تمامی غربیان شده است و بعید است که در آینده از این اصل عدول کنند و ضرب المثلی است که می گوید: آزموده را آزمودن خطاست. تاریخ از حکومت های دینی به نیکی یاد نمی کند و آنها کارنامه روشنی از خود به یادگار نگذاشته اند.

## سخن پایانی

این کتاب که حاوی چکیده ای از اطلاعات ارزشمند است حاصل مطالعه، تجربه، تحقیق و تفکر بسیار است. البته کامل نیست و جا دارد که با اطلاعات تخصصی مرتبط با موضوع خصوصا در بحث مسائل نظامی و امنیتی که ارتباط مستقیم با روش های مبارزه دارد تکمیل تر شود. اطلاعاتی که در این کتاب آمده است اگر به صورت درست و دقیق عمل شود و همراه با مقداری توانایی و ابتکار عمل خود فرد باشد حاوی سطح مناسبی از آموزشات لازم جهت مبارزه اصولی با دشمن است. یکی از سلاح های قدرتمند برای هر فرد تفکر است. بدون تفکر هیچ کاری را نمی توان به درستی انجام داد. باید موضوع به دقت تشریح و بررسی شود از اول تا آخر که کی و از کجا شروع می کنیم و کی و کجا تمام می کنیم. استراتژی باید مشخص شود و همیشه باید بدانیم در کدام مرحله هستیم و چه باید بکنیم. یکسری اطلاعات است که بنده در این کتاب نیاورده ام چون نمی توان یک دایره المعارف درست کرد که پاسخ تمام سوالات و نیازمندی ها در آن باشد، به خود تحقیق فرد نیز نیاز است. از جمله این اطلاعات مورد بحث می توان به [اسلحه شناسی و نحوه صحیح استفاده از آن، آشنایی با <u>مواد، ساخت و استفاده از مواد منفجره</u> همراه با روش های انفجار از راه دور، تایمر دار و لوازم مرتبط با آن مانند چاشنی انفجاری و غیره و همچنین هنر استتار در مناطق بیابانی و یا جنگلی اشاره کرد.] این قبیل اطلاعات در اینترنت و یا برخی کتاب ها وجود دارد و در کل جوینده یابنده است. امیدوارم اشخاصی که به هر طریقی نسخه ای از این کتاب به دستشان رسیده است آن را به هر شکلی که امکان دارد با دیگران به اشتراک بگذارند تا همه بتوانند از این کتاب ارزشمند استفاده کنند. و در آخر اگر این کتاب هر گونه کم و کاست و یا مشکل و ایرادی داشت صمیمانه درخواست پوزش می نمایم. با آرزوی سربلندی ایران و ایرانی.

از جمله منابع:

ویکی پدیا

مدیریت توحش، ابوبکر ناجی



# ستاره شمالی

آرشام بامداد

